



مجمع علمی - فرهنگی بشری

سال هفتم - شماره سیزدهم - تابستان و زمستان 1395

صاحب امتیاز: مجمع علمی فرهنگی بشری

مدیر مسئول: جمیله احمدی

سر دبیر: آمنه غفاری

مدیر اجرایی: سمیه سادات فاضلی

ویراستار: نیکبخت محقق

صفحه آرا و طراح جلد: آمنه زکی

هیأت تحریریه:

حمید زکی، سید محمد حسینی نژاد، سمیه سادات فاضلی، معصومه فاضلی،

زینب امینی، طاهره فصیحی زاده

بشری از مطالب نویسندگان در حوزه‌ی فرهنگ و اندیشه استقبال می‌کند

بشری در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

نظریات مطرح شده در مقالات الزاماً رأی بشری نیست

مطالب ارسالی عودت نمی‌شود

نشانی:

ولایت دایکندی: مرکز ولسوالی کیتی، شهرستان کیسو، کتابخانه عمومی بشارت، جوادنجاتی

ایران: خیابان انقلاب، گلزارشهدا، جنب مجتمع امام خمینی (ره) مؤسسه‌ی آموزش-

عالی بنت الهدی

کدپستی: 37158-945636، تلفن: 5- 00982517747181

دورنویس: 00982517208978

نشانی الکترونیکی: amene.ghafari@gmail.com

نشانی سایت: www.boshra.hoda.miu.ac.ir

فهرست مطالب

سرمقاله

اهمیت پرداختن به موضوع «زن و خانواده» ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه‌ی تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند.

خانواده اساس اجتماع است و در فرهنگ اسلامی احترام و منزلت بسیاری دارد. خانواده نخستین مکان برای یادگیری آغازین دانش‌هاست. نخستین دانش‌ها مانند سنگ‌نوشته‌هایی هستند که همواره پدیدارند. خانواده از نظر بسیاری از پژوهشگران انتقال‌دهنده‌ی اصلی دانش، ارزش‌ها، نگرش‌ها، نقش‌ها و عادات یک نسل است. خانواده، با آموزش‌های غیررسمی خود، می‌تواند دانسته‌های مذهبی، رفتار مذهبی، اصول اخلاقی و شکل‌دهی به روابط اجتماعی را به فرزندان خود بیاموزد. محیط خانواده مکتب بسیار ارزنده و سازنده‌ای است، به‌طوری‌که منشأ بسیاری از صفات خداپسندانه است. در

صورتی که انسان متوجه این امر باشد و از فرصت استفاده کند، می‌تواند هم خودسازی کند و هم دیگران را تربیت نماید.

بنابر آنچه بیان شد، خانواده‌ی سالم، خانواده‌ای است که محل امن و آرامش برای اعضای خانواده بوده و مودت و رحمت بر آن حاکم باشد. لذا برای استحکام این ویژگی‌ها در خانواده باید بنای آن بر پایه‌های ایمانی و تربیت دینی استوار گردد و اخلاق کریمانه و مسئولیت‌پذیری بر خانواده حاکم شود. برای تحقق یک خانواده‌ی سالم، همه‌ی اعضا باید به حقوق و تکالیف خود پایبند باشند.

بنابراین خانواده‌ی بهنجار بهترین الگو برای حفظ سلامت جسمانی افراد و رسیدن به شاخص‌های سلامت، روحی و روانی اعضای خود است.

نقش الگوهای حسنه در تربیت

حمید زکی *

چکیده

تربیت و پرورش جسم و روح انسان، راهی به سوی کمال استعدادهای انسانی در طریق رستگاری است و از اهداف مهم پیمبران الهی است. تربیت و کمال انسان با الگو پذیری از اسوه های حسنه تحقق پذیر است. جامعه امروزه بیش از هرزمانی دیگر نیاز به الگوگیری از اسوه های پاک و الهی دارد. فجایع جهان امروز ناشی از غفلت در امر اصلاح و الگوگیری از اسوه های نیک و انسانی است.

در این تحقیق نقش اسوه های حسنه و الگوهای پاک و خدایی در تربیت و هدایت انسانها در چند مبحث بیان شده است.

در مبحث اول مفهوم تربیت و معنای الگوها و نقش آن توضیح داده شده است. در مبحث دوم این نکته پرداخته که در مورد تربیت پذیری انسان دیدگاههای متفاوت است، ولی در نهایت انسان موجود مختار و تربیت پذیر.

در مبحث سوم جایگاه و نقش الگوهای تربیتی بیان شده است. در میان انواع روشهای تربیتی، روش الگویی نقش مؤثری را در تربیت و کمال آدمی دارد. و درآموزه های اسلامی برجسته مطرح شده است.

در مبحث چهارم انواع الگوهای قرآنی و اسوه های حسنه مورد بحث قرار گرفته و مقام امامت برتر از مقام نبوت شناخته شده است. رسول (خدا صلی الله علیه و آله) و حضرت ابراهیم (علیه السلام) اسوه حسنه می باشند و افزون بر مقام نبوت، دارای مقام امامت می باشند. پیامبران و انبیای الهی همگی الگو شناخته شده است. همچنین ائمه معصومین همگی الگوهای نیک و سرمشق کمال و سعادت هستند. از دیگر الگوهای قرآنی آسیه و حضرت مریم بیان می باشند. حضرت خدیجه و حضرت فاطمه بهترین الگو ی کمال انسانی در عرصه های مختلف می باشند.

کلیدواژه: انسان، تربیت، الگو، انبیاء، امام، اهل البیت، آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه

* . کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی، استاد مؤسسه تحصیلات عالی ناصر خسرو.

مقدمه

تربیت، پرورش دادن و پروراندن است. پروراندن هرچیزی به معنای به کمال رساندن آن چیز است. تربیت انسان، پرورش جسم و روح انسان است به گونه ای که به کمال مطلوب و شایسته برسد. در واقع تربیت، راهی به سوی رشد و به ثمر رساندن استعداد و توانایی انسان است، اصلاح و تهذیب نفس از عوامل تاثیر گذار در سعادت انسان در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی او می باشد.

تربیت و پرورش از نیازهای جدی انسان و از مباحث مهم و قابل توجه در فرهنگ و اندیشه اسلامی است. تزکیه، پرورش و آموزش که خود نوعی از تربیت به شمار می رود، فلسفه بعثت انبیاء و از اهداف مهم پیمبران الهی به شمار می رود.

تربیت، بسترسازی و فراهم نمودن زمینه های رشد به فعلیت رساندن استعدادها و تواناییهای بالقوه انسان در مسیر هدایت و رشد انسان است.

انسان دارای انواع توانایی و استعدادهای بالقوه و بالفعل است. انسان می تواند به مقام خلافت الهی و فرشته خوبی گام گذارد. آموزه ها و تعلیمات اسلامی با معرفی الگوهای حسنه می تواند زمینه مناسب رشد و کمال انسان را فراهم کند و به کمال عالی اخلاق و خویهای شایسته و پسندیده نایل سازد و انسان را به کمال مطلوب که قرب الهی و مقام خلیفه الهی باشد برساند.

انسان برای رسیدن به کمال هم نیاز به آموزش و فراگیری دارد و هم نیاز به تربیت و اصلاح نفس. هرچند که آموزش خود نوعی از تربیت است ولی انسان اگر به وسیله آموزش همه علوم را به دست بیاورد و تمام نیروهای طبیعت را تسخیر کند،

و از تسخیر و تسلط بر نفس و بر درون خود عاجز باشد؛ از رسیدن به سعادت و کمال باز می ماند.

پیشرفتهای علمی و صنعتی اگر همراه با تربیت و تزکیه نباشد، شبیه کاخهای سر به فلکی می باشد که بر فراز کوه آتش فشان بنا شده است، به همین دلیل تربیت روحی و اخلاقی در هر جامعه جدی و بسیار حیاتی است. و اصولاً گرفتاری بشر امروز ناشی از غفلت وی در امر تربیت و سازندگی روحی و اخلاقی است. امروز در هرجای جهان جنگ و ویرانی است، این ویرانی ناشی از ویرانی درونی و انحطاط تربیتی و اخلاقی است.

نابسامانیهای امروز نه تنها در جامعه غربی بیداد می کند که در جوامع اسلامی شاهد ستم و فجایع وحشتناکی هستیم. این فجایع به این دلیل است که مسلمانان از آموزه های اسلامی در اصلاح و تربیت خود به درستی بهره نبرده اند. نابسامانیها در دنیای اسلام ناشی از این غفلت است.

تعالیم دینی و الگوهای حسنه، نقش مؤثر در تربیت رشد و پاکی انسان دارد. امروز بیش از هر زمانی نیازمند شناخت الگوهای تربیتی هستیم. شناخت الگوهای تربیتی و نقش آموزه های اسلامی در اصلاح و تغییر انسان از درون گویا و روشن است. تحقق فضایل انسانی و اخلاق پسندیده نتیجه تربیت صحیح با استفاده از آموزه ها و الگوهای اسلامی می باشد. این مقاله می کوشد تا نقش الگوها را در امر تربیت و پرورش و رشد و کمال انسان بررسی کند.

این مقاله در چهار مبحث با بیان نتیجه سامان یافته است.

مبحث اول - بیان مفاهیم

در مبحث اول به توضیح پاره ای از مفاهیم اصلی مقاله پرداخته می شود.

الف - تربیت

تربیت و «تربیه» بر وزن «تفعله» واژه عربی، مصدر باب «تفعیل» به معنای پروردن، ادب و اخلاقی را به کسی آموختن است¹

برخی از علمای اهل لغت مانند صاحب صحاح، لسان العرب و تاج العروس، ریشه و مشتقات واژه «تربیت» را «رَبَّ»، «تَرَبَّ»، «رَبَّی» و «تَرَبَّی» ذکر کرده اند.² و برخی هم بر آن تصریح کرده اند.³ ولی عده ای ریشه و اصل «تربیت» را واژه «ربو» می دانند چنانکه از کلمات راغب اصفهانی، به دست می آید که «تربیت» مأخوذ از «ربو» است.⁴

مشتقات واژه تربیت از ماده «رب» در قرآن کریم و ادعیه نسبت به مشتقات واژه تربیت از ماده «ربو» زیاد به کار رفته است.

مشتقات واژه «رب» از ماده «ربو». و کلمه «ربو» دلالت بر تربیت می کند و به همین دلیل پدر و مادر «مربی» گرفته می شوند؛ زیرا امور تربیتی فرزند را به عهده دارند.⁵ در قرآن کریم نیز آمده است: «و قل ربّ ارحمهما کما ربّانی صغیرا» (اسراء/29) و بگو: پروردگارا، همان گونه که آنها (پدر و مادرم)، که مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمت شان قرارده.

¹ علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، کلمه تربیت.

² صحاح جوهری، ج 1، ص 130. لسان العرب، 1، ص 401. تاج العروس، ج 2، ص 6، 7.

³ رک: باقر شریف قریشی، النظام التربوی فی الاسلام، ص 41.

⁴ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص 186.

⁵ أحمد زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 44.

واژه «صغیر» به معنای کوچک در برابر مفهوم واژه «کبیر» است و منظور از آن دوران کودکی و خردسالی فرزند است. منظور از «ربانی» تربیت^۱، حفاظت و نگهداری کودک است و مهیا کردن شرایط رشد و به کمال رساندن استعداد های طفل. فراهم آوردن بستر رشد و نمو جسمانی و پرورش توانایی های بالقوه کودک، که والدین به عنوان مربی طفل در دوران کودکی به آن می پردازند^۲ و مانند: «الم نربک فینا ولیدا و لبث فینا من عمرک سنین» (شعراء/18)؛ آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالهایی از زندگیت را در میان ما نبودیم؟!

مشتقات واژه «رب» از ماده «ربو» در دعای امامان مانند: «الهی ربّیتی فی نعمک و احسانک صغیرا و نوّهت باسمى کبیرا فیا من ربانی فی الدنیا باحسانه و تفضله و نعمه و اشار لی فی الاخره الی عفوّه و کرمه...»^۳؛ ای خدای من مرا در میان انواع نعمتها و احسانهای در حالی که کودکی بودم، پروراندی و در بزرگی سربلندی و نام نیکو دادی و ای کسی که مرا در دنیا به احسان، فضل و نعمتهای بی پایان پرورش دادی و در آخرت اشاره به عفو و کرمت فرمودی.

و نیز در دعای امام سجاد علیه السلام آمده است: «اللّهم انک خلقتنی سوّیا و ربّیتی صغیرا»^۴؛ خدایا مرا متعادل آفریدی، ای خدا، و در خردسالی تربیت نمودی. همانگونه که بیان شد، مشتقات واژه تربیت از ریشه «ربب» در قرآن کریم، نسبت به مشتقات واژه تربیت از ریشه «ربو» بیشتر به کار رفته است. و افزون بر واژه «رب» مشتقات ماده «ربب» مثل «ربیون» و «ربانیون» نیز در قرآن کریم به کار رفته

^۱ رک: شیخ طوسی، التبیان، ج 6، ص 457.

^۲ رک: طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج 6، 241. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 13، ص 81. ابن

جریر طبری، جامع البیان، ج 15، 86.

^۳ شیخ طوسی، مصباح المتهجد، دعای ابو حمزه ثمالی، ص 583.

^۴ امام زین العابدین، (ع) صحیفه سجادیه، (ابطحی) ص 375.

است و همه آنها با مباحث تربیتی مرتبط است، و آیات بسیاری با «مربی» و «مربی» ارتباط دارد، مثل: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ...» (ال عمران: 146)، چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند صابران را دوست دارد. ربیون جمع ربی است¹، و منظور از آن ربانیون²، اصحاب و یاران پیامبر هستند. و آنها مربیان و شاگردانی بودند که تحت نوع خاصی از تربیت الهی انبیاء علیهم السلام قرار داشتند. پیوند محکم با خدا داشتند، با ایمان و دارای استقامت و اخلاص بودند. و نیز مثل: «أَنَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» (مائدة/44) ما تورات را نازل کردیم، در حالی که در آن، هدایت و نور بود و پیامبران (بنی اسرائیل) که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند و همچنین علما و دانشمندان (الهی) بر اساس کتاب خداوند که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند.

«ربانیون»، جمع «ربانی» است. «ربانیون» به مفهوم مربیان و «ربانی» به معنای «مربی» در اصطلاح تربیتی است. و آنها کسانی بودند که مردم را به وسیله علم و دانشی که داشتند تربیت می کردند. چنانکه مسعودی در تفسیرش به آن اشاره نموده است³. پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام مربی و مربیان امت و مردم هستند.. امام علی (ع) فرموده است: «أَنَا رَبَّانِي هَذِهِ الْأُمَّةُ»⁴ من مربی این امت هستم.

¹. طباطبایی، المیزان، ج 4، ص 41. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ذیل آیه.

². طبرسی، تفسیر جوامع الجوامع، ج 1، ص 335.

³. عیاشی، محمد، تفسیر العیاشی، ج 1، ص 323.

⁴. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، ص 184.

مشتقات واژه تربیت از ماده «رب» در ادعیه نیز فراوان ذکر شده است. امام علی فرموده است: «یا الهی و سیدی و ربی، اتراک معذبی بنارک بعد توحیدک... و بعد صدق اعترافی و دعائی خاضعا لربوبیتک»¹؛ ای خدای من و سرور و پروردگارم، آیا مرا به آتش دوزخ عذاب نمایی، پس از اقرار به یگانگی ات و پس از صداقت در اعتراف و درخواست خاضعانه ام در برابر پروردگاری ات.

در صحیفه سجاده نیز واژه «تربیت» از ریشه «رب» و مشتقات آن به کار رفته است، در دعای امام سجاد علیه السلام در باره پناه بردن از شر شیطان آمده است: «اللهم و اعمم بذلک من شهد لک بالربوبیه و اخلص لک بالوحدانیه... و استظهر بک علیه فی معرفه العلوم الربانیه»، خداوندا به پناه بردن از کید و شر شیطان همه کسانی را که به ربوبیت و پروردگاریت شهادت داده تعمیم بخش... و در شناخت دانش ربانی، به کمک تو، در پی پیروزی روشن بر شرارت و کید شیطان است.²

تربیت در اصطلاح علوم تربیتی به مفهوم به فعلیت رسیدن استعداد و امکانات بالقوه هر موجود است. و به معنای فراهم آوردن زمینه برای تربیت و پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به فعلیت رساندن آن. تربیت یک هسته سیب به معنای فراهم نمودن شرایط و اسبابی است که برای پرورش و به ثمر رساندن هسته سیب لازم است تا استعدادها و توانایی های درونی و بالقوه آن به کمال نهایی برسد.³ آموزش و تعلیم نیز به مفهوم فراهم نمودن زمینه و شرایط برای رشد و شکوفایی استعدادهای درونی و بالقوه انسان است. در هر آموزشی یکی از استعدادهای ذهنی انسان که به طور بالقوه در او وجود دارد به فعلیت می رسد. کار

¹. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 3، ص 334.

². امام زین العابدین، الصفیحة السجادیة، تحقیق: ابطحی، ص 105.

³. اخلاق و تربیت اسلامی ص 21 و 22 سمت؟

معلم فراهم آوردن شرایط لازم برای به فعلیت رساندن استعدادهای ذهنی متعلم است. بنا بر این تعلیم و آموزش نیز خود بخشی از تربیت است.¹

در واقع تربیت ایجاد زمینه های رشد در جنبه های مختلف عقلی فکری، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، روانی، فرهنگی اجتماعی و سیاسی و ارائه راه درست اندیشیدن و نیکو زیستن است که آدمی را از مرحله حیوانیت به مرتبه کامل انسانی برساند، تربیت فراهم کردن زمینه فکری برای به فعلیت رساندن استعدادهای نهفته و تعدیل غرایز انسان در جهت مقام قرب الهی است.² پس هم تعلیم و هم تربیت به مفهوم فراهم آوردن زمینه و عوامل و شرایطی است که نقشی در شکوفا ساختن استعدادهای شخص دارد و فرد بر اساس برنامه ریزی سنجیده شده در مسیر رشد و تکامل اختیاری خویش قرار می گیرد.³

دانشمندان علوم تربیتی با نگاههای متفاوت به مفهوم تربیت، قریب به معنای یاد شده را ذکر کرده اند. از باب نمونه به مواردی از آنها اشاره می شود:

1 - تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود.⁴

2 - افلاطون گفته است: «تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها»⁵ مقصود افلاطون از تربیت فضیلتی است که در آغاز کودک کسب می کند.⁶

¹ . اخلاق و تربیت اسلامی ص 23 (سمت؟؟؟؟).))

² . عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص 40 - 39.

³ . فلسفه تعلیم و تربیت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ج 1، ص 366.

⁴ . مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص 24.

⁵ . فلسفه تعلیم و تربیت، پیشین، ص 170.

⁶ . همان، ص 171.

3 - ارسطو گفته است: «تعلیم و تربیت مجموعه ای از اعمال است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می گیرد» بنا بر این اعتبار، شاید بتوان تربیت را بخشی از علم اخلاق بر شمرد¹ و از منظر ارسطو تربیت در قالب خانواده و جامعه و مصالح و آرمان آن قابل مطالعه است. و هدف از تربیت تحقق فضیلت و سعادت است و منظور از فضیلت به کمال رسیدن فعالیت عقلی است.

4 - فارابی گفته است: «تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله ی فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه ی فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت»² و از منظر وی هدف از تعلیم و تربیت اعتدال قوای شهویه و غضبیه و انقیاد آنها از عقل است. و به وجود آمدن شخصیت معتدل جزء هدف اخلاق و تعلیم و تربیت است.

4 - ابوعلی سینا گفته است: «تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شؤون اجتماعی، برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی»³ و دیدگاه ابن سینا در مورد هدف تعلیم و تربیت، مشابه دیدگاه فارابی است.

5 - شهید مطهری گفته است: «تربیت، همانطوری که مفهوم این لغت دلالت می کند، پرورش دادن استعداد انسانی است که البته شامل پرورش جسم نیز می شود... تربیت ساختن نیست آن طوری که مثلاً خانه ای را می سازند... بلکه از نوع پرورش یک موجود زنده یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادی که در موجود زنده هست می باشد. آنچنان که گله‌ها و درختها را رشد و پرورش می دهند... در گله‌ها و

¹. فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج 1، ص 177.

². همان، ص 268.

³. همان، ص 284.

درختها نشود یک استعداد را پرورش داد و استعداد دیگری را راکد گذاشت، ولی در انسان این جهت ممکن است که یک استعداد از استعداد های انسان پرورش یابد و استعدادهای دیگر پرورش نیابد. و این خود منشا عدم تعادل در انسان بشود... ضرورت دادر در پرورش انسان تعادلی میان همه استعدادهای طبیعی باشد...¹. اصولا تربیت در جایی صدق می کند که مربی دارای استعداد باشد، زیرا چیزی اگر دارای استعداد نباشد، پرورش و شکوفایی آن در جهت خلاف استعداد مفهومی ندارد. به گفته شهید مطهری در مرغ که استعداد درس خواندن وجود ندارد، نمی شود به او ریاضی و هندسه آموزش داد²، چون او فاقد چنین استعدادی است.

منظور از تربیت مورد بحث و نقش الگوها در مربی، انسان است. انسان موضوع و محور تربیت است. تربیت مستلزم ایجاد خصوصیات در مربی است که همان انسان باشد. بنا بر این لازمه ی تربیت، شناخت روح و روان و قوا و استعداد و تواناییهای انسان است تا بر اساس آن برنامه ریزی و برنامه سنجی صورت گیرد.

مربیان الهی با شناخت مصالح، نیازها و استعدادهای انسان، زمینه های مناسب را برای تربیت و تکامل و هدایت انسان فراهم می کنند و تلاش در سعادت و کمال واقعی انسان دارند.

ب - الگو

اسوه واژه عربی و ماخوذ از ریشه «اس و» و «اسا» می باشد و در لغت به معنای اندوه، صبر، اصلاح، و مداوای جراحت³، «قدوه» الگو، طرح، نمونه، سرمشق، مقتدا،

¹. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیه در اسلام، ص 55.

². همان، ص 44.

³. ابن السکیت، ترتیب اصلاح المنطق، ص 32. جوهری، الصحاح، ج 6، ص 2269. احمد زکریا،

معجم مقاییس اللغة ج 1، ص 105 و 106.

پیشوا مثال، مدل و مانند آنها آمده است.¹ واژه های «رسول»، «امام»، «اقتدا»، «شهید»، «سیده» و مانند اینها از واژه های مرتبط با اسوه است.

«اسوه» در گفتمان فارسی به معنای سرمشق، مقتدا و الگویی² است که انسان از آن پیروی می کند، چه پیروی نیک و شایسته باشد، و چه پیروی زشت و غیر شایسته.

«الگو و اسوه» (pattren) در اصطلاح روان شناسان به معنای طرح، یا شکل بندی یا هیأت (configuration) است به شیوه ای که سازندگان شخصیت فرد به شمار می رود. شخصیت در واقع محصول تعامل و یا تفاعل آنها است.³ و اسوه و الگوی حسنه در فرهنگ و اندیشه اسلامی، رسولان، پیشوایان معصوم و متقیان و پرهیزگاران است که پیروی و تبعیت از رفتار و گفتار آنان سفارش و تاکید شده است. و «اسوه»، زنان و مردان نیکی است که شایستگی پیشوایی و لیاقت امامت و مقتدایی را دارا باشد. مثل: سرمشق قراردادن رسولان الهی، بندگان مؤمن و اولیاء الله، امامان معصوم، زنان وارسته. در قرآن کریم رسولان الهی به عنوان اسوه حسنه یاد شده است، و انبیای الهی به عنوان «پیشوا» الگو برای امت قرار داده شده است. و از زنان چون آسیه و مریم، به عنوان بانوان پاک و مطیع پروردگار، الگو و مثال اشاره شده است. و حضرت فاطمه و خدیجه در لسان رسول خدا برترین زنان⁴ نام برده

¹. ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 35. منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه، ج 2، 818. سید داود حسینی، نسب، فرهنگ واژه ها، ص 632.

². رک: لغتنامه دهخدا، واژه الگو. فرهنگ لغت معین، کلمه اسوه.

³. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ بیستم، 1392.

⁴. «أفضل نساء أهل الجنة خدیجة بنت خویلد وفاطمة بنت محمد صلى الله علیه وسلم و مریم بنت عمران.

و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون آسیه بنت مزاحم (صدوق، الخصال، ص 205. نسائی، سنن الکبری، ج 5، ص 93.

شده است. و حضرت فاطمه سیده و سرور زنان در کلام رسول خدا(ص) یاد شده است.¹

مفهوم «اسوه» در حوزه علوم تربیتی با مفهوم لغوی «اسوه» سازگار می باشد و به طرح و نمونه، یا مدلی از شکل یا اشیا، یا موردی از رفتار اطلاق می شود.² که سرمشق و شایسته تقلید و پیروی قرار می گیرد.

در روان شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می شود که رفتارش مورد تقلید کودکان قرار می گیرد.³ در علوم اجتماعی نیز، الگوها به شیوه هایی از زندگی به کار می رود که از فرهنگ و آداب نشأت می گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن ها با این الگوها تطابق می یابد.⁴

«اسوه» در قرآن کریم سه بار به کار رفته است، یک بار در سوره احزاب مثل: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ...» (احزاب/21) به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود.. و دوبار در سوره ممتحنه مثل: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ممتحنه/4) برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت. و آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (ممتحنه/6) آری برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (وسرمشق نیکویی) بود.

واژه «اسوه» در روایات و احادیث نیز بسیار به کار رفته است و به معانی چون الگو، مقتدی و سنت و روش حسنه استعمال شده است. مثل: «قال علی علیه السلام

¹. الشيخ المفيد، الامالی، ص 33. الطبري، محمد، بشارة المصطفى، ص 65.

². سيد داود حسینی، نسب، فرهنگ واژه ها، ص 632. قائمی مقدم، محمد رضا، روش الگویی

در تربیت اسلامی، مجله معرفت، شماره 69.

³. باقر ساروخانی، دائرة المعارف علوم اجتماعی، ص 640.

⁴. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص 260. قائمی مقدم، محمد رضا،

روش الگویی در تربیت اسلامی، مجله معرفت، شماره 69.

للعسین علیه السلام یا ابا عبدالله اسوه انت قدما¹ امام علی برای امام حسین علیه السلام فرمود: ای ابا عبدالله تو اسوه برای خلق از قدیم هستی. و مثل: «قال: فان لی بسنة الانبیاء اسوه فیما فعلت...»² امام علی علیه السلام فرمود: راه و روش انبیاء در کارهایی که انجام دادم، برایم اسوه و سرمشق هست. و نیز آن حضرت در جنگ احد در حالی که جماعت زیادی رسول خدا را در معرکه تنها گذاشته بود در سخنانی که میان پیامبر خدا و امام علی صورت گرفت، امام علی به پیامبر خدا فرمود: «یا رسول الله لی بک اسوه...»³ ای پیامبر خدا، شما قائد و زعیم من هستی و به شما اقتدا و تاسی می کنم.

و نیز آن امام در پاسخ به این پرسش که چرا برای گرفتن حقت اقدام نکردی، فرمود: «ان لی اسوه بسنة من الانبیاء...»⁴. من شیوه رفتار شش پیامبر را الگو و سرمشق خویش قرار دادم که اول آنها حضرت نوح علیه السلام بود و دومین آنها حضرت لوط و سومین آنها حضرت ابراهیم خلیل و چهارمین آنها موسی کلیم الله و پنجمین آنها حضرت هارون، و ششمین آنها برادرم حضرت محمد (صلی الله علیه و آله).

مبحث دوم- تربیت پذیری انسان

همانسان که بیان شد محور و موضوع تربیت انسان است. در مورد تربیت پذیری انسان ممکن است دیدگاههای متفاوتی وجود داشته باشد. دیدگاه غالب، دیدگاه تربیت پذیری انسان است، بنا بر این عوامل زیادی می تواند در تربیت و تغییر پذیری انسان نقش بازی کند، نقش اسوه ها و الگوپذیری انسان از عوامل بسیار تاثیر گذار در تربیت و تغییر پذیری انسان است. از جمله طرفداران نظریه

¹. ابو قولیه، کامل الزیارات، ص 150.

². شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 149.

³. کلینی، اصول کافی، ج 8، ص 110.

⁴. نوری، مستدرک السوائل، ج 11، ص 73.

تربیت پذیری انسان، ابن مسکویه است. از دیدگاه او انسان تربیت پذیر و اخلاق و خوی او قابل تغییر و تحول است.

احمد بن مسکویه (متوفای 421 هـ. ق) پس از تعریف خلق و تقسیم آن به دو قسم: طبیعی و مستفاد (یا اکتسابی) به اختلاف آرای پیشینیان در مورد امکان تغییر خلق و تربیت آدمی اشاره نموده و نظریه امکان تغییر خلق و تربیت پذیری انسان را اختیار می کند و می گوید: این دیدگاه که اخلاق آدمی قابل تغییر نیست، خط بطلانی است بر نیروی تمیز و تعقل، و کنار گذاشتن شیوه های تربیتی و رها کردن مردم به حال خود و این که در مورد آنان هیچ گونه تعلیم و تربیتی صورت نگیرد و این، کاری است که زشتی آن بسیار آشکار است.

اساساً از خصوصیات آدمی «تحول و تطور پذیری» و قابلیت شکل گیری های گوناگون شخصیت است. انسان به گونه ای آفریده شده است که می تواند با آگاهی و آزادی در محدوده ای نسبتاً گسترده راه خویش را برگزیند: «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» (انسان/3)؛ راهها را برای او (انسان) نشان دادیم، (او) یا شاکر است و یا ناسپاس. و در همان راه منتخب خود، شخصیت و هویت فکری، اخلاقی و فرهنگی خویش را شکل بخشد. اگر تکامل پذیری و قابلیت تغییر در طبیعت و گوهر وجود آدمی نبود، علم اخلاق و علوم تربیتی و مکاتب تربیتی همه بی معنا بود.¹

مختار بودن انسان، نخستین اصل از اصول موضوعه و مبادی نظام اخلاق اسلامی است و این اصل از نظر تربیتی، اهمیتی فراوان دارد و آدمی را از سستی و تنبلی و این که خود را محکوم عوامل جبری از قبیل جبر محیط یا جبر تاریخ یا قانون وراثت بداند و از خود سلب مسئولیت کند، دور می سازد. از این رو در بررسی نظام اخلاقی اسلام، بیش از هر چیز باید بر اختیار انسان تکیه کنیم و در فهم

¹ رک: فلسفه تعلیم و تربیت، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص 506.

معارف اسلام از قبیل توحید، قضا و قدر و دیگر معارف که سهل انگاری در آنها ممکن است خسارت بار و انحراف آور باشد، کاملاً توجه داشته باشیم که مختار بودن انسان از بدیهی ترین اصول اخلاقی اسلام و از محکم ترین معارف اسلامی است، چرا که سراسر قرآن شهادت می دهد که با انسان به عنوان موجودی مختار سر و کار دارد. اصولاً خودسازی و تزکیه و تهذیب اخلاق وقتی برای انسان میسر است که معتقد به توانایی خود در به دست آوردن کمالات و ارزش ها باشد¹ به دلیل که انسان موجود سنجش گر و دارای اراده و اختیار است، می تواند برای زندگی خویش الگوهایی را انتخاب کند و رفتار و خوی و عادتش را بر اساس الگوها، سامان دهد.

مبحث سوم - جایگاه و نقش الگوها در تربیت

انسان بالفطره عاشق کمال است. یکی از راههای رسیدن به کمال، تربیت و کمال پذیری است. رشد و کمال با بروز و ظهور استعداد و تواناهایی انسان به فعلیت می رسد. برای تربیت و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه انسان، روشهای زیادی وجود دارد، یکی از روشهای تاثیرگذار در تربیت، روش الگویی است و چون انسان بالفطره به دنبال رشد و کمال است، پس بالفطره الگوطلب و الگوپذیر می باشد.

روش الگویی در میان روشهای تربیتی، از روشهای بسیار مؤثر است. در این روش الگوهای عینی و قابل پیروی برای متربی ارائه می گردد. در صورت پذیرش الگو، متربی سعی می کند، خود را همانند الگوی مطلوبش قرار دهد و گام جای گام او نهد. این روش کارایی بسیار مؤثر دارد.

از منظر روان شناسی، انسان به لحاظ شکل گیری هویت و شخصیت خود، احتیاج به الگوی رفتار و نمونه عملی دارد. هر انسانی به دنبال الگو و شخصیت های

¹ ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی. اخلاق در قرآن، ج 1، ص 21.))

ممتازی است که به او دل ببندد و عشق بورزد، رفتار و ایده هایش را بر اساس الگوهای پذیرفته شده سامان بخشد. نقش و تاثیرگذاری الگوها در شکل گیری شخصیت، هویت، اخلاق و منش تردیدنا پذیر است.

الگوها، نمونه عینی آرمان آدمی است. به میزانی که انسان الگوها را در زندگی خود نصب العین قرار دهد، متحول می شود. الگوها در همه مراحل زندگی نقش مؤثر دارد ولی نقش الگوها در مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی، بسیار تاثیر گذار است.

روش الگویی تربیتی، در اسلام و آموزه های دینی، بسیار مورد توجه است، روش الگویی و ارائه الگوهای تربیتی است. در قرآن کریم و روایات و احادیث ائمه بسیار برجسته و مهم مطرح شده است. دلیلش هم روشن است، زیرا اساسی ترین اهداف انبیا و رسولان الهی تربیت، هدایت و سعادت انسان است. و یکی از راههای صحیح تربیت روش الگویی است. و به همین دلیل قرآن کریم در موارد متعدد، پیامبران، انسانهای صالح و امتها را به عنوان اسوه و الگو معرفی کرده است.

امام علی علیه السلام با استفاده از این روش فرموده است: «ولقد کان فی رسول الله (ص) کاف لک فی الاسوه.... فتأس بنبیک الاطیب الاطهر(ص) فان فیه اسوه لمن تأسی، و عزاء لمن تعزى. و احب العباد الی الله المتأسى بنبیہ والمقتصّ لاثره»؛ اطاعت و الگوگیری از رسول خدا برای تو کافی است، تا راه و رسم زندگی رسول خدا(ص)، راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد... پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبنان و مایه فخری است برای کسی که خواهان بزرگاری باشد. محبوبترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام جای گام او بگذارد...¹

¹. ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 160، ص 213.

در نظام تعلیم و تربیه، انواع الگوهای تربیتی وجود دارد. در نظام خانواده، والدین برای فرزندان، به خصوص کودکان و نوجوانان الگوی تاثیر گذار است. کودکان به خصوص در سالهای نخست کودکی کارهایشان را از الگوهای پیرامونش به خصوص از پدر و مادر الگوبرداری می کنند. رفتار والدین در تکوین شخصیت کودک و رفتار آنان به شدت نقش دارد. کودکان همه چیز خود را وابسته به والدین می دانند.

امام کاظم (ع) فرموده است: «برّوا اولادکم و احسنوا الیهم فانهم یظنون انکم ترزقونهم»؛ به فرزندان تان نیکی کنید، و رفتار شایسته نمایید، زیرا این می پندارند که شما به آنان رزق می دهید. (بحار، ج 74، ص 77)

از دیگر الگوهای تاثیر گذار در تربیت شخصیتهای معنوی است. نظیر استاد، معلم و آموزگار، عالمان و دانشمندان، امراء و فرماندهان. انسان به عنوان یک مربی، می کوشد تا ویژگی های فکری و روحی را از الگوهای دارای شخصیت معنوی الگو برداری کند. هرچه قدرت نفوذ الگوها بیشتر باشد زمینه پذیرش و الگوبرداری از آنها بیشتر می باشد.

امام علی (ع) فرموده است: «النّاس بامرائهم اشیه منهم بآبائهم»¹؛ مردم بیشتر به امراء شان شبیه تر است تا پدران شان

نقش الگوها، حساس ترین نقش در تربیت است. الگوهای صالح نقش صالح و الگوهای فاسد مردم را به فساد می کشد. رسول خدا فرموده است: «صنفان امتی اذا صلحا صلحت امتی، واذا فسدا فسدت امتی. وقیل یا رسول الله: و من هما؟ قال الفقهاء و الامراء»²؛ دو صنف از امت امن هر وقت صالح شد، امتم نیز صالح می شود، و

¹. ابن شعبه، تحف العقول، ص 144.

². شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 44.

هرگاه آن دو فاسد شود، اتم نیز فاسد و تباه می شود، سوال شد ای رسول خدا آن دو صنف کدامند؟ حضرت فرمود: دین شناسان و حاکمان.

بنا بر این الگوهای تاثیر گذار بر انسان می تواند الگوهای نیک و یا بد باشد. الگوهای نیک و صالح باعث صلح، آرامش و سعادت انسان می شود، الگوهای فاسد، باعث تباهی و ویرانی و هلاکت می گردد.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «زَلَّةُ الْعَالَمِ (لُغْزُش) کَانْکَسَارُ السَّفِينَةِ تَغْرَقُ وَ تُغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا»¹؛ لغزش عالم و دانشمند، مثل شکسته شدن کشتی است هم خود غرق می شود و هم باعث غرق شدن دیگران می گردد. و نیز آن حضرت فرموده است: «زَلَّةُ الْعَالَمِ تَفْسِدُ الْعَوَالِمَ»²؛ لغزش عالم جهان را فاسد و تباه می کند.

الگوها زمانی نقش هدایتی و تربیتی خوب را بازی می کند، که صالح و شایسته و نیک باشد.

الگوهای حسنه، سنت، راه و رسم نیک را ایجا کند، زیرا پیروی و تقلید از الگوهای حسنه، موجب تکرار پیامدهای نیک به صورت پیوسته می شود و موجب تقلید و تکرار. امام کاظم (ع) فرموده است: «مَنْ اسْتَنْ بَسْنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا، مَنْ غَيْرَ أَنْ يَنْقُصَ مَنْ أَجُورَهُمْ شَيْءٌ...»³؛ کسی که سنت نیکی را پایه ریزی کند او برخوردار از پاداشت سنت حسنه است و نیز برخوردار از اجر و پاداش کسی که به سنت حسنه رفتار کرده است بی آنکه از اجر و پاداش کسی که الگوبرداری کرده چیزی کم بشود.

¹. علی واسطی، عیون الحکم، ص 376.

². علی واسطی، عیون الحکم، ص 276.

³. شیخ مفید، الاختصاص، ص 251.

الگوهای حسنه و نیک در قرآن معرفی و بیان شده است و نمونه های از الگوهای حسنه که نقش بسیار مهم در تربیت و تکامل انسان دارد اشاره می گردد:

مبحث چهارم - الگوهای قرآنی

1- پیام آوران الهی:

پیام آوران و رسولان الهی اسوه های حسنه و الگوهای نیک برای امت و مردمند تا راه و رسم نیک را به آنان بیاموزند.

انبیا و پیامبران الهی در همه دوره های تاریخی الگوهای تاثیرگذار بوده اند. شرایع انبیاء، سخنان و رفتار رسولان الهی، تغییرات در روح و روان انسان، در اخلاق و رفتار، در باورها و اندیشه ها پدید آورده و راه و رسم و سنت نیک را در گذرهای مختلف زمانی ایجاد کرده اند.

رسولان و پیامبران الهی، همواره مردم را به طهارت اندیشه و فکر، طهارت عمل و گفتار فرا خوانده، از کجیها و کاستیها باز داشته اند، عدالت، احسان، صلح، آرامش، عفو و گذشت، تلاش و بخشش را شعار و سرلوحه عمل قرار داده اند. جامعه ی وسط، جامعه ی معتدل، امت میانه، انسانهای پاک و رشد یافته از آرمانهای والای اسوه های آسمانی و رسولان الهی بوده است. این اسوه های نیک، به عنوان مربیان دلسوز، همواره دغدغه تربیت و تزکیه انسان را داشته، در راه نجات متربیان خویش از هیچ فداکاری دریغ نکرده اند. و از سوی دیگر متربیان به مثابه امت و پیروان انبیاء، تاثیرپذیری داشتند، این تاثیر پذیری ناشی از تفکر، اختیار، و عشق به رستگاری و هدایت طلبی انسان بود که در فطرت و سرشت آدمی قرار دارد. الگوگیری و تأثیرپذیری به حدی بود که متربیان و پیروان انبیاء بر اساس آنچه را که از الگوهای الهی دریافته بودند، تا پای مال و جان در پاسداری از باورها و ارزشهای

پذیرفته شده، فداکاری می کردند، و انبیاء و رسولان الهی را فرشته نجات انسان و الگوهای نیک می دانستند.

در قرآن کریم از نقش هدایتی پیامبران نام برده شده است. این نقش مرهون نظر و لطف خداوند به پیامبران بود. به وسیله‌ای که خداوند پیامبران را هدایت کرده بود؛ توفیق الهی و دست پر مهر و رحمت او همواره بازوی آنان را می گرفت.¹ بندگان خدا به وسیله پیامبران، هدایت می یافتند و از تعالیم آنان بهره می بردند و آنان را سرمشق و الگو قرار می دادند. خداوند سبحان نیز به هدایت و تاثیر پذیری از انبیاء دستور داده است و آنان به عنوان الگو و سرمشق قرار گیرند. خداوند فرموده است: «ذلک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده... اوئک الذین آتیناهم الکتاب والحکم والنبوۀ... اولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده...» (انعام/ 88-90)؛ این هدایت خدا است که هرکس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می کند... آنها کسانی هستند که کتاب آسمانی و حکم و نبوت به آنان دادیم... آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده. پس به هدایت آنان اقتدا کن.

همچنین در قرآن کریم از انبیاء به عنوان پیشوایان هدایتگر نام برده شده که به دستور خداوند نقش هدایتی داشتند، و نیز پیامبران، پیشوایان شاهد و قابل مشاهده برای امت بودند. به این معنا که مردم پیامبران را می دیدند و به آنان اقتدا و تاسی می کردند.

خداوند در مورد انبیاء فرموده است: «جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...» (الانبیاء/73)؛ و همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می کردند. و انجام دادن کارهای نیک ... را به آنها وحی کردیم.

و نیز راجع به آنان فرموده است: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»

¹. رک: تفسیر نمونه، ج 5، ص 414.

(نحل/89)؛ (به یاد آور) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنان بر می انگیزیم. و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم. و این کتاب را که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است بر تو نازل کردیم.

یکی از معانی «شهادت» در این آیه این است که پیامبر اسوه و قدوه مردم است؛ یعنی مردم او را می بینند و به او تأسی می کنند. بنا بر این پیامبران الهی اسوه و الگو هستند. ولی تنها درباره دو تن از انبیا به سبب ویژگی های خاص ایشان واژه اسوه حسنه به صراحت به کار رفته و تعبیر به «اسوه حسنه» در قرآن شده است. یکی در مورد پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. و دیگری در باره حضرت ابراهیم علیه السلام. ولی این به معنا نیست که سایر پیامبران اسوه حسنه نیستند. همه پیامبران الگوها های نیک و اسوه حسنه هستند، پیروان پیامبران با الگوگیری از پیامبران، راه هدایت و سعادت را در زندگی تجربه کردند.

خداوند در آیه 21 سوره احزاب در باره اسوه بودن پیامبر اسلام می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود. برای آنا که امید به رحمت خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان الگو و اسوه نیکو معرفی می کند. آن حضرت بهترین الگو برای انسان است. برای آنهایی که مؤمن به خدا و در انتظار روز واپسین هستند. رسول خدا اسوه حسنه است. زندگی شخصی آن حضرت، روحیات عالی، استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختیها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. او مسلمانان را از نفاق و توطئه منافقان بر حذر می داشت، آنان را به یاد و ذکر خدا می انداخت. به فتوحات بزرگ

نوید می داد. در عرصه های جنگ، بهترین روشهای نظامی را انتخاب می کرد.¹ برای متحد کردن قبایل، تحکیم صلح و آسایش، غلبه بر دشمنان و مشرکان، پیمان صلح و پرهیز از جنگ را به امضاء می رساند. در عرصه ی بین الملل، برای برقراری روابط با کشورهای مستقل نمایندگان و سفرای خویش را می فرستاد. و با تکیه بر نقاط و اهداف مشترک، زمینه های گفتگو را فراهم می کرد و آن حضرت بهترین الگو و مقتدا در همه عرصه های فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی بود.

همچنین در قرآن کریم از حضرت ابراهیم به عنوانه اسوه حسنه یاد شده است و نیز از همراهان حضرت ابراهیم به عنوان اسوه نیک اشاره گردیده است. و خداوند در قرآن فرموده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بِرَأْيِ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (ممتحنه/4 و 6)؛ برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم... (آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (وسرمشق نیکویی) بود. برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند.

در این آیات زندگانی حضرت ابراهیم و همراهان او، اسوه و الگوی حسنه معرفی شده است. ایمان، عبودیت و بندگی حضرت ابراهیم، استقامت او در راه هدف، مبارزه او با مشرکان و بت پرستان، بی زاری و برائت او از کفار سرمشق نیک می باشد.

منظور از «والذین معه»، مؤمنان و پیروان خالص حضرت ابراهیم است که او را در این راه همراهی می کردند.²

¹. رک: تفسیر نمونه، ج 17، ص 260 و 261.

². رک: تفسیر نمونه، ج 24، ص 29.

با توجه به اینکه دین و شریعت الهی برای هدایت و رستگاری انسان است، پیامبران الهی مسئولیت پیام رسانی و تبلیغ دین الهی را داشتند و آنان را دعوت به بندگی و عبودیت پروردگار جهان می کردند، اسوه و الگو بودن پیامبران اختصاص به قشر و طبقه و یا گروه اجتماعی خاص ندارند. پیامبران اسوه و الگوی انسان و بشریت هستند.

و از سوی دیگر رسالت پیامبر اسلام و نیز رسالت حضرت ابرهیم، رسالت جهانی بود. و برای رهایی انسان از بند شرک و آزادی انسان از قید و زنجیر معصیت و گناه می اندیشیدند، سعادت و هدایت شعار آنان بودند، آنان اسوه های نیک و حسن برای زندگی انسان بودند. اختصاص به قشر و گروه خاصی اجتماعی نداشتند. شبیه تابش نور خورشید بر زمین. ولی کسانی می توانند از الگوهای نیک بهره مند مستفید شوند که به خدا و روز واپسین امیدوار باشند، و ذکر و یاد خدا را بر دل داشته باشند، پرهیزگار متقی باشند. زیرا در چنین کسانی زمینه و شرایط بهره مند شدن از الگوهای نیک وجود دارد. برای متقیان و پرهیزگاران زمینه هدایت بیشتری وجود دارد. قرآن انسان های پاک و وارسته را که در آنها زمینه الگوپذیری بیشتر وجود دارد هدایت می کند. خوبان الگوپذیر هستند. ولی افراد متعصب، لجوج، معاند، کمتر الگوپذیر هستند.. قرآن کریم می فرماید: «ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/2)؛ این کتاب با عظمتی است که هیچگونه شکی در آن نیست. و مایه هدایت پرهیزگاران است.

بی تردید قرآن کتاب هدایت برای همه جهانیان است. و پیامبر خدا برای هدایت همه انسانها فرستاده شده است. ولی روشن است، کسی که حقیقت بین و واقعیت پذیر نباشد، ذره ای از تقوا و حق پذیری را که با عقل و فطرت هماهنگ است، نداشته باشد؛ محال است از هدایت کتاب و از الگوی نیک (پیامبر خدا) بهره ببرند.

افراد فاقد ایمان دو دسته هستند. دسته ای که در پی حق و واقعیتند، حق پذیر و در جستجوی حقیقتند، در دل اینها مرحله ای از تقوا وجود دارند. ولی دسته دیگری نیز جود دارد که لجوج، متعصب، هوا پرست و حق گریزند، همواره در پی خاموشی چراغ حقیقتند، بی تردید کتاب پیامبران و سخنان رسولان الهی در قلب خاموش و مرده چنین گروه انسانی تاثیر چندانی نخواهند کرد. آنها از هدایت قرآن و الگوگیری از پیامبران الهی بهره چندانی نخواهند برد.¹

در آیه دیگر، حضرت ابراهیم به عنوان امام مردم یاد شده است. خداوند فرموده است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». (بقره/124)؛ من تورا امام و پیشوای مردم قرار دادم. امام، کسی است که قابلیت پیروی و هدایت و تربیت مردم را داشته و زعامت و رهبری را به عهده دارند. امامت به معنای تحقق بخشیدن به برنامه های دینی، اجرای عدالت، تربیت و پرورش² استعدادهای انسان است. امامت شبیه خورشیدی است که با تابش خود، به جان داران جان داده و آنها را پرورش می دهد. امام، مقامش برتر از مقام نبوت است. امام برای مامومین و پیروانش الگو است. امام قابلیت اقتدا و پیروی کردن را دارد. رسول خدا و حضرت ابراهیم افزون بر مقام نبوت، مقام امامت را دارند و «اسوه حسنه و الگوی نیک» می باشند.

در روایتی که از امام علی علیه السلام نقل شده؛ سنت و راه و روش پیامبران الهی به عنوان الگو و سرمشق یاد شده و امام، سنت و رسم انبیاء را سرمشق و الگوی رفتار خویش قرار داده است. آن حضرت فرموده است: «فان لی بسنة الانبياء اسوة فيما فعلت...»³؛ راه و روش انبیاء در کارهایی که انجام دادم، برایم اسوه و سرمشق هست. ن.

¹. رک: تفسیر نمونه، ذیل آیه.

². تفسیر نمونه، ذیل آیه.

³. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 149.

2- اهل بیت و امامان معصوم

یکی از مصداقهای الگوهای قرآنی، اهل بیت عصمت و طهارت، و امامان معصومه شیعه هستند. آنان پیشوا، امام، الگو و اسوه هدایت هستند. حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»¹ (السجده/24) وارد شده، آن حضرت فرموده است: «این آیه در باره فرزندان حضرت فاطمه نازل شده است»² یعنی خداوند فرزندان حضرت فاطمه را امام و اسوه قرار دادند و آنان به امر و دستور خداوند امام و هدایتگر هستند. مهمترین نقش امام، نقش هدایتگری است که به فرمان و دستور خداوند انجام می گیرد³.

پیروی و الگوپذیری از اهل البیت نقش مهمی در تربیت و کمال انسانی دارد. در این مورد که اهل البیت و امامان معصوم شیعه از مصداق الگوهای قرآنی است و نقش بارزی را در تربیت، کمال و هدایت انسان دارد، به مطالب ذیل اشاره می گردد:

یک. نقش هدایتی اهل البیت

اهل البیت و امامان معصوم شیعه علیهم السلام، مصداق کامل و اتم اهل البیت می باشند، اراده خداوند تعلق به پاکی و طهارت اهل البیت قرار گرفته است. الگوی طاهر و اکمل نقش مهمی را در تربیت و کمال انسان دارد.

در قرآن کریم به پاکی و طهارت اهل البیت این چنین تصریح شده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/33) خداوند فقط می خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک بسازد.

¹ «از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند...».

² فرات کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص 329.

³ الشیخ محمدالسند، اسس النظام السیاسی عندالامامیه، ص 25.

انما از آداب و حروف «حصر» است. و این موهبت (طهارت و معصومیت) ویژه خاندان پیغمبر خداوند است. معصومان دارای یک نوع شایستگی اکتسابی از طریق تقوا و پرهیزگاری و اعمال نیک شان هستند. آنها در عین قدرت بر «گناه و نافرمانی» سراغ گناه و معصیت نمی روند. مصداق اهل البیت به اتفاق دانشمندان اسلام اهل بیت رسول خدا (ص) است. ممکن است در مورد مصداق اهل البیت آراء و سخنها مختلف باشد، ولی هیچ کس در این که مصداق اهل البیت (علی، فاطمه و حسن و حسین هستند) تردیدی ندارند. در اندیشه امامیه، اهل بیت عصمت و طهارت منحصر به حضرت فاطمه، علی، و فرزندان معصوم حضرت فاطمه می باشند. به دلیل اینکه اهل البیت، معصوم و امامان شیعه پاک، و از هرگونه رجس و پلیدی منزّه و طاهرند، هادی و راهنما و الگوی حسنه می باشند. احادیث فراوانی در مورد طهارت و معصومیت ائمه و نیز اینکه آنها مصداق اهل البیت می باشند، وارد شده و در جای خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

از سوی دیگر اهل البیت و امامان معصوم به عنوان ثقل اصغر، در ردیف ثقل اکبر قرار دارند، همسنگ و عدل قرآن کریم در نقش هدایتگری می باشند. هرکس متمسک به قرآن و اهل البیت بشوند و آنان را اسوه و الگوی رفتاری خویش قرار دهند، هدایت شده و سعادت مند می شوند. از گمراهی مصون و محفوظ می مانند. ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود: «إني تارك فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»¹ دو چیزی گرانبها را در میان شما می گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است، کتاب خداوند که ریسمانی است کشیده از آسمان تا زمین، و دیگری عترت و اهل بیت. و آن کتاب و اهل بیت من از همدیگر جداناپذیر است، تا آن دو بر حوض کوثر بر من وارد بشوند.

¹. شیخ طوسی، الخلاف، ج 1، ص 27. نگاه کنید به سرخسی، المبسوط، ج 16، ص 69.

و همچنین اهل البیت، امامان معصوم شیعه، از تابعین پیروان راستین رسول خدا بودند، و علی علیه السلام، اولین مسلمان و در همه حالات همراه و یاور پیغمبر خدا بود، مطیعان و همراهان پیامبر خدا، اسوه های نیک و سرمشق خوب برای تربیت و رشد کمال انسانی هستند. و امام علی از سوی رسول خدا، به عنوان امام و خلیفه منصوب و معین شده است که در جای خوش بحث و اثبات شده است. امام و پیشوا همیشه نقش الگویی را دارد.

دو. امام علی اولین مسلمان و همراه و یاور رسول الله

یکی از الگوهای حسنه با توجه به آیه مبارکه 4 و 6 ممتحنه که مورد بحث قرار گرفت، همراهان و یاوران مؤمن و خوب حضرت ابراهیم بود. پس یاوران و همراهان نیک و مخلص و پیامبران نیز الگوی حسنه است. بنا به اتفاق علما و دانشمندان اولین مؤمن به رسول الله حضرت علی علیه السلام بود، آن حضرت در تمام دوران رسالت همراه و یاور پیامبر خدا بود، در خطرهای سخت و دشوار مدافع و یاور حضرتش بود، فاتح جبهات جنگ بود، از کودکی همراه و یاور رسول خدا بود، بنا بر این امام علی که نخستین امام معصوم و جانشین پیامبر خدا است، از اسوه های حسنه و نیک است. او بهترین الگوی عبادت و بندگی، الگوی حق و حقیقت پذیری، الگوی جهاد و استقامت، الگوی عدالت و احسان، الگوی صلح و گذشت، الگوی بردباری صبر، الگوی بخشش و سخاوت، الگوی پارسایی و کرامت، الگوی ساده زیستی و وفاداری است.

سه. امام علی منزله هارون و اسحاق نبی

در مورد الگو بودن پیامبران و از جمله حضرت اسحاق و هارون جای هیچ گفتگویی نیست. بر اساس احادیث منزلت که رسول خدا امام علی را به منزله هبه الله نسبت به حضرت آدم، به منزله سام نسبت به نوح، به منزله اسحاق نسبت به ابراهیم،

به منزله هارون نسبت به حضرت عیسی، به منزله شمعون نسبت به حضرت عیسی بیان کرده است، پیامبران الهی همگی اسوه و الگو هستند، و نیز سخن رسول خدا، چیزی جز وحی و شریعت نیست، بنا بر این امام علی (ع) امام و اسوه، مقتدا و پیشوا است. و نقش اساسی را در هدایت و راهنمایی و تربیت امت دارند.

رسول خدا در حدیث منزلت در شان امام علی فرموده است: «رسول خدا «ص» به علی بن ابی طالب فرمود: ای علی تو نسبت به من بمنزله هبه الله هستی از آدم، و به منزله سام از نوح و به منزله اسحق از ابراهیم، و به منزله هرون از موسی، و به منزله شمعون از عیسی؛ جز آنکه پیغمبری پس از من نیست. ای علی تو وصی و خلیفه منی هر که وصایت و خلافت تو را منکر شود از من نیست و من از او نیستم. و من روز قیامت خصم اویم. ای علی تو افضل امتی. در فضل و پیشتر همه در اسلام، و بیشتر همه در علم، و حلیمتر و دلدارتر و سخاوتمندتر همه، ای علی پس از من تو امام و امیری، و تو صاحب و سروری و وزیری، و در امت من مانند نداری، ای علی تو قسمت کن بهشت و دوزخی، بدوستی تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نیکان تمیز یابند، و مؤمنان از کافران جدا گردند»¹

این حدیث شریف بیانگر این است که امام علی (ع) بهترین و برترین اسوه و الگو است. الگویی در پیش قدمی و سبقت جویی، الگویی در فضل و کرامت، الگویی در حلم و بردباری، الگویی در سخاوت و بخشش، الگویی در امانت داری الگویی که با پیرویی والگوپذیری از علی، خوبان و بدان، مؤمنان و کافران از همدیگر باز شناخته می شوند.

¹. شیخ صدوق، الامالی، ترجمه کمره ای، ص 46. رک: ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 2، ص 533.

چهار. امامان شیعه از مصداق «امت وسط»

امامان شیعه از مصداق امت وسط میانه است. امت وسط و و میانه الگو و سرمشق است. و آیه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره/143) بر امامان شیعه تطبیق و تفسیر شده است.¹ و اخبار متواتره در این زمینه وارد شده است.² و دلیل آن روشن است؛ زیرا امامان شیعه از مقام عصمت و طهارت برخوردار است و از خطار و لغزش و گناه مصون و مبرا است. گفتار ور فتار و اخلاق و شیوه زندگی آنها حجت و دلیل، سرمشق و الگوی کامل هست. و پیروی و الگوپذیری از آنان موجب کمال و سعادت انسان می گردد.

پنج. اسوه و الگو بودن ائمه در روایات و احادیث

امامان و پیشوایان شیعه در احادیث و روایات اسوه و الگو توصیف شده است. امام علی (ع) فرزندش حسین علیه السلام را اسوه خوانده و فرموده است: «یا ابا عبدالله اسوه انت قدما»³؛ ای ابا عبدالله تو اسوه برای خلق از قدیم هستی.

بر پایه ی بعضی از روایات، حضرت اسماعیل در سختیها و دشواریهایی که با آن مقابل می شده، تاسی و پیروی از حضرت امام حسین علیه نموده است. چنانکه در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام چنین آمده است: «فرشته در نزد حضرت اسماعیل آمد و گفت: خداوند برایت سلام می رساند و می گوید: دیدی که قومت با تو چگونه رفتار کرد؟ پس هرچه می خواهی از من بخواه. او گفت: ای پروردگار جهانیان، من حسین بن علی علیهما السلام را اسوه خود قرار دادم»⁴

¹. نگاه کنید طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج 1، ص 159.

². نگاه کنید به محمد تقی مجلسی، روضة المتقین، ج 5، ص 472.

³. ابو قولیه، کامل الزیارات، ص 150.

⁴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 13، ص 389-388 و 13.

معارف اهل البیت و سیره و راه و زندگی امامان معصوم علیهم السلام اسوه و الگوی کامل تربیتی است. انسانهای مؤمن و مانوس با ذکر و یاد خدا که امیدوار به روز قیامت و برخوردار از معرفت و بصیرت کامل هستند و ایمان در زندگی آنها نقش دارد، می توانند از معارف اهل البیت و از سیره و شیوه زندگی امامان معصوم علیهم السلام بهره کامل ببرند و آنان را الگوی تربیت و سرمشق سعادت و کمال قرار دهند. و از چشمه زلال معارف هدایتگر و کمال بخش آنها، بصیرت، واقع‌نگری، خودشناسی، خودسازی، روابط فردی و اجتماعی، محبت، صفا و صمیمیت، دانش، ادب، اندیشه، سعه صدر، گشاده‌رویی، اعتدال، پشتکار، تلاش، پاکدامنی و هزاران خصلت و خوی و رفتار شایسته را الگو بگیرند و تا ابد آنان را به مثابه امام هدایتگر، پیشوای سعادتبخش و مقتدای راهگشا، نصب العین خویش قرار داده و حقیقت و کمال را در پیروی و اقتدای به آنان جستجو کنند.

3- زنان اسوه

اسوه و الگو بودن اختصاص به مردان پاک و پرهیزگار ندارد، زنان پاک و پرهیزگار نیز الگو و اسوه هستند.

در قرآن کریم از حضرت مریم دختر عمران، مادر حضرت عیسی علیه السلام، و آسیه، همسر فرعون به نیکی و شایستگی، به عنوان الگو و نماد عفت و پاکدامنی، نماد حق‌پذیری و مقاومت و بی‌زاری از رفتار ستمگرانه فرعون، نماد انتظار رهایی و آزادی از چنگال ستمگران برای مؤمنان و پاکان یاد شده است.

در سوره تحریم در مورد آسیه همسر فرعون آمده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ لَمِنَ الْمُتَّقِیْنَ» (تحریم/11)؛ خداند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا نزد خود برای من

خانه ای در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.»

نام همسر فرعون «آسیه» دختر «مزاحم» بود. او با مشاهده معجزه حضرت موسی (ع) ایمان آورد. ایمانش را پنهان داشت. وقتی فرعون از «ایمان» آسیه باخبر شد، او را نهی کرد که دست از آیین «موسی» (ع) بردارد. ولی او تسلیم خواسته «فرعون» نشد. و سرانجام، دست و پای آسیه را با میخها بستند و در آفتاب سوزان سنگ عظیمی بر سینه او افکندند و دعایش این بود: «خدایا برای من خانه ای در بهشت قرار ده، و مرا از فرعون و از اعمالش نجات بخش و مرا از این قوم ستمگر نجات ده»¹. خداوند سبحان او را در ردیف بهترین زنان جهان قرار داد. چنانکه در روایتی از رسول خدا وارد شده است «بهترین زنان بهشت، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون است»² و در قرآن از آسیه به عنوان مثل و نمود و الگو یاد شده است.

همچنین از حضرت مریم به عنوان الگو و نمونه برای افراد با ایمان در سوره تحریم یاد شده است که او دامان خود را پاک نگهداشت و الگوی عفت قرار گرفت. خداوند فرموده است: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهُ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ» (تحریم/ 12) (و) همچنین خداوند برای مؤمنان) به مریم دختر عمران (مثل زده است) که دامان خود را پاک نگهداشت،

¹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 24، ص 315 و هبة الزحیلی، التفسیر الوسیط، ج 3، ص 2694.

². «أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم و مریم بنت عمران».

و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون آسیه بنت مزاحم (صدوق، الخصال، ص 205. نسائی، سنن الکبری، ج 5، ص 93.

و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خداوند بود.

حضرت مریم دختر عمران در قرآن کریم به نیکی یاد شده است و مثل و نمونه برای افراد با ایمان است که می تواند از او درس و سرمشق بگیرد. حضرت مریم دختر عمران در پاکی و طهارت، در ایمان و تصدیق سخنان پروردگار و کتابهای آسمانی، الگو و مثال زدنی است. و همچنین در اطاعت و فرمان بری از خداوند سبحان. او مؤمن و پیوسته فرمانبردار دستورات الهی بود. در آیات مختلف قرآن کریم از جمله در سوره «مریم» از حضرت مریم به خوبی و نیکی یاد شده است. و حضرت عیسی از دامان پاک و طاهر او به دیده به دنیا گشود. او نیز همانند آسیه، از زنان بزرگ و الگو و اسوه پاکی، حق پذیر و ایمان و تقواست.

از دیگر زنانی که به عنوان زنان برتر بهشتی یاد شده است حضرت خدیجه همسر رسول خدا (ص) و حضرت فاطمه زهرا دختر رسول خدا است.¹ سوره کوثر در شان و عظمت حضرت فاطمه نازل شده است.²

حضرت خدیجه اولین خانم مؤمن و یاور رسول خدا (ص) بود و زندگانی و فداکاری حضرت خدیجه الگوی ایثار، فداکاری، وفاداری و بخشش و ایثار است. و همچنین اسوه و الگو برای تربیت فرزند و استحکام خانواده می باشد که زندگانی آن حضرت سراسر درس و سرمشق وفاداری و همیاری در خانواده بود و نیز در صحنه مبارزات پیامبر رسول گرامی اسلام (ص) بود.

¹ «أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد صلى الله عليه وسلم و مریم بنت عمران.

و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون آسیه بنت مزاحم (صدوق، الخصال، ص 205. نسائی، سنن الکبری، ج 5، ص 93.

² رک: تفسیر نمونه، ج 27، ص 402.

و همچنین حضرت فاطمه سلام الله علیها، به عنوان سیده و سرور زنان دو جهان، به عنوان برترین زنان اهل بهشت، و نیز به عنوان مصداق اکمل و اتم آیه تطهیر، نماد و الگوی پاکی، و تقوا، الگوی بذل و سخاوت و عبادت، الگوی مقاومت و حق خواهی، الگوی تربیت فرزند، الگوی ایثار و وفاداری در خانواده، الگوی تمام فضایل انسانی بود. او سیده و سرور زنان و ام اییها در لسان رسول خدا(ص) لقب گرفت. او مادر امت، مادر امامان معصوم بود، و نه تنها اسوه و الگو برای امت که اسوه و الگو برای امامان معصوم بود، چنانکه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، در کلام و بیان حضرت امام حسن عسکری(ع) به عنوان حجت خدا و الگوی کامل برای همه ائمه(ع) معرفی و بیان شده است: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»¹ ما حجت های خداوند بر آفریده شدگان هستیم و جدّه ما حضرت زهرا(س) حجت خداوند بر ماست.

ائمه معصومین، امام و پیشوا و مقتدای مردم هستند و اسوهی آنان. حضرت فاطمه حجت و اسوه برای امامان معصوم هستند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز وارد شده است: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَمْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْنَا»² ما حجت خدا و اماناء بر شما هستیم، فاطمه حجت خداوند بر ما هست.

اسوه های قرآنی و الهی نقش مهمی در هدایت، تربیت، سعادت و کمال انسان دارد، بهره مندی از اسوه های قرآنی بستگی به میزان شناخت از اسوه های هدایت دارند و اینکه ما چه اندازه دغدغه شناخت حقیقت و واقعیت را داریم. امام رضا علیه السلام فرموده است: «إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»³؛ اگر مردم زیبایی های کلام ما را بدانند، حتماً از ما تبعیت می کنند. الگو گیری و الگوپذیری

¹ محمد السند، مقامات فاطمة الزهراء ص 2، به نقل از تفسیر اطیب البیان، ج 13، ص 235.

² .العاملی، الانتصار، ج ، ص 398 و 237.

³ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 27.

بستگی به شناخت رهبران الهی و پیشوایان معصوم دارند. و شناخت و جستجوی حقیقت مهمترین وظیفه کسانی است که به دنبال بهترین الگوها است. بدون شناخت و بدون ارتباط و بدون پیوند با الگوها بهره مندی و استفاده نا ممکن است. برای رسیدن به کمال و سعادت و رشد و هدایت، رهایی از حیرت و درماندگی نیاز مند شناخت الگوها و سرمشق قرار دادن آنها در زندگی داریم. درس پاکی و طهارت، درس بندگی و عبادت، درس وفاداری و گذشت، درس حقیقت جویی و هدایت، درس ایثار و بخشش، درس عدالت انصاف، درس وفاداری به عهد و پیمان، درس اهتمام به صلح و آسایش، درس تلاش و کوشش، درس رعایت حقوق خدا و بندگان خدا، درس تلاش در سروسامان دادن به امور خلق الله، درس رعایت حقوق خانواده و فرزندان و هزاران راه سعادت و نیکی بختی دنیا و آخرت را از آنان بیاموزیم. هرچند که ما قادر نیستیم همانند الگوهای پاک و طاهر باشیم، و فرسنگها فاصله داریم. ولی می توانیم با استفاده از معارف و سیره و رفتار آموزه های آنها خود را به کمال برسانیم و سعادتمند باشیم. چنانکه امام علی علیه السلام در فرازی از نامه ای به عثمان بن حنیف که والی بصره از سوی آن حضرت در مصر بود، ضمن سفارش به ضرورت ساده زیستی، و الگوگیری از امامش، فرمود: «... آگاه باش که برای هر مامومی امامی است که از او پیروی می کند. و از نور دانشش روشنی می گیرد. امام (الگوی) شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان جو اکتفا کرده است. و بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید. ولی با پرهیزگاری و کوشش و پاکدامنی و راستی مرا یاری نمایید. سوگند به خدا از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته ام و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام. بر دو جامه کهنه ام جامه ای نیفزوده ام. و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفته ام...»¹.

¹. ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه 45، ص 395.

نتیجه

از آنچه بیان شد به دست می آید که تربیت به معنای رشد و به کمال رسیدن استعداد و تواناییهای بالقوه انسان است و انسان از جمله موجودات و جاندارانی است که تربیت پذیر است. عوامل زیادی در تربیت و رشد انسان نقش دارد، یکی از عوامل مؤثر در تربیت الگوهای تربیتی است. در اسلام الگوهای تربیتی نقش والای را در کمال و هدایت بشر دارد. تبعیت از الگوهای تربیتی در اسلام مورد تاکید قرار گرفته است، سعادت هدایت و کمال انسان در گرو الگوگیری از الگوهای تربیتی و اسوه های حسنه است. نسل امروز بیش بیش از هرزمانی دیگر نیاز به الگوگیری از اسوه ها و الگوهای خوب تربیتی است. فجایع جهان امروز بیشتر ناشی از غفلت در تبعیت و پیروی از اسوه های حسنه می باشد.

به رغم دیدگاههای که انسان را تغییر ناپذیر و تربیت ناپذیر می داند، در اسلام انسان موجودی مختار، آزاد، انتخابگر و تربیت پذیر است. آدمی با کوشش و تلاش، و انتخاب راههای نیک و تبعیت از الگوهای شایسته می تواند سرنوشتش را رقم بزند. در قرآن کریم حضرت ابراهیم، و حضرت پیامبر گرامی اسلام همراهان آنان الگوها و اسوه های حسنه معرفی شده است، پیامبران و اولیای الهی، امامان معصوم و اهل البیت همگی الگوها و اسوه های خوب تربیتی است. و همینطور حضرت مریم و آسیه در قرآن به عنوان ضرب المثل و نماد و الگو مطرح شده است.

و می توانیم از اسوه های حسنه و شیوه زندگی آنان الگوگیری و درسهای بزرگی بیاموزیم و آنان را سرمشق بصیرت، واقع نگری، خودشناسی، خودسازی، روابط فردی و اجتماعی، محبت، صفا و صمیمیت، دانش، ادب، اندیشه، سعه صدر، گشاده رویی، اعتدال، پشتکار، تلاش، پاکدامنی و هزاران خصلت و خوی و رفتار شایسته قرار دهیم. و آنان را سرمشق نیکو برای حق پذیری، ایمان و تقوا، صبر، مقاومت، پاکی قرار دهیم و الگویی برای استحکام خانواده، وفاداری و ایثار.

فهرست منابع:

1. قرآن کریم، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ بیست و نهم، 1384.
3. ابن السکیت الاهوازی، ترتیب إصلاح المنطق، تحقیق: الشیخ محمد حسن بکائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية چاپ: الأولى، 1412.
4. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، 1417.
5. ابن منظور، لسان العرب، ج 1، قم، نشر أدب الحوزة، 1405.
6. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، قم، دلیل ما، چاپ سوم، 1390.
7. امام زین العابدین (ع)، الصحيفة السجادية، تحقیق: السيد محمد باقر الموحّد الابطحي الإصفهانی، قم، مؤسسه الإمام المهدی (ع)، مؤسسه الأنصاریان للطباعة والنشر، چاپ: الأولى، 1411.
8. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج 1، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ: الرابعة: 1407 - 1987 م.
9. الحر العاملي، وسائل الشيعة (آل البيت)، الجزء: 27، تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث بقم المشرفة، الطبعة: الثانية، سنة الطبع: 1414.
10. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، ج 1 تهران، سمت، چاپ هفتم، 1384.
11. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، چاپ سوم مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، 1377 ش.
12. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا.
13. ذهبی، تذکرة الحفاظ، الجزء 2، بیروت، جادار إحياء التراث العربی، بی تا.
14. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، بیروت، دارالکتاب، چاپ دوم، 1404.
15. زبیدی، محمد، تاج العروس، ج 1، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، 1414 - 1994 م.

16. زكريا، أحمد، معجم مقاييس اللغة، جلد: 1، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم، مكتبة الإعلام الإسلامى، 1404.
17. سرخسى، المبسوط، الجزء: 16، بيروت - لبنان، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، سنة الطبع: 1406 - 1986م.
18. سيد ابن طاووس، إقبال الأعمال، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، جلد سوم، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، چاپ اول، محرم الحرام 1416.
19. الشريف قريشى، باقر، النظام التربوى فى الاسلام، بى تا، بى جا، بى نا.
20. الشيخ السند، محمد، أسس النظام السياسى عند الإمامية، تحقيق: محمد حسن الرضى و مصطفى الإسكندرى، الناشر: باقيات، الطبعة: الأولى، 1426.
21. الشيخ الصدوق، الخصال، تحقيق: تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، قم، النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، سنة الطبع: 18 ذى القعدة الحرام 1403 - 1362 ش.
22. الشيخ الصدوق، الأمالى، ترجمه: محمد باقر كمره آى، چاپخانه اسلاميه، انتشارات كتابچى، چاپ ششم پاییز 376.
23. الشيخ الصدوق، علل الشرائع، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1385 - 1966 م،
24. الشيخ الطبرسى، تفسير جوامع الجامع، الجزء: 1، تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة: الأولى، 1418.
25. الشيخ الطوسى، التبيان، تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملى، ج 6، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، چاپ: الأولى، المبارك 1409.
26. الشيخ الطوسى، مصباح المتجهذ، بيروت، مؤسسة فقه الشيعه، چاپ اول، 411 - 991 م.
27. الشيخ المفيد، الامالى، الأمالى، تحقيق: حسين الأستاذ ولى، على أكبر الغفارى، بيروت - لبنان، چاپ دوم، 1414 - 1993 م.
28. شیرازى، مكارم، تفسير نمونه ج 5، 17، 24، 27، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365.
29. طباطبائى، تفسير الميزان، ج 13، قم، منشورات جماعة المدرسين.
30. الطبرسى، تفسير مجمع البيان، ج 6، تحقيق: تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات چاپ: الأولى، 1415 - 1995 م

31. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول 1418
32. الطبری، ابن جریر، جامع البیان، ابن جریر الطبری، جامع البیان، تحقیق: صدقی جمیل العطار، ج 15، بیروت - لبنان، دار الفکر، 1415 - 1995 م.
33. الطبری، محمد، بشارة المصطفی، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ: الأولى، 1420.
34. العاملی، الانتصار، الجزء: 7، بیروت - لبنان، الناشر: دار السیرة، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: 1422.
35. علامة مجلسی، بحار الأنوار، الجزء: 13، تحقیق: عبد الرحیم الربانی الشیرازی، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، الطبعة: الثالثة، سنة الطبع: 1403 - 1983 م.
36. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج 1، تحقیق: الحاج السید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
37. فرات بن إبراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، طهران، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، الطبعة الأولى، سنة الطبع: 1410 - 1990 م.
38. مجلسی (الأول)، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج 1، تحقیق: السید حسین الموسوی الکرمانی والشیخ علی پناه الإشتیاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
39. محمد تقی المجلسی (الأول)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، الجزء: 5، تحقیق: السید حسین الموسوی الکرمانی والشیخ علی پناه الإشتیاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
40. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، 1408 - 1988 م.
41. نسائی، السنن الکبری، الجزء: 5، تحقیق: دکتر عبد الغفار سلیمان البنداری وسید کسروی حسن، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، 1411 - 1991 م.
42. واسطی، علی، عیون الحکم والمواظ، عیون الحکم والمواظ، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم، الناشر: دار الحدیث، الطبعة: الأولى بی تا.
43. وهبة الزحیلی، التفسیر الوسیط، الجزء: 3، بیروت - لبنان، دار الفکر - دمشق، دار الفکر المعاصر، الطبعة: الثانية، 1427 - 2006 م.
44. <http://www.hawzah.net/fa/Article/View/89123> قائمی مقدم، محمد رضا، روش الگوی در تربیت اسلامی، مجله معرفت، 69.

نقش موعظه پدر در تربیت فرزند با محوریت آیه 13 سوره لقمان

سید محمد حسینی نژاد*

چکیده

موعظه یکی از روشهای مهم تربیتی است که در آموزه های دینی به آن توجه خاصی شده است، تا جایی که خدای متعال قرآن را کتاب موعظه معرفی کرده است. این نوشتار به نقش تربیتی موعظه ی پدر در تربیت فرزند با استفاده از آیه 13 سوره لقمان می پردازد و یافته های از این آیه در جهت هر چه بیشتر و بهتر نقش آفرینی پدر در تربیت فرزند موارد ذیل است. موعظه زمانی تاثیرگذار است که با آگاهی و بصیرت و حکمت باشد و توام با احترام و اکرام و از روی محبت و بصیرت و همچنین موعظه باید با دلیل و منطق باید عرضه شود.

واژه های کلیدی، قرآن، موعظه و نصیحت، تربیت فرزند، نقش پدر

*. سطح چهار حوزه، رشته فقه و معارف.

مقدمه

از جمله نعمت های خدای متعال برای انسان نعمت فرزند دار شدن است که به عنوان ثمره ی زندگی مرد و زن می باشد، از طرفی والدین در برابر فرزندان وظایف و تکالیف خاصی دارند، که باید هرکدام بطور احسن از عهده آن بر بیایند تا آنکه بتوانند به وظیفه خود عمل کرده باشند.

پدر و مادر که همچون باغبانی در خانواده می ماند باید نهال نورسیده باغ زندگی خودشان را نیکو پرورانند و زمینه رشد و بالندگی همه جانبه فرزند و به ثمر رسیدن آن نهال را فراهم نمایند بدهی است که چنین کاری در توان همه افراد نیست. لذا باید انسان برای آشنایی به وظایف و مسئولیتی که در مقابل فرزند در برابر خدا و جامعه دارد تلاش کند و شناخت لازم را بدست آورد و به انجام وظیفه تربیتی خود نیکو عمل کند، واضح است که انسان می تواند معلم و مربی خوبی در تربیت باشد که خود از تربیت سالم و کامل بهره برده باشد و تربیت را درست دریافت کرده باشد.

عوامل موثر در تربیت طبق دسته بندی دانشمندان علوم تربیتی به دو دسته کلی، عوامل انسانی و غیر انسانی تقسیم می شود منظور از عوامل غیر انسانی، عوامل جغرافیایی، طبیعی و غیره می باشد عوامل انسانی موثر در تربیت عبارتند:

از پدر و مادر، دوستان، معلم و مربی، افراد اجتماع، بستگان و اقوام و شخصیت های اجتماعی که هرکدام از این موارد در تربیت فرزند به نوبه خودشان تاثیر گذار هستند که از میان اینها نقش پدر و مادر پررنگ تر است.

حال که پدر خود یکی از عوامل تربیت فرزند شد، می تواند از روش های مختلف در تربیت فرزند بهره گیرد یکی از آن روشها که در قرآن بیان شده است

موعظه و پند و نصیحت است ما در این مقاله به نقش موعظه پدر در تربیت فرزند با استفاده از آیه‌ی 13 سوره لقمان می پردازیم.

مفهوم شناسی

«موعظه» در موارد زیادی از ماده «وعظ» در قرآن سخن به میان آمده است. معادل فارسی آن پند و اندرز است. که در لغت فارسی «موعظه» به معنای، پند و اندرز، و کلام واعظ آمده است.¹

«وعظ» در لغت عربی به معنای وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است.

خلیل ابن احمد فراهیدی می گوید: وعظ تذکرو یاد آوری سخن است که به خیر و خوبی همراه باشد که قلب و دل را لطیف و روشن می سازد.²

اما در اصطلاح آنچه که از تفاسیر استفاده می شود این است که مفسرین هم موعظه را به همان معنای لغوی گرفته اند و نوشته اند:

«موعظه» بیان آن چیزهایی است که حذر کردن از آنها لازم و رغبت کردن در آنها واجب است و انسان را به صلاح و درستی دعوت می کند و از فساد و بدبختی باز دارد.³

با توجه به این معانی است که موعظه یکی از کارآمدترین روشهای تربیتی در قرآن معرفی می شود.

1. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1380، ص 957

2. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، 1383، ج 3، ص 469

3. امین الاسلام طبرسی، فضل ابن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران،

1372، ج 8، ص 492

مفهوم تربیت

تربیت: مصدر باب تفعیل از ماده «ربو» و به معنای زیاد کردن، وسیله رشد را فراهم نمودن و پاک گردانید آمده است.¹

در لغت فارسی واژه تربیت به معنای پرورتن، آداب و اخلاق به کسی یاد دادن، آموختن و پرورتن کودک تا هنگام بالغ شدن، به کار رفته است.²

در اصطلاح «تربیت» عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعداد های نهفته اش را در تمام ابعاد وجود، و بطور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به تدریج بسوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند.³

رابطه بین موعظه و نصیحت

آنچه از معانی اصطلاحی و کاربرد این دو واژه استفاده می شود. تضاد چندانی وجود ندارد چون در کتب لغت فارسی هم واژه وعظ به پند و اندرز معنا شده هم واژه «نصح» به پندوانداز معنا شده است. «وعظ» یعنی او را نصیحت کرد، او را پند و اندرز داد و او در انجام نیکی ها و ترک بدیها تشویق و ترغیب کرد.⁴

«نصح» او را نصیحت کرد، او را اندرز داد، صمیمانه با او دوستی کرد «نصح الشی» یعنی چیزی خالص شد، صاف شد بی غل و غش شد.⁵

1. صانعی، سید مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلام، انتشارات سناباد، 1380، ص 11.

2. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ج 134، ص 550

3. امینی، ابراهیم، اسلام تعلیم و تربیت، دفتر سازمان و تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1384، ص 27.

4. بندر ریکی، محمد، فرهنگ جدید عربی به فارسی، چاپ دوم، انتشارات حر، 1379، ص 681.

5. همان، ص 585.

«نصیحت در لغت همان پند و اندرز است»¹

اما واژه نصیح الشی اضافه می شود در جای که می گوید: «نصیح الشی یعنی آن چیز خالص شد» و یا گفته شد «نصیح العسل»² یعنی عسل خالص شدن و خالص کردن است. پند دادن را از آن جهت نصح و نصیحت گویند که از روی خلوص نیت و خیرخواهی محض است»³

تفاوت‌های میان این دو واژه:

بانگاه دقیق تر تفاوت‌هایی نیز میان این دو واژه وجود دارد؛

الف: با توجه به معنایی لغوی نصیحت که به معنای خالص شدن بود این واژه را در استعمالات می شود به اشیاء هم نسبت داد چنانچه که «نصیح العسل» گفته شد یعنی عسل خالص شد اما موعظه واژه ای است که فقط کاربرد آن برای انسان است و یا بقول ذوی العقول است به اشیاء کاربرد ندارد.

ب- نصیحت چنانچه گفته شد به معنای خالص کردن است لذا اگر پند و اندرز که با خلوص نیت همراه نباشد نصیحت گفته نمی شود.

ج- در روایت داریم که می فرماید نصیحت کردن در جمع سزاوار نیست برای آنکه گاه می شود که حالت سرزنش را به خود می گیرد.

«نُصْحُكَ بَيْنَ الْمَلِكِ تَقْرِيعٌ»

1. عمید، حسن، فرهنگ عمید، 1386، ج 2، ص 1908.

2. خداپرست، حسین، ترجمه مفردات راغب، انتشارات انتشارات نوید اسلام، قم 1379، ص 760.

3. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتاب اسلامی، تهران 1410 ه. ق، ج 7، ص 71.

بنا براین نصیحت باید در خلوت انجام بگیرد و نصیحت در میان جمع، سرزنش و ایذا و آزار مومن است.¹ اما موعظه به معنای عام چنان منعی را در بر ندارد خصوصاً در هنگام که بصورت خطابه باشد. که خطاب جمع است لذا ایذا و آزار مومن را در پی نخواهد داشت. از روایت استفاده می شود که نصیحت باید فردی باشد چون می فرماید: که نصیحت میان جمع ایذا و اذیت مومن است لذا باید فردی باشد و در خفا، اما موعظه به شیوه های مختلف انجام می گیرد مستقیم، جمعی، فردی، غیر مستقیم و... که برای هر کدام مثال های از خود قرآن آورده شد.

شیوه های موعظه در قرآن

موعظه مستقیم و جمعی

قرآن گاهی به صورت مستقیم گروه یا فرد خاصی را مورد خطاب قرار می دهد و موعظه ای خود را بیان می کند مثل این آیه که خطاب مستقیم به مومنین است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ... مَا يُؤْمَرُونَ»²

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید. فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر بر آن آتش موکلند. هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی کنند و همان می کنند که به آن مأمور شده اند.»

یا در جایی دیگر به عموم مردم خطاب می کند.

1. آقا جمال خوانساری، محمد، شرح بر غررالحکم، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، 1336، ج 6.

ص 172

2. تحریم، 6

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» 1

«ای مردم، از پروردگارتان بترسید، که زلزله قیامت حادثه بزرگی است»

موعظه فردی و مستقیم: خداوند متعال در سوره هود به حضرت نوح (ع) می فرماید: « قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْلُنْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطَكُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» 2

«گفت: ای نوح، او از خاندان تو نیست، او عملی است ناصالح. از سر ناآگاهی از من چیزی نخواه. بر حذر می دارم تو را که از مردم نادان باشی.»

یا درجایی که حکایت از موعظه پدران نسبت به فرزندان می کند.

« وَ إِذِ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» 3.

«و لقمان به پسرش گفت در حالیکه موعظه می کرد: ای پسرک من، به خدا شرک میاور، زیرا شرک ستمی بزرگ است.»

البته باید توجه داشت که موعظه های فردی و یا مستقیم قرآن اگر چه به ظاهر خطاب به یک فرد است، ولی در واقع مخاطب آن عام و بطور غیر مستقیم ناظر برکل افراد است.

موعظه مورد بحث ما که موعظه پدر بر فرزند است با الهام گیری از این آیه شریفه موعظه فردی می باشد.

1.سوره حج، 1-2

2.سوره هود، 46

3.سوره لقمان، 13

اهمیت تربیت فرزند

یکی از مهمترین وظائف والدین در رابطه با فرزندان خودشان تربیت درست و مطابق با دستورات و آموزه های دینی فرزندان است، این امر مهم در درجه اول بر عهده پدر و مادر و سپس بر عهده معلمان و مربیان گذاشته شده است.

اهمیت این مساله بخاطر این است، که سلامت و فساد جامعه رابطه ای مستقیم با تربیت فرزندان و نسل آینده دارد، اگر فرزندان در محیط خانواده درست تربیت شوند از این ناحیه مشکل در جامعه پیش نخواهد آمد، اما اگر فرزندان با تربیت نادرست پا به عرصه ی اجتماع بگذارند، آنگاه خواسته یا ناخواسته رفتار سوء آنان در جامعه تاثیر می گذارد و به ناآرامی و مشکلات جامعه دامن میزند و باعث نا بسامانی اخلاقی و رفتاری افراد جامعه می شود.

چنانچه بسیاری از ناهنجاریهای موجود در اجتماع فعلی را وقتی که ریشه یابی می کنیم به این نتیجه می رسیم که عمده ی از انحرافات اخلاقی نسل جوان ریشه در تربیت خانوادگی آنان دارد.

لذا اهمیت نقش والدین در تربیت فرزندان به خوبی روشن می شود، وقتی که به قرآن و روایات رجوع می کنیم می بینیم که در زمینه ای تربیت فرزندان تشویق و ترغیب زیادی شده است.

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتش نگاه دارید.»
از امام علی (ع) در تفسیر این آیه شریفه روایتی نقل شده که می فرمایند:
«عَلِّمُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمُ الْخَیْرَ وَ أَذْبُوهُمْ» «یعنی به خود و خانواده خود خوبی

بیاموزید و آنان را تربیت کنید» و یا روایتی دیگر که از پیامبر نقل شده که می فرمایند:
 «اَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ»¹

فرزند خود را گرامی بدارید و آن را خوب تربیت کنید تا آنکه آمرزیده شوید. برای اهمیت این موضوع همین بس که پیامبران الهی برای تربیت و اصلاح جامعه بشری مبعوث شده اند.

لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) هدف از بعثت خودش را چنین بیان میفرماید:
 «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». «من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم».

با توجه به آنچه که بیان شد اهمیت تربیت فرزندان آشکار میشود. برای تربیت فرزند در قرآن و روایات روشها و شیوه های تبیین شده است که یکی از روشهای تربیتی دینی و قرآنی روش موعظه و نصیحت است.

نیاز فرزندان به نصیحت

اولین نکته ای که از آیه 13 سوره شریفه لقمان استفاده می شود این است که فرزندان ما نیاز به موعظه و نصیحت دارند. (وَ إِذِ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ) و (به یاد آر) هنگامی را که لقمان به پسرش در حالی که او را پند می داد گفت: «ای پسر عزیزم!» بنا براین یکی از رسالت های مهم پدر نسبت به فرزند موعظه و نصیحت است.

با توجه به آنکه خداوند انسان را دو بعدی آفریده است، دارای جسم و روح، و از طرفی هم هر کدام از این ابعاد انسان نیاز به تقویت و پرورش و یا به عبارت دیگر نیاز به تغذیه دارد تا ادامه حیات دهد یا به کمال برسد.

1. وسائل الشیعه، ج 15، ص 195

همان‌طوری که می دانیم بدن و جسم ما نیازمند به غذا است اگر غذا به آن نرسد تدریجاً بدن انسان از بین می رود روح بشر هم نیز چنین است نیاز به تغذیه دارد اما غذای روح باید با آن سنخیت داشته باشد. روح هم از سنخ خودش غذا دارد. یکی از امور که به عنوان غذای روح می باشد موعظه است. موعظه از اموری است که همه به آن نیاز دارند غنی و فقیر، عالم و جاهل، و... همه نیازمند به موعظه هستند، برای آنکه دل انسان پیوسته در معرض غفلت و نسیان و قساوت است، موعظه مایه بیداری و هوشیاری دل رقت و سلامت آن است.

پس با توجه به ویژگی‌های انسان که همیشه در معرض جهل و غفلت و این دو خصیصه منشا گمراهی و فساد انسان هستند، و نقش موعظه هم جهالت زدایی و غفلت زدایی است. از این جا نیاز ما انسانها به موعظه روشن می شود به خوبی در می یابیم که انسان در هر مقام و موقعیتی که باشد نیازمند موعظه است و بدون موعظه نمی تواند به سرمنزل کمال مطلوب برسد.

از این روست که خدای متعال قرآن را موعظه معرفی می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»¹ «ای مردم از جانب خدا برای شما موعظه آمده، شفا دل‌های شما و هدایت و رحمت برای مومنین.»

و در آیات دیگری نیز تاکید می کند که قرآن موعظه برای متقین و پرهیزکاران است.

« هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ »² «این کتاب برای مردم هدایت و موعظه برای پرهیزکاران است.»

1.سوره یونس، 57

2.سوره آل عمران، 138

در آینه دیگری می فرماید: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»¹ «همانا آیاتی روشن را برای شما نازل کردیم و داستان گذشتگان و موعظه برای پرهیزکاران امت.»

از روایات معصومین (علیهم السلام) هم نیاز به موعظه استفاده می شود در جایی موعظه را صیقل جان معرفی می کند و در جای دیگر جلای دل، زنده کننده قلب، برکننده غفلت، و ثمر آن را بیداری انسان دانسته اند، و انسانها را به استماع موعظه نموده اند. امام علی (ع) می فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»² " قلبت را با موعظه زنده کن "

حضرت در جای دیگر می فرمایند: «الْمَوَاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ»³ " موعظه مایه حیات دلهاست.

در کتابهای روایی ما اخبار زیادی است که خداوند متعال انبیاء خودش را موعظه کرده است زیرا که روح انبیا هم نیاز به غذا دارد و موعظه غذای روح انسان است.

در روایتی نقل شده است که روزی جبرائیل به محضر پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای ابلاغ پیام شرفیاب شد پیامش را ابلاغ کرد می خواست برگردد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ای جبرائیل مرا موعظه کن»⁴ این در حالی است که خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) واعظ تمام عالم است باز هم چنین می فرماید. و این مطلب اهمیت نقش مهم آن را می رساند.

1. سوره نور، 34

2. سید رضی، نهج البلاغه، نامه 31

3. غررالحکم، ج 1، ص 85

4. من لایحضر الفقیه، ج 4، ص 339

و سیره‌ی بزرگان دین علماء و فقها هم چنین بوده و هست با توجه با آنکه خودشان اهل منبر و خطابه وضع هستند باز خودشان از گوش دادن به موعظه و نصیحت مستغنی نمی دانند در مناسبت‌ها در منازل‌شان مجلس موعظه تشکیل می دهند و به پای منبر می نشینند و به سخنان واعظ گوش می دهند، با آنکه همان مطلب را خودشان بارها به مردم گفته اند.

اما همین موعظه چند دقیقه ای تاثیر خودش را خواهد گذاشت امام خمینی (رحمه الله علیه) در این باره می فرماید: «انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود، هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد، منتهی انسانها ی بالا واعظ‌شان خداست و انسانهای بعد واعظ‌شان آن ها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما.»¹ حال که نیاز انسان به موعظه روشن شد، قابل توجه آنکه موعظه ای تاثیر گذار است نخواهد بود، مگر آنکه با لوازم و شرایط انجام بگیرد.

شرایط موعظه پدر بر فرزند

با توجه به آیه 13 سوره لقمان موعظه پدر بر فرزند باید دارای شرایطی باشد که نمونه های آن از این قرار است.

1. حکمت و بصیرت: « وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِإِبْنِهِ وَ هُوَ

يَعِظُهُ »

از این آیات استفاده می شود که نخستین شرط از شرایط تاثیر گذار موعظه پدر بر فرزند این است که موعظه آن باید حکیمانه باشد یعنی آنکه واعظ باید نسبت به محتوی موعظه، وضعیت و خصوصیات مخاطب، و شیوه های واعظ، آفت و

آسیب های زمان و مکان و سایر شرایط آن علم و بصیرت کافی داشته باشد تا بتواند به وظیفه خودش که القا موعظه است عمل کند و به موفقیت دست یابد.

پیامبران و اولیاء الهی که از اولین و صادق ترین واعظان بشر به حساب می آیند با لطف الهی از این خصوصیت به احسن وجه بهره مند بوده اند.

در قرآن هم می بینیم که در دو مورد که سخن از موعظه به میان آمده است قبل از آن واژه حکمت وجود دارد، چنانکه خدای متعال در آیه 125 سوره نحل به پیامبر دستور دعوت بندگان را می دهد می فرماید:

« اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ » « مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان ».

مورد دیگر جایی است که خداوند از واعظ حکیم به نام لقمان سخن می گوید، و موعظه های او به فرزندش را بیان می کند، بیان می دارد که ما به لقمان حکمت دادیم: « وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحُكْمَ... وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ »

از آیات 22، 12، 13 سوره لقمان استفاده می شود که یکی از شرایط لازم موعظه داشتن بینش و آگاهی و بصیرت است که قرآن از آن به عنوان " حکمت " نام می برد.

حکمت چیست؟ برای حکمت معانی مختلفی بیان شده است.

معنای لغوی: حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که به وسیله ی، آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کارمحکم و متقن انجام دهد.¹

حکمت، رسیدن به حق بواسطه علم و عقل است.²

1. قریش بنایی، علی اکبر، قاموس القرآن، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، 1371، ج 1، ص 163.

2. مفردات راغب، ماده «حکم».

کلمه حکمت همان طوری که از موارد استعمالش فهمیده می شود، به معنای معرفت علمی است در حدی که نافع باشد، پس حکمت حد وسط بین جهل و جریزه است.¹ اما همه این معانی را می توان در یک جا جمع کرد، و در تفسیر حکمت چنین گفت: حکمت که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود. مجموعه ای از معرفت و علم، اخلاق پاک و تقوی و نور هدایت بوده است.²

به هر صورت لقمان بخاطر لیاقت و شایستگی قدرشناسی و شکر گذاری بر نعمت های وافر الهی به این صفت حکمت دست یافت و صاحب بینش و بصیرت شد نعمت های خداوند را خوب می شناخت و از آنها به مورد خودش استفاده می کرد و این در حقیقت همان بینش و بصیرت است که ما در پی آن هستیم. نمونه های از حکمت های آن مرد الهی در توصیه های حکیمانه او به فرزندش مشهود است.

این حکمت لقمان است وقتی که می خواهد به تربیت فرزندش بپردازد و او را توصیه های تربیتی کند، به سراغ اساسی ترین مساله اعتقادی یعنی توحید می شود و موعظه خودش را این گونه آغاز می کند «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» «پسرم هیچ چیزی را شریک خدا قرار مده، بعد، دلیل خودش را از نفی شریک بیان می کند و می فرماید: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» شرک ظلم بزرگی است.

1. موسوی همدانی، محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه المدرسین، قم 1374، ج 16،

2. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 17، ص 36

راه های کسب حکمت

همانگونه که: از روایات معصومین استفاده می شود حکمت، هدیه الهی است که خداوند به بندگان مخلص خودش عنایت می کند، چنانچه که در روایات متعدد آمده است. «و من أخلص لله أربعين صباحا جرت ينابيع الحكمة من قلبه الى لسانه.» هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد.¹

در حدیث دیگری می خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد زرق و برق های او را فریب ندهد، خداوند حکمت را بر جانش مستقر می کند.

حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانت داری، تواضع و رهاکردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است.²

نتیجه آنکه از آنچه که در این بخش آمده استفاده می شود موعظه باید حکیمانه باشد و محتوی آن آمیخته با پند و اندرز های حکیمانه تا اینکه آن اثر مطلوب را در تربیت فرزند بگذارد. حکمت باعث می شود تا آنکه انسان در هر کاری بصیرت لازم را داشته باشد و ب¹⁰ درک عمیق و تشخیص درست، انتخاب مفید و کار آمد را در عمل پیاده کند این چیزی است که واعظ به آن بسیار نیازمند است؛ چرا که موعظه بیان اندرزها، پنדהا و نکات مفید و لازم برای مخاطب است و تا واعظ خود آن را درک نکرده و در زندگی به کار نگرفته باشد و از موقعیت و نیاز مخاطب و نیز چگونگی انتقال این نکته ها به او خبر نداشته باشد، نمی تواند موعظه سودمند و موثری داشته باشد.

1. شهید اول محمد ابن مکی، المزار، انتشارات مدرسه المهدی، قم بی تا، ص 92.

2. قرائتی، محسن، تفسیرنور، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ج 9، ص 242.

موعظه باید با محبت باشد

یکی از نکات که از این آیه 13 از واژه عربی (یابنی) استفاده می‌شود این است که برای تاثیر گذاری موعظه پدر با فرزند باید با محبت برخورد کرد موعظه با مهر و محبت عرضه نمود.

بخاطر آنکه از اعجاب انگیز ترین خصایص انسان پدیده دلبستگی او می باشد که در قرآن از آن به «حب» و در اصطلاح عرفا از آن به «عشق» یاد شده است، برجستگی این پدیده از آن رو است که می تواند شور عظیم در انسان به وجود آورد و مبدا قدرت خیره کننده او شود لذا خدای متعال در تربیت انسان محبت را به عنوان پیوندی محوری بکار گرفته و می فرماید: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»¹ پس به زودی خداوند گروهی را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند."

در این آیه «یحبهم» قبل از «یحبونه» آمده است، یعنی ابتدا از ابراز محبت خدا و سپس از ابراز محبت آدمی نسبت به خدا سخن می گوید و این نشان می دهد که ابراز محبت مربی به دلبستگی متربی جهت می دهد و حاصل آن، ظهور شیفتگی عمیق در متربی نسبت به مربی است. هنگامی که این شفتگی حاصل شد، می توان با ابزار محبت، فرد را به انجام برخی اعمال و با منع محبت، او را به ترک اعمالی برانگیخت.²

بنابراین یکی از بهترین راه های ارتباط با دیگران رابطه از طریق محبت است بویژه در زمینه تربیت، بخاطر آنکه یکی از نیازهای اساسی کودک این است که

برخوردار از محبت باشد، پس والدین و مربی باید نسبت به آن محبت بورزد تا آنکه از این طریق زمینه پذیرش شیوه های تربیتی برای متربی و فرزند فراهم شود.

خداوند در قرآن در موضوع تربیت این روش را بکار برده است نمونه آن را در قضیه حضرت موسی (ع) ملاحظه می کنیم.

« وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي »¹ " محبت خویش بر تو ارزانی داشتم تا زیر نظر من پرورش یابی "

در این آیه خداوند با موسی سخن می گوید و از آنکه او را در کودکی مستغرق محبت خویش نموده بود و لحظه ای او را از نظر خودش دور نکرد تا آنکه به او آسیب نرسانند بلکه فریفته او شوند.

در روایات هم به نقش تربیتی محبت اشاره شده است از رسول خدا نقل شده که فرمود: " المرأ مع من احبه "2 انسان با کسی همراه است که او را دوست دارد.

این روایت استفاده می شود که یکی از اثرات محبت این است هر کجا محبت باشد همراهی و همرنگی وجود دارد این باعث می شود که محب از محبوب تاسی و پیروی کند، واضح است که هر که در دل آدمی بنشیند، انسان مطیع و پیرو او می شود و از خواست او سرپیچی نمی کند.

خلاصه کلام میان محبت و اطاعت رابطه ای معیت وجود دارد، با ظهور محبت، اطاعت و همرنگی پیدا می شود، و از وظایف و تکالیف که برعهده او می گذارند سرپیچی نمی کند.

در روایتی دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند:

1.سوره طه، 39

2.احمد ابن حنبل، مسند، ج 1، ص 299. امالی طوسی، ج 2، ص 245

« أَجِبُوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ. »¹

کودکان را دوست بدارید و به آنان اظهار محبت کنید، پس اگر به آنان وعده ای دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می بینند. ابراز علاقه به کودکان در سیره عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار نیز کاملاً مشهود است. و در تاریخ زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) موارد متعددی، نقل شده است. که حاکی از محبت شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به فرزندان حسن و حسین (ع) است.

چنان که براء ابن عاذب می گوید: رسول خدا را دیدم که حسین (ع) را در بغل گرفته بود می فرمود: "خدایا من حسین را دوست دارم تو نیز او را دوست بدار"² در فرایند تربیت محبت قوی ترین عامل برای پذیرش و تفاهم است. وقت کودک از طرف والدین مورد محبت قرار می گیرد پدر و مادر را افراد قابل اعتبار و اعتماد می شناسد و به حرفهای آنها گوش می دهد.

خدا نیز او را بخاطر شدت محبت و دوستی فرزندش مورد لطف و رحمت خویش قرار می دهد.

لذا دانشمندان علوم تربیتی نقش محبت در تربیت را بسیار مهم می دانند تأثیرات فراوانی برای او ذکر کرده اند. به نمونه های از آن اشاره می شود. محبت برای انسان یک نیاز طبیعی است چنانچه انسان نیاز به آب و غذا دارد به محبت نیز نیاز دارد.

1. حر عاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی، دارالاحیاء للتراث العربی، ج 15، ص 201

2. وزیری، مجید، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام، تهران شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1384، ص 207

از آنجا که محبت نیاز طبیعی انسان است وجود و عدم آن در تعادل و عدم تعادل روح انسان تاثیر فراوانی دارد.

سلامت جسم و احساس محبوبیت، در آرامش نفس موثر است.

کودک در محیط گرم محبت اظهار محبت را از پدر و مادر یاد می گیرد خوش قلب و خیرخواه و انسان دوست بار می آید.

به انسان محبت کننده علاقه پیدا می کند. چون انسان حب ذات دارد.

اظهار محبت، کودک را از ابتلا به عقده نفسانی و احساس کمبود حقارت

محفوظ می دارد.¹

با توجه به این ویژگیهای محبت است که علاوه بر آنکه خود محبت ورزیدن یکی از روشهای مستقل تربیت اسلامی و قرآنی است برای نفوذ موعظه و تاثیر آن بر مخاطب یکی از شرایط اساسی آن به شمار می آید و نقش مکمل را دارد موعظه که عاری از محبت باشد بطور بقین به قلب متربی جای نخواهد گرفت لذا می طلبد که واعظ در مقام وعظ باید از کلمات محبت آمیز استفاده کند چنانچه که در آیه 13 سوره لقمان می بینیم که لقمان حکیم هم در موعظه خودش از این عبارت محبت آمیز " یا بنی " به کار می برد، معادل فارسی آن " ای پسرکم "، پسر جانم، فرزند دلبندم، این گونه خطاب کردن به فرزند به او می فهماند که من ترا دوست می دارم تو محبوب منی در آیه 16 نیز این جمله را لقمان تکرار می کند « یا بُنِیَ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ »²

1. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، انتشارات دفتر تبلیغات، 1384، ص 492

2. سوره لقمان، 16

حضرت نوح نیز برای جذب فرزند خود و دعوت او به آئین حق، از همین تعبیر مهر انگیز استفاده کرده است.¹

در توصیه ها و موعظه های قرآن موارد فراوانی وجود دارد که نیز حکایت از محبت و تکریم قران نسبت به مخاطبان خود دارد. رفتار و گفتار محبت آمیز واعظ مخاطب را جذب و به شیفتگی و دل بستگی نسبت به مربی ایجاد می کند و انگیزه او را برای پذیرش موعظه بر می انگیزد و چه بسا او را برای انجام هر تکلیفی آماده می کند.

تکریم و احترام

نکته دیگری که استفاده می شود از جمله " یا بنی " که در آیه 13 سوره شریفه لقمان آمده است این است که باید پدر و مربی با فرزند و یا مربی خودش با احترام برخورد کند و در فرایند تربیت، کرامت او را حفظ نماید.

برای آنکه بزرگداشت و احترام به شخصیت انسان، برای هر انسانی مخصوصا کودکان یک نیاز طبیعی است، برای آنکه غریزه حب ذات در نهاد هر انسانی وجود دارد لذا علاقه و میل زیادی دارد که دیگران نیز به شخصیت او احترام بگذارند و او را گرامی بدارند. خداوند در قرآن کریم بنی آدم را تکریم نموده است و هیچ موجودی را برتر از او نیافریده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»² "براستی، فرزندان آدم را گرامی می داشتیم"

از آیه شریفه مزبور چنین استنباط می شود، که خداوند متعال بر نوع بشرمت نهاده است و به او دو چیز بخشیده است. یکی کرامت و بزرگواری و دیگری برتری

1.سوره هود، 42

2.سوره اسراء، 70

بر سایر مخلوقات، منظور از تکریم انسان اعطای خصوصیتی است که به او داده و سایر مخلوقات و موجودات آن را ندارند و منظور از برتری خصوصیتی است که انسان با دیگر موجودات شریک هستند ولی انسان در حد اعلی از آن برخوردار است نظر به آنکه انسان از این دو مزیت عالی و فطری برخوردار است لذا احترام و تکریم وی یک وظیفه اساسی است.

بنابراین پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در سیره عملی خود توجه خاصی با این موضوع دارند، آن را سر لوحه برنامه تربیتی خود قرار داده اند که به نمونه های آن اشاره می شود. امام صادق (ع) می فرماید: «طُبِعَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبٍّ مِّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضٍ مِّنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»¹ "قلب انسانها بگونه ای سرشته شده که هر کس به انسان احسان کند آن را دوست می دارد هر کس بدی کند آن را دشمن می دارد."

بنا براین اگر کودک از والدین و مربیان خود احساس بی احترامی کند دیگر سخنان و پند و نصیحت آنها را گوش نمی دهد بلکه عکس آن را عمل خواهد کرد، چون ممکن است که کودک بغض آنها را در سینه داشته باشد و پذیرای حرف آنها نباشد.

در حدیث دیگر می فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ»² "هرکس نفس خویش را محترم بدارد ترک خواسته های نفسانی برایش آسان می شود."

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راجع به تکریم شخصیت فرزندان خطاب به والدین می فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرُ لَكُمْ»³

1. حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیة، 1367، ج 11، ص 445.

2. ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی، تحف العقول، ترجمه آیه ا... کمره ای، قم اسلامیة، 1369، ص 287.

3. مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، الشریفة الرضی، قم 1370، ص 255.

"فرزندان خود را گرمی بدارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا خداوند گناهانتان را بپامزد." "

خلاصه کلام آنکه آنچه از آیات قرآن و روایات معصومین استفاده می شود این است که احترام و اکرام شخصیت افراد یکی از شیوه های جذب آنان نسبت به شخص مربی و واعظ است که می خواهد افراد را وعظ و نصیحت کند. نکته قابل توجه آنکه انسان ها اعم از خردسالان و بزرگسالان همه از حیث کرامت انسانی مساوی هستند. اما بزرگان دین نه تنها کودکان را در احترام و بزرگداشت با بزرگسالان مساوی میدانند، بلکه در مواردی احترام ویژه برای آنان قائل اند.

برخاستن هنگام ورود فرزند

طبق معمول پیامبر (صلی الله علیه و آله) هنگام ورود افراد به مجلس به احترام آنان بلند می شدند و برای آنها جا باز می کردند، اما در مقابل فرزند خویش حسن و حسین (ع) و حضرت فاطمه (س) علاوه برآنکه قیام می کردند چند قدمی همه به استقبال آنها می رفتند. نقل شده است: «عَبْدُ الْعَزِيزِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَلَمَّا رَأَاهُمَا النَّبِيُّ قَامَ لَهُمَا وَاسْتَبْطَأَ بُلُوغَهُمَا إِلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَهُمَا وَحَمَلَهُمَا عَلَى كَتِفَيْهِ وَقَالَ نِعَمَ الْمَطِيُّ مَطِيئُكُمَا وَنِعَمَ الرَّكِبَانِ أَنْتُمَا وَأَبُوكُمَا خَيْرٌ مِنْكُمَا.» "روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته بود حسن و حسین (ع) بطرف آن حضرت آمدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی آنها را دید به احترام آنها ایستاد، چون به کندی حرکت می کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به استقبال

آنها رفت و آنها را به دوش خود سوار کرد و فرمود: "چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید." 1

شخصیت دادن به کودکان

یکی دیگر از شیوه هایی که بوسیله آن ائمه به فرزندان خودشان احترام و تکریم می نمودند شخصیت دادن به آنها بود به این صورت که در مواردی که برخی افراد سوالی داشتند، برای دریافت پاسخ به فرزندان خود ارجاع می دادند این کار هم تمرینی بود برای کودکان در شکوفایی استعداد های آنان و هم معرفی آنان به دیگران و همچنین در مواردی ائمه اظهار در حضور دیگران از فرزندان خود سوال می کردند و قتی که پاسخ می شنیدند به دیگران می گفتند فرزندان خود را اینگونه تربیت کنید.

علی (ع) روزی از فرزنداش حسن (ع) پرسید: عقل چیست؟ او پاسخ داد همین طور، چندین سوال از او پرسید و پاسخ شنید، در پایان امام خطاب به حارث اعور فرمود: ای حارث این احکام را به اولاد خود بیاموزید، زیرا موجب زیادی عقلی، هوشیاری و قدرت بر تصمیم گیری می شود. 2

سلام کردن به کودکان

یکی از ویژگی های پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که همیشه به کودکان سلام می کرد در روایتی از انس آمده است: ما در حال بازی بودیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کنار ما گذشت و فرمود: "سلام بچه ها" 3

1. مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 285

2. بحار، ج 72، ص 194

3. ابن حنبل، احمد بن محمد مسند، بیروت، دار صادر، بی تا، ج 3، ص 183

روایتی دیگر از امام رضا (ع) نقل شده که حضرت از پدران خودشان نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: که پنج چیز را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... سلام کردن بر کودکان، تا این کار پس از من سنتی برای دیگران باشد.¹

از این روایات به خوبی استفاده می شود که سلام کردن به کودکان در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) مهم بوده این بخاطر آن است که سلام علاوه بر آنکه یک سنت پسندیده اسلامی است ویژگی دیگری هم دارد و آن آنکه سلام کردن به کودکان بار تربیتی دارد چون بزرگان با سلام کردن به خود باوری آنها کمک نموده و محبت آنان را نسبت به خودشان جلب می کنند.

با مطالعه روایات که در این باب وجود دارد انسان به موارد زیادی از شیوه های احترام و تکریم برمی خورد که ائمه (علیهم السلام) برای تربیت فرزند بکار گرفته اند می تواند الگوی خوبی برای ما باشد.

مهمترین اثرات تکریم شخصیت فرزندان اعتماد به نفس فرزندان را تقویت می کند.

باعث خوش بینی فرزندان به والدین و مربیان می شود.
موجب اعتماد بیشتر مربی به مربی شده اوامر و نواهی او را به گوش جان می خرد.

مربی از همکاری با کسی که شخصیتش راگرامی می دارد هراسی ندارد.²
بنابراین با توجه به آنکه کرامت ذاتی انسان است و اختصاص به تمامی انسانها دارد، لذا باید در فرایند تربیت دینی توجه داشت که در قدم اول باید به کرامت انسانی توجه داشت و با نظر به این نوع تلقی از آدمی، قطعاً نوع رفتار ما با

متربیان متفاوت خواهد بود در واقع تکریم منزلت موجب ایجاد امنیت در فرد می گردد و موجب ایجاد رابطه و اعتماد متقابل می شود و در سایه چنین اعتمادی، مناسبات انسانی توسعه می یابد، و زمینه تربیت مهیا می گردد.

تکریم شخصیت موجب مصونیت فرد در برابر لغزشهای اخلاقی می گردد و زمینه اعتماد به نفس را فراهم می کند.

لذا بر والدین مخصوصا پدر است که به عنوان اولین مربی تاثیر گذار بر فرزند، در جریان تربیت به این مهم توجه داشته باشد تا آنکه موعظه و نصیحت او تاثیر گذار شود و به هدف نهایی که تربیت سالم فرزند است دست یابد.

با توجه به این اثرات مهم که تکریم شخصیت به متربیان می گذارد به این نتیجه دست می یابیم که یکی از مسائل که باید مربیان و خصوصا والدین و بویژه پدر به عنوان اولین مربی فرزند در نظر داشته باشد این است که برای آنکه موعظه و نصیحت او به فرزند اثر بگذارد و در فرایند تربیت به هدف نهایی دست یابد باید به احترام و تکریم شخصیت فرزند بپردازد برای آنکه بدون تکریم شخصیت مربی موعظه نمی تواند اثر گذار باشد.

نقش پدر در خانواده

نقش در لغت: به معنای اثری که روی زمین یا روی چیزی باقی مانده باشد و شکل و صورت که روی چیزی نقش کنند.

اما منظور از نقش تربیتی موعظه پدر در تربیت فرزند، یعنی جایگاه و تاثیر که موعظه پدر می تواند در تربیت داشته باشد و آن اثرگذاری که از موعظه توقع می رود.

از دیدگاه آموزه های اسلامی مردان در خانواده به عنوان رکن اصلی تشکیل دهنده خانواده نقش ها و وظائف مهم و اساسی را بر عهده دارند که اگر به آن نقشها و وظایف به خوبی عمل کند خانواده ای ایده آل اسلامی بوجود خواهد آمد که به عنوان نمونه به عناوین بعضی از آن نقشها اشاره می شود.

نقش سرپرستی

یکی از نقش های مهم و اساسی مرد در خانواده، نقش سرپرستی است که قرآن در آیه 34 سوره نساء به این موضوع اشاره دارد. لِرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء مردان سرپرست زنانند.

در حدیثی که از پیامبر اکرم نقل شده می فرماید: «الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ»¹

"مرد، سرپرست خانواده است و درباره آنان از او سؤال می شود."

تامین نیازهای مالی

از جمله تعهدات مرد در خانواده پس از ازدواج پرداخت نفقه و تامین نیازهای مالی از قبیل خوراک و پوشاک و سایر مصارف و مخارج متعارف خانواده است. که نفقه به عنوان یک واجب به عهده مرد است و از حقوق مسلم زن و سایر اعضاء خانواده می باشد که راجع به وجوب نفقه فرزندان بر پدر تا سنین خاص روایت داریم.

1. النوری، حسین. مستدرک الوسائل. (اول: بیروت، آل البیت)، ج 14، ص 248، ب 63، ح 16612، صحیح بخاری، ج 3، ص 125

تامین مسکن همسر و فرزندان

یکی از وظائف مرد تamen مسکن مناسب باشان همسر و فرزندان، همین طور تامین جانی و روحی و روانی و اخلاقی همسر و فرزندان چنانچه که این موارد نیز در روایت آمده است.

و موارد دیگری که به عناوین آنها اشاره می کنیم از قبیل: حسن معاشرت، احترام متقابل زوجین، مهربانی و محبت و پرهیز از آزار واذیت و... که این موارد از جمله نقش ها و وظایف مرد در خانواده است که یا در مورد خاص است و بعضی از موارد سایر اعضای خانواده و فرزندان را هم شامل می شود.

نقش پدر در مورد فرزندان

مساله ای پدری وعهده داری وسرپرستی فرزندان، مسئولیتی است خطیر وموفقیت در ان مستلزم آگاهی ها وفداکاری هاواخلاق واعتماد اوست.

نقش ولایتی:

یکی از نقش های پدر در مورد فرزندان نقش ولایتی او می باشد، ولایت به این معنا که اختیار در تصرف براموال و حق پدر بر فرزندان صغیر و مجنون این چیزی است که مورد اجماع علماء شیعه و اهل سنت است.

آموزش خواندن و نوشتن

یکی دیگر از حقوق که فرزندان بر پدر دارد این که باید پدر فرزند را قرآن بیاموزد و سواد خواندن و نوشتن را به او یاد دهد تا آنکه فرزندان از نعمت خواندن نوشتن بهره مند شوند.

در این زمینه روایات از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که تاکید بر این امر دارند. رسول خدا در رابطه آموزش قرآن می فرماید: «سه حق فرزند بر گردن پدر دارد و آن این است. نام نیکو برایش انتخاب کند، نوشتن یادش دهد و پس از بلوغ زمینه ای ازدواجش را فراهم کنند.

نقش تربیتی

کودک در مسیر رشد از افراد زیادی اثر می پذیرد، تحت تاثیر دیده ها و شنیده های بسیار قرار می گیرد همه افراد که با در ارتباط هستند بنحوی به او اثر می گذارند و الگوی کودک قرار می گیرند در این میان نقش اثر گذاری پدر از همه مهمتر و موثر تر است برای آنکه رفتار پدر برای کودک خرد سال همه چیز است. به عبارت دیگر پدر الگو و سرمشق فرزند است که درس اخلاق و تربیت را از او می آموزد.

با توجه به این نکته یکی از نقش ها و وظایف مهم هر پدری در زندگی این است که نسبت به تربیت فرزندان خود احساس مسولیت کند و در ادب آموزی آنان اهتمام ورزد، در حقیقت این یک حق از حقوق فرزندان بر والدین است، ما در رجوع به آموزه های دینی به روایات زیادی بر می خوریم که راجع به این مساله تاکید زیادی نموده اند از امام کاظم (ع) چنین روایت شده است.

"مردی دست فرزندش را گرفته به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد ای پیامبر خدا! حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نامی نیک بر او انتخاب کنی، تربیتش نیکوگردانی؛ او را در جایگاهی خوبی قرار دهی.¹

1. متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال، ج 16، ص 417

حضرت علی (ع) در این مورد می فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»¹

"حق فرزند بر پدر این است که اسم نیکو به او بگذارد و تربیت نیکو نماید و قرآن را به او بیاموزد" و دهها روایتی دیگری که درباره تربیت و ادب آموزی فرزندان بر والدین مخصوصا به پدر تاکید دارند از مجموع این روایات استفاده می شود که نقش پدر در تربیت فرزند بسیار مهم و اساسی است برای آنکه پدر مسئول دادن آگاهی های لازم و پرورش روح و روان فرزند است، پدر در حقیقت الگوی کامل و سرمشق درس های زندگی فرزند است، از نظر کودک آنقدر پدر با عظمت است که اوست که همه چیز را می داند، به همه سوالات پاسخ می دهد، از هر واقعه که در هرجای می افتد خبر دارد، آینده و گذشته را او باید خبر بدهد خلاصه آنکه پدر است که دریچه از اطلاعات را بر روی کودک می گشاید.

پدر با این اهمیت و اعتبار که نزد فرزند دارد، می تواند نقش اساسی را در زندگی فرزندان مخصوصا در جهت تربیت و ادب آموزی او ایفا نمایند. و از طرفی پدر وقتی می تواند نقش آفرینی کند و تاثیر گذار باشد که به روشهای تربیت قرآنی و دینی آشنایی کامل داشته باشد، در فرایند تربیت فرزند از آن شیوه ها روشها بهره گیرد در غیر این صورت موفق نخواهد شد. در قرآن روشهای تربیتی زیادی بیان شده است یکی از روشها تربیتی که به آن پرداخته شده و به عنوان بهترین روش معرفی می گردد روش موعظه و نصیحت است که قرآن در موارد به آن تاکید دارد آنچه که ما در پی آنیم، این است که به تبیین و تحلیل این روش از منظر یک پدر نمونه بر فرزندش که درآیه 13 سوره لقمان به آن اشاره شده است بپردازیم و عوامل و شرایط لازم در جهت تاثیر گذاری بیشتر موعظه پدر بر فرزند استخراج نمایم.

1. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج 15، ص 200

موعظه با دلیل و منطق

یکی دیگر از نکات که از آیه 13 سوره لقمان استفاده می شود این است که موعظه و نصیحت باید دارای پشتوانه ی علمی و دینی باشد، زیرا اگر موعظه و نصیحت بدون پشتوانه ی علمی و منطقی انجام بگیرد موثر و مفید نخواهد بود، ممکن است که موعظه بدون دلیل شنونده را به لجاجت و عدم پذیرش نصیحت وا دارد لذا موعظه و نصیحت باید همراه با دلیل انجام گیرد. این شیوه است که قرآن آن را تایید می کند چنانچه که لقمان حکیم وقتی که فرزندش را موعظه می کند بلافاصله دلیل آن را بیان می دارد. «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» "فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (بخدا) قطعاً ستم بزرگی است." لقمان دلیل آنکه فرزندش شرک نورزد فوراً بیان می کند چه دلیلی محکم و متقن و حکیمانه ای است.¹

شرک چرا ستم بزرگ است؟

همان گونه از تفاسیر استفاده می شود به دو دلیل شرک ستم بزرگ است.

الف: ظلم از آن جهت که موجود بی ارزشی را همتای خدا قرار داده است علامه در المیزان در این مورد می فرماید:

عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است، و عظمت معصیت به عظمت کسی است که نافرمانی اش می شود، چون که مؤاخذه عظیم نیز عظیم است، بنا بر این بزرگترین گناهان و نافرمانی ها نافرمانی خدا است، چون عظمت کبریایی همه از او است، و فوق هر عظمت و کبریایی است، چون خدایی است بی شریک، و بزرگترین نافرمانی های او این است که برایش شریک قائل شوی.

"إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" - در این جمله عظمت شرک را مقید به قیدی با مقایسه با سایر گناهان نکرد، تا بفهماند که عظمت ظلم شرک آن قدر است که با هیچ گناه دیگری قابل قیاس نیست.¹

ب: شرک از آن جهت که انسان مشرک "اعتقاد به شرک به نفس خود ستم نموده و آن را نابود کرده است." لذا ستم بزرگ است عده ای از مفسرین به مورد هم اشاره کرده اند، آنچه که از پیامدهای سوء که مفسرین برای شرک بیان نموده اند استفاده می شود که از آن جهت که مشرک این ستم را با آن پیامدهای به نفس خودش روا داشته است نیز می تواند ظلم و ستم بزرگ باشد.

حال به موارد از پیامدهای شوم شرک که از آیات و روایات استفاده می شود اشاره می شود.

مفهوم شرک

"شرک در لغت اسم است و از ماده "شَرِک" به معنای شریک قائل شدن می باشد.² بنا به نقل صاحب مقایس اللغة شرک دارایی دو معناست، یکی دلالت می کند به مقارنت دو شی و دیگری به معنای امتداد و مستقیم بودن یک شی است." "شرک" در معنای اول که به مقارنت دلالت می کند به این معناست که یک بین دو معنا مشترک باشد مخصوص یکی از آنها نباشد، مثل مشارکت دو نفر در یک شیء.³

شرک در لغت عبارت است از آنکه چیزی برای دو نفر یا بیشتر باشد.⁴ اما در اصطلاح قرآنی "شرک" به معنای شریک و همتا قائل شدن برای خداوند است.¹

1. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج 19، ص 172

2. خلیل جر، فرهنگ لاورس، ج 2، ص 1262

3. مقایس اللغة، ماده شرک، ص 489

4. مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص 451

در آیه 13 سوره لقمان آمده است که لقمان حکیم به پسرش خطاب کرد: «یا بُنَیَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» "یعنی ای پسر! به خدا شرک نورز که همانا شرک، ظلمی عظیم است." بقول صاحب قاموس، این شرک به معنای اصطلاحی اش به کار رفته است.

قرآن در مورد مشرک می فرماید: «الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»² همان کسی که معبود دیگری را با خدا قرار داد." بنابراین مشرک کسی است که برای غیر خداوند، نقش در عالم وجود قائل است.

پیامدهای شرک

با توجه به آنچه که از آیات قرآن و روایات نبوی استفاده می شود، شرک پیامدهای سوء فراوانی در عرصه های مختلف، عقیدتی، روحی، اخلاقی و عملی بر جا میگذارد و جوامع بشری را به انحطاط سوق می دهد. ما در این جا به برخی از آن پیامدها اشاره می کنیم.

انحراف از هدف خلقت

خداوند در قرآن هدف از آفرینش جهان شناخت و معرفت خودش بیان می کند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»³ "جز برای آنکه عبادتم کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند."

پس طبق فرموده خالق هستی، هدف از آفرینش جهان، معرفت خداست. هرکس که خدا را به درستی بشناسد و خدا را مبدا خلقت جهان هست دانست دیگر

1. مصباح المنیر، ج 2، ص 311

2. سوره ق، 26

3. سوره ذاریات، 56

مشرک نمی شود اما رسیدن به این مرتبه و مقام کار مشکلی است اما افراد کمی هستند که به درستی به شناخت خدا می رسند و به عظمت خداوند پی می برند و از همه اقسام شرک دور می شنوند. اما اگر شرک ورزید باعث گمراهی بی حد و حصر خواهد شود چون قرآن می فرماید: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»¹ هرکس به خدا شرک ورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است.

اضطراب و نگرانی

هدف انسان در زندگی این است که به یک آرامش سکون دست یابد خدای متعال راه رسیدن به این آرامش را فاقد ذکر و یاد خدای یکتا می داند و بس. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»²

آگاه باشید که دلها تنها به یاد خدا آرام می گیرد. پس تنها یاد خدای یکتاست که قلوب را آرامش می دهد آنکه قلبش به یاد غیر خدا باشد هرگز روی آرامش را نخواهد دید، همیشه سرگردان و پریشان خواهد بود.

حبط عمل

یکی از دیگر از پیامدهای شرک به خداوند متعال، حبط عمل است. که از این آیه استفاده می شود. «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»³ "اگر آنان مشرک شوند اعمال آنان را نابود می سازد."

و در جای دیگر از قرآن در این مورد می فرماید: «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»¹ "به تو و

1.سوره نساء، 16

2.سوره رعد، 28

3.سوره انعام، 88

همه پیامبران پیشین وحی شده اگر مشرک شوی تمام اعمال نابود می شود و از زیانگاران خواهی بود."

از این آیات استفاده می شود که شرک اعمال انسان را تباه می کند. همچنان که آتش هیزوم را می بلعد و از بین می برد بخاطر آنکه شرط قبولی اعمال انسان اخلاص و برای خدا بودن است، اگر عمل انسان برای غیر خدا باشد باید پاداش هم از همان طلب کرد در حالیکه غیر از خدا همه نیازمند است و محتاج و هیچ چیز از خودش ندارد.

پیروی از شیطان

یکی از مهمترین و خطرناک ترین پیامدهای شرک این است که انسان در تحت ولایت شیطان در می آید و قرآن این مساله را بیان نموده و در مورد پیروی نکردن از شیطان آیات فراوانی در قرآن وجود دارد، که از جمله سفارش حضرت ابراهیم (ع) به پدرش یا عمویش که از عبادت بتها نهی می کند می فرماید: «یا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا»² "ای پدر من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذاب به تو برسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی."

و در آیه دیگری می فرماید: «اسْتَحِذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»³ "شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنها حزب شیطانند! حزب شیطان زیان کارند."

1. سوره زمر، 65

2. سوره مریم، 45

3. سوره مجادله، 19

خلو در آتش

مشرکین در قیامت در بدترین مکان باقی می‌خواهد ماند، بیرون شدن از جهنم و ورود به بهشت بر آنان بخاطر رفتارشان حرام است. برای آنکه آنان خود با بینش و کردار خود باعث چنین پیامد سختی شده‌اند.

قرآن مجید در آیات فراوانی به این واقعیت اشاره کرده است. «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ»¹ هرکس به خدا شر ورزد قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است. و یا در جایی دیگر فرمود: «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ»² مشرکان... آنانند که اعمالشان به هدر رفته و خود در آتشی جاوید‌اند.

این‌ها موارد بسیار اندکی از پیامدهای شرک است که در این جا اشاره شد و موارد زیادی از پیامدهای شوم و ناگوار اعم از دنیوی و اخروی در آیات قرآن و روایات ذکر شده است که در این مقاه جای بحث از آن نمی‌باشد این موارد را به عنوان نمونه آوردم برای آنکه پاسخی باشد به آن سوالی که در عنوان این بخش مطرح شد.

1. سوره مائده، 72

2. سوره توبه، 17

نتیجه گیری:

از مجموع مطالبی که بیان شد به این نتیجه دست یافتیم که تربیت دینی فرزندان یک امری مهم و ضروری است و پدر در تربیت فرزند نقش اساسی دارد. و از طرفی موعظه و نصیحت یکی از روشهای مهم تربیتی است که قرآن به آن توجه خاصی نموده تا جایی که خدای سبحان قرآن را کتاب موعظه معرفی می کند و پیامبران الهی به دستور خدای متعال در هدایت و تبلیغ خودشان از آن بهره فراوانی برده اند.

آنچه که از آیه 13 سوره لقمان استفاده می شود این است که در جهت تاثیر گذاری موعظه در تربیت باید از اصول و روش پیروی کرد و شرایطی دارد که آن را باید بکار گرفت و آنگاه موعظه پدر می تواند نقش بسزایی را در تربیت داشته باشد.

منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ابن بابویه، محمد ابن علی، من لایحضر الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم 1413 ه.ق.
4. ابن حلی، عدة الداعی، تصحیح مویدی قمی، دارالکتاب اسلامی، 1407.
5. ابن حنبل، احمد ابن محمد، مسند احمد ابن حنبل، بیروت دار صادر، بی تا
6. ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی، تحف العقول، انتشارات اسلامی، قم 1369.
7. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد ابن علی، انتشارات علامه، قم، 1379.
8. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم 1404.
9. آقا جمال خوانساری، محمد، شرح غرالحکم و دورالحکم، چاپ چهارم، تهران، 1366.
10. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، 1362.
11. امینی، ابراهیم، اسلام تعلیم و تربیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1384.
12. باقری، خسرو، نگاه دوباره در تربیت اسلامی، آموزش و پرورش، 1374.
13. تمیمی آموی، عبدالواحد ابن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1366
14. حرعاملی، محمد ابن حسن، وسایل الشیعه، دارالحیاء للتراث العربی، 1382
15. خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه مفردات راغب، انتشارات مرتضوی، تهران 1369.
16. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، چاپخانه موسسه انتشارات دانشگاه تهران
17. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران 1383.
18. شهید اول، محمد ابن مکی، المزار، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم
19. شیخ صدوق، ابن بابیه ویه، امالی، ترجمه محمد باقر کمره ای، کتابچی، تهران
20. صانعی، سید مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم 1384.
21. طبرسی، فضل ابن حسن، تفسیر مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران 1372.
22. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، 1375

23. علامه طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی، قم 1370.
24. علامه طباطبائی، محمد حسین، سنن النبی، چاپخانه اسلامی، تهران 1375.
25. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، بیروت، 1403.
26. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، تهران 1380.
27. قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران
28. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، 1410هـ.
29. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات جامعه المدرسین حوزه علمیه قم، 1374.
30. میزان الحکمه
31. نوری، حسین ابن محمد تقی، مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت قم، 1408
32. وزیری، مجید، حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام، شرکت نشر و چاپ بین الملل، 1382.

نقش خانواده در تربیت فرزند مهدی یاور

سمیه سادات فاضلی *

چکیده

خانواده به عنوان یک نهاد تاثیرگذار بر جامعه باید برای تربیت نسل مهدی یاور و جامعه منتظر بکوشند و تربیت دینی را مد نظر داشته باشد تا بتواند جامعه و مدینه ی طیبه دست یابد، چرا که در دنیای کنونی که دشمنان اسلام برای براندازی دین و دینداری در جامعه اسلامی در حال تلاش هستند تنها با تربیت نسل ولایی و مهدی یاور می توان زمینه ساز حکومت مهدوی شد. در این نوشتار پس از تعریف مفاهیم به عوامل موثر در تربیت کودک مهدی یاور در قبل از تولد و بعد از تولد و مشترک در همه مراحل پرداخته شده است.

کلید واژه ها: تربیت، تربیت دینی، خانواده، منتظر

*. دانش پژوه مقطع کارشناسی ارشد، رشته تفسیر.

مقدمه

از آنجا که خانواده مهمترین پایگاه تربیت و انسان سازی به شمار می رود و محبوبترین بنا نزد خداوند بنای خانواده است پس برای رسید به خانواده ای بر اساس معیارهای و ارزشهای اسلامی باید تلاش کرد تا بتوان با برداشتن گام های اساسی توسط والدین خانواده نسلی منتظر را تحویل جامعه داد بنابراین تربیت دینی، و مهدی یاور از جمله وظایف مهم و اساسی والدین است که اگر با شیوه های صحیح و همراه با دلیل منطقی صورت بگیرد، آثار و برکات آن در اعمال و رفتار فرزندان نمایان می شود و با بررسی در معارف دین متوجه این امر می شویم که متون دینی آموزه های گره گشا و کارآمد فراوانی را در قلمر تربیت نسل ولایی و مهدوی را در قلمرو خود دارا می باشد.

بنابراین خانواده ها و بالأخص زنان برای پرورش یک نسل منتظر باید با ساز و کار های تربیت نسل ولایی آگاه باشند و با یاری پروردگار و آگاهی از موانع و مشکلات در پیش روی تربیت برای تربیت نسل ولایی و مهدی یاور تلاش کنند.

مفهوم شناسی

مفهوم لغوی تربیت:

واژه تربیت بر پرورش دادن استعداد‌های انسانی یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعداد‌های آدمی دلالت می‌کند. این واژه از ریشه «رَبَّوْ» به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است؛¹ و کاربردهای گوناگون از این ریشه همه همین معنا را در بردارد «رَبَّوْ» نفس عمیق و بلندرا می‌گویند که موجب برآمدن سینه است. «رَبَّوْ» یعنی سرزمین بلند و مرتفع.² «رَبَّوْ» نیز به همین معناست.³

«رَبَّيْتُ الْوَلَدَ قَرَبًا» یعنی فرزند را تربیت کردم و او رشد کرد.⁴ در قرآن کریم همین معنا یعنی بزرگ کردن در مفهوم رشد جسمی آمده است (وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا).⁵ و بگو: پروردگارا! آن دو (پدر و مادر) را رحمت کن همان‌طور که مرا در کودکی پرورش دادند.

«رَبَّيَّا» در این آیه فعل ماضی از مصدر تربیت است و ناظر به تلاش پدر و مادر برای آماده ساختن محیط پرورش شخصیت کودک خویش است.

1. جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، نسقه و علّق علیه و وضع فهارسه علی شیری، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق. ج 5، ص 126.

2. (مومنون، 50)

3. ابو القاسم الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، دار المعرفه، بیروت، ص 187.

4. همان.

5. اسراء، 24.

راغب اصفهانی می گوید: رَبّ در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و کمال خود برسد.¹
مفهوم اصطلاحی تربیت

فرهنگ توصیفی علوم تربیتی در تعریف تربیت اینگونه بیان کرده است :
روش به مجموعه شیوه ها و تدابیر گفته میشود که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزشها به کاربرده می شود. بطور دقیق بر روش به سه چیز اطلاق می شود.
1. مجموعه طریقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می کند ؛

2. مجموعه قواعدی که به هنگام بررسی و پژوهش و واقعیات به کار رود،
3. مجموعه ابزارها و فنونی که آدمی رادر مسیر رسیدن از مجهولات به معلوما
ت راه به بری می کند.

پس روش لازمه دانش است و هیچ دانش بی روش میسر نیست.²
1. تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان با والدین یا هر شخص دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار یک فرد دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می دهند.
2. بر انگیختن استعداد ها و قوای گوناگو انسان و پرورش آنها که باید با
کوشش و سعی متری نیز توأم باشد تا انسان به منتهای کمال نسبی خود- به میزان
طاقت و توانایی- نایل شود.³

1. راغب اصفهانی مفردات غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، 1414، چاپ دوم، ص 184.
2. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات ، ج 2، ص 381.
3- محمد باقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366 ش،
ج 2، ص 10.

معنی و مفهوم پرورش دینی

پرورش دینی در حقیقت مجموعه دگرگونی هایی است که در فکر و عقیده فرد به منظور ایجاد عمل و رفتار خاصی که متکی به ضوابط مذهب باشد انجام می شود. به عبارت دیگر در سایه دگرگونی هایی که در فکر و عقیده افراد ایجاد می گردد اخلاق، عادات، آداب و رفتار، روابط فردی و اجتماعی شخص صورت مذهبی و شرعی می گیرند و مذهب به عنوان عامل مسلط بر زندگی فرد و جنبه های آن خودنمایی می کند.¹

معنی انتظار و منتظر

انتظار یک صفت و ویژگی است که باید در خودمان پیورانیم و تجربه کنیم و مورد بحث قرار دهیم. در حقیقت انتظار، یک هدیه ی الهی است برای ما انسان ها؛ یعنی خداوند به بعضی از انسان ها این توفیق را عنایت کرده که آگاه باشند که امامی در پس پرده ی غیبت است و آگاه باشند که باید منتظر او باشند و خود این مسئله، اولین صفت انسان منتظر را می سازد.²

ازاین رو کسی که زندگی خود را برمحور انتظار قرار می دهد، منتظر می نامند. در فرهنگ مهدویت منتظر به انسانی گفته می شود که با تمام وجود در انتظار آخرین حجت الهی به سر می برد؛ لذا از پاره ای روایات استفاده می شود که به سبب شرایط ویژه ای که بر مردمان عصر انتظار حاکم است، اگر آن ها منتظر راستین باشند، مورد خشنودی خدا بوده و جایگاه بسیار ارزشمندی خواهد داشت.³

معنی و مفهوم خانواده

- 1 _ علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، انتشارات امیری، بی تا. ص 82
- 2 _ گفتمان مهدویت، سخنرانی های گفتمان سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، 1381.
3. خدا مراد سلیمیان، فرهنگ نامه مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی، 1390، ص 417.

تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است که عموماً بر اساس دو نکته بیان گردیده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست .

« خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می آورند و در واحد خاص زندگی می کنند.»¹

« خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم خونی شکل می گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می شوند.»²

« خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده اند و کارکرد اجتماعی اصلی آن ها تولید مثل است»³

سازمان ملل متحد (1994) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره ای اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند.»⁴

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و ده ها تعاریف دیگر ارائه شده استنباط می شود، که؛ خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند

1. منصور قنادان ؛ جامعه شناسی مفاهیم کلیدی، تهران: آوای نور، 1357، ص 148.

2. همان

3. باقرساروخانی، جامعه شناسی خانواده، تهران: سروش، 1379، ص 135.

4. فرزانه نجاریان، عوامل مؤثر در کارایی خانواده، دانشگاه آزادی اسلامی: ارشد، 1375.

ص 19.

نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهمترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم چنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

نقش خانواده در تربیت فرزندان مهدی یاور

خدای متعال در این زمینه، خطاب به مؤمنان از پیامدهای اخروی آن خبر داده، به آنان هشدار می دهد: "ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، نگهدارید. 1" نگه داری خویشتن از طریق ترک معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش میسر است، نگه داری خانواده نیز به وسیله تعلیم و تربیت درست و فراهم ساختن محیط پاک و به دور از هرگونه آلودگی فکری و عملی حاصل می شود. 2

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "هر کس دختری داشته باشد و او را نیکو ادب بیاموزد و در تعلیم و تربیتش کوشش نماید و اسباب رفاه و آسایش و زمینه تربیت دینی او را فراهم سازد، آن دختر او را از آتش دوزخ نجات می دهد. 3؛ من کانت له ابنه فادبها و احسن ادبها و علمها و احسن تعلیمها و اوسع علیها من نعم التی اوسع علیه کانت له منع و سترا من النار."

1 _ تحریم، آیه 6.

2 _ ناصر شیرازی،، تفسیر نمونه، ج 24، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، 1385، ج 24، ص 286

3 _ حافظ نورالدین علی بن ابی بکر، الهیثمی، مجمع الزوائد، نشر حسام الدین قدسی، مصر 1352 ه. ق، ج 8، ص 158.

خانواده ها به عنوان هسته اصلی جامعه، در اصلاح و یا افساد آن نقش اساسی دارند؛ زیرا کودکان امروز، که در آغوش خانواده پرورش می یابند، مربیان، مجریان و قانون گذاران آینده خواهند بود. اگر نسل امروز با برنامه های درست دینی و اخلاقی تربیت یابند، اجتماع آینده به یقین، صالح و تکامل یافته خواهد بود بدین روی، پدران و مادران مسئولیت بزرگی در برابر جامعه دارند و باید در انجام آن سعی و تلاش فراوان نمایند.¹

وجود نوزاد همچون آیینه ای است صاف و خالی از هر نقش و قابل هر نقش. این وجود پاک را به هر شکلی پدر و مادر عادت دهند به همان شکل نما می یابد. اگر پدر و مادر نقش خود را در این راه خوب ایفا کنند، فرزند موجب روشنی و چشم و سر افزای آنها در دنیا و آخرت می گردد و اگر درانجام وظیفه الهی در پرورش رشد فرزند کوتاهی کنند، گناه عقب افتادگی و آلودگی های فرزند در آینده بر پدر و مادر خواهد بود.²

اولین کلاس تربیت و شکل گیری شخصیت کودک همان محیط خانه است. زیرا خانه نخستین رابط اجتماعی است که فرزند در اولین روزهای عمرش با آن روبرو می شود. خانه و خانواده، با تاثیر شدید و مستمری که بر روی افراد آن می گذارد، ارزش و امتیاز کاملاً مشخص و معلوم می گردد.³

1 _ ابراهیم امینی، آیین تربیت، قم انتشارات اسلامی، 1368، ص 13 - 12.

2 _ محمد حسین ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه: دکتر سید محمد رادمنش، تهران، موسسه انجام کتاب، 1362، ص 12.

3 _ همان، ص 268

عوامل موثر در تربیت کودک مهدی یاور (قبل از تولد)

وراثت: وراثت گرایش طبیعی و سرشتی است که به موجب آن، فرع (مثلاً فرزند) در تکوین کالبد و کارکرد اندام‌ها با اصل خود (پدر و مادر) برابر و همسان می‌شود.¹

برخی از دانشمندان معتقد بودند که تکامل شخصیت انسان ناشی از تأثیر عوامل ژنتیکی است و برخی دیگر بر این باور بودند که شخصیت انسان از محیط تأثیر می‌پذیرد. امروزه این اعتقاد مقبولیت بیشتری یافته که شکل‌گیری شخصیت ناشی از هر دو عامل محیط و ژنتیک است. این نظریه با عنوان تأثیر و تأثر متقابل ژن² محیط یا نظریه سرشت و تربیت شناخته شده است.²

دانشمندان ژن را عامل وراثت می‌دانند که در روایات از آن تعبیر به «عرق» شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این مورد می‌فرمایند: «أَنْظُرُ فِي أَيْ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ بنگر که نطفه خود را در کجا قرار می‌دهی؛ زیرا که عرق سرایت‌کننده است و اخلاق و صفات را به فرزندان منتقل می‌کند.»³

حضرت علی (ع) نیز می‌فرمایند: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛ اخلاق نیکو دلیل خوش‌اصلی (فضیلت و اصالت خانوادگی) است.»⁴

زمینه‌ی نیکبختی و بدبختی هر کس در دوران جنینی‌اش رقم می‌خورد، چنان‌که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

1. بهروز رفیعی، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر علی‌رضا اعرافی، (ج 2، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، 1388 ش.)، ج 3، ص 162.
2. محمد اکرمی، ژنتیک یا محیط؛ کدام یک آینده ما را تعیین می‌کند؟، فصلنامه اخلاق زیستی، سال دوم، شماره چهارم، 1391، ص 182.
3. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ص 67.
4. همان.

«الشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؛ بدبخت، بدبخت است

در شکم مادرش و خوش‌بخت، خوش‌بخت است در شکم مادرش.»¹

بنابراین موجودات زنده همواره خصوصیات ظاهری و باطنی خود را به نسل پس از خود منتقل می‌کنند.² برای همین قانون وراثت موضوعی است بسیار مهم که در اسلام هم از اهمیت فراوانی برخوردار است. بر همین اساس اسلام در انتخاب همسر از جانب پسر و دختر توجه و دقت خاصی را به عمل آورده است تا فرزندان آنها از هر نوع ضایعه و فاجعه ژنتیکی مصون و محفوظ بمانند و از سلامت کامل برخوردار گردند.³

خودسازی والدین

منظور از خود سازی و به طور کلی پرداختن به خویش، شکل دادن و جهت بخشی به فعالیت های حیاتی و تصحیح و تقویت انگیزه ها، در نظر گرفتن مقصد نهایی و سو گیری فعالیتها برای قرب به خداوند است.⁴

یکی از مهم ترین عوامل موثر در پرورش فرزند مهدوی، اخلاق و صفات والدین است. همانطور که گفته شد مقداری از خصوصیات و صفات والدین به صورت ارثی به فرزند انتقال پیدا می کند.

در فرزندان مخصوصا در سنین کودکی روحیه همانند سازی وجود دارد. براساس این روحیه تقلید کودکان در دوره‌های رفتارشان را بزرگترها را مشاهده می

1. همان.

2. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، ناشر: دلیل ما، 1390، ص 66.

3. رضا قربانیان، اسلام و تعلیم و تربیت، (ج 2، قم: اسماعیلیان، 1372 ش.)، ص 89.

4. مصباح یزدی، محمدتقی؛ نگارش کریم سبحانی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1380، ص13.

کنند، ادای آنان را در می آورند و به خواندن نماز می پردازند. بنابراین از جمله الگوهایی که عمیقاً بر روی فرزندان اثر می گذارند، پدران و مادران هستند.¹

کسب معرفت والدین

یکی از گام‌های نخستین در تربیت فرزندان ولایی و مهدوی خودشناسی و خودسازی، یعنی اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و ملکات والای انسانی، والدین است. امام علی (ع) در مورد خودسازی می فرمایند: "من عرف نفسه فقد عرف ربه²؛ کسی که خود را بشناسد، تحقیقاً پروردگارش را می شناسد". از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: "لا معرفه کمعرفتک بنفسک³؛ هیچ شناختی چون شناخت خویشتن خودت نیست."

مومنان عصر غیبت در صورت داشتن معرفت صحیح نسبت به امام، خلق و خو رفتار و گفتار شان به خلق و خو و رفتار امام عصر شبیه شده و اگر آنان توحید، تقوا و طهارت نفس داشته باشند آن وقت است که توانسته اند وجود خود را با شجره طیبه اهل بیت که، باقیمانده آنان بقیه الله است، پیوند پیدا کنند؛ چراکه اهل بیت اساس هر خیر و خوبی در عالم وجودند.⁴

1 - استادان طرح جامع آموزش خانواده، خانواده و فرزندان (در دوره دبیرستان) ص 124-125.

2 - بحار الانوار، ج 95، ص 452.

3 - بحار الانوار، ج 78 ص 174 و ص 187.

4. زهرا حسام محمدی، قطره ای محبت به امام عصر نگاهی به آثار فردی و اجتماعی محبت به امام عصر (عج)، قم: نشر روضه العباس (ع)، 1392، ص 49.

راههای کسب معرفت

یکی از راه های تحصیل معرفت به امام عصر (عج) از راه تدبر و تأمل در آیاتی که مربوط به امام زمان (عج) است، بدست می آید. خداوند می فرماید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ وَأَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِظٍ» (هود، 86). یکی از روشن ترین مصادیق بقیه الله امام زمان (عج) است. زیرا از همه به این لقب شایسته تر است چرا که باقی مانده ی معصوم از تبار انبیا و نسل امامان (ع) است و امام نیز به این نام مشهور شده است. امام باقر (ع) می فرماید: «هنگام ظهور آن حضرت، اول کلامی که می گوید؛ خواندن آیه 86 سوره هود است «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می فرماید، «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ»؛ "من بقیه الله و حجت خدا و جانشین او بر شما هستم"، پس احدی به او سلام نمی کند مگر در سلامش چنین خطاب می کند «السلام عليك يا بقیه الله في ارضه».¹

دومین راه رسیدن به معرفت به امام زمان (عج) تدبر در روایات است که از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در معرفی شخصیت و موقعیت آخرین وصی الهی در امت پیامبر (ص) آمده است. رسول اکرم (ص) فرمودند: «مهدی از فرزندان من است، نامش نام من، کنیه اش کنیه من است، از نظر جسمی و اخلاقی شبیه ترین مردم به من است، در عصر غیبت و سرگشتگی می باشد، گروه ها و امت های در آن زمان به گمراهی مبتلا می شوند، سپس او همانند سنگ آسمانی ناگهان می آید و زمین را پر عدل و قسط می کند»²

1. مهدی قاسمی منفرد، ملکوت زمان در ارتباط با حضرت ولی عصر (عج)، تهران: نشر سرمشق، 1382، ص 21.

2. همان، ص 32.

وراه دیگرشناخت آن حضرت دعا ها و زیاراتی است که درباره ی آن حضرت از اولیای الهی به ما رسیده است. این دعا ها تنها برای ثواب انشاء نشده، بلکه هدف ایجاد معرفت و آگاهی صحیح نسبت به خداوند و اولیاء خداست. دعای ندبه نمونه کاملی برای شناخت آن حضرت می باشد که ابعاد وجودی امام (عج) را به زبان دعا به دیگران معرفی کرده است. «أَیْنَ بَقِیَهُ اللهُ التِّی لَا تَخْلُوُ مِنَ الْعِترَةِ الْهَادِیَةِ» (کجاست آن یادگاری الهی که عالم خالی از عترت هدایت گر نیست).¹

یکی دیگر از این راه ها ی معرفت حضرت مهدی (عج) تأمل و دقت در اسماء و القابی است که برای آن حضرت در روایات نقل شده است. چراکه هر یک از اسماء و القاب آن حضرت به بُعدی از ابعاد وجودی ساحت مقدس امام (عج) است. امام را مهدی خوانند به اعتبار آن که امام هدایت است. قائم گویند به اعتبار آن که اقامه کننده ی توحید و عدل است. منتظرش گویند به این دلیل که همگان در انتظار او هستند.²

کسب معرفت صحیح، به دریافت عقلی افراد باز می گردد، البته باید توجه داشت مراد از عقل در این موارد، عقل اجتماعی و در کارهای اجرایی نیست که معمولاً برترین آن به مردان نسبت داده می شود؛ بلکه مراد عقلی است که با آن به کسب کمالات پرداخته می شود و در این زمینه، مردان و زنان تفاوتی ندارند.³

1. همان، ص 25.

2. همان، ص 28.

3. فصلنامه ی علمی تخصصی انتظار موعود، سال هفتم، شماره 22، پاییز 1386، ص 170؛ به نقل از چشم اندازی به حکومت مهدی (ع)، نجم الدین طبسی، ص 159؛ به نقل از فردوس الاخیار، ج 3، ص 449.

محبت به امام زمان (عج)

برای محبت، شناخت لازم است. شناخت، موتور محرک محبت است، وقتی امام زمان را شناختیم و دانستیم که ایشان نیز ما را می‌شناسند و چه اندازه به ما محبت دارند. متقابلاً محبت ما هم به ایشان بیشتر خواهد شد. و به موازات آن، محبت به پروردگار هم بیشتر می‌شود، چرا که چنین نعمتی را به ما ارزانی کرده است. برای شکر این نعمت و جبران محبت و الطاف امام زمان (ع)، ما نیز باید در راستای خواسته های ایشان قدم برداریم، چرا که محبّ جز رضایت محبوب، نمی‌خواهد.

یکی از جلوه های محبت، اطاعت است، امام صادق (ع) می‌فرمایند: «یا ابابصیر طوبی لِشیعَةِ قائِمنا، الْمُنتَظِرین لِظَهورِهِ فی غیبتِهِ، وَ الْمُطِیعین لَهُ فی ظَهورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیاءُ اللَّهِ الَّذینَ لا خَوفَ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحْزَنونَ؛ یا ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که در غیبتش منتظر ظهور او هستند و در حال ظهورش نیز فرمانبردار اویند، آنان اولیای خدا هستند که نه خوفی بر آن هاست و نه اندوهگین می‌شوند»¹.

محبت به ولی عصر هم شامل مردان و هم زنان می‌شود، اما بانوان چون کانون محبت در خانواده هستند، بیشتر می‌توانند عشق و محبت به مولا را در محیط خانه و به افراد خانواده منتقل کنند و یارانی محبّ پرورش دهند.

آراسته شدن به اخلاق پسندیده

این امر در هر زمانی، ضروری است؛ اما در عصر غیبت حضرت ولی عصر(ع) بیشتر مورد تاکید است، چرا که تا انسان به اوصاف امامش متصف نشود و سنخیتی با ایشان نداشته باشد، چگونه می‌تواند در زمره‌ی اصحاب ایشان قرار گیرد؟ ارزش خود سازی و تزکیه‌ی نفس به قدری است که خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا¹؛ هر کس نفس خود را تزکیه کند، به یقین رستگار شده است و نومید و محروم گشت آن که نفس خود را به گناه آلوده ساخت.» حضرت امام جعفر صادق(ع) در همین سوره به مردم دوران غیبت اعم از زن و مرد می‌فرماید: «هرکس دوست می‌دارد که از اصحاب حضرت قائم(ع) باشد، باید منتظر باشد و در این حال (انتظار) به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید»².

دقت در انتخاب همسر

یکی از راه های داشتن خانواده مهدوی در نظر داشتن نقش مهم وراثتی در تربیت فرزندان مهدوی در خانواده است. و از آنجا که نقش مادران در تربیت نسل ولایی و مهدوی فرزندان در خانواده پررنگ است از این رو، دین اسلام در برنامه آموزشی تربیتی خود بر انتخاب کردن زن از دو جهت وراثتی و اجتماعی توجه کرده است؛ جهت وراثتی یعنی خانواده ای که زن از آن به وجود آمده است و جهت اجتماعی یعنی محیطی که زن در آن زندگی کرده و آثارش بر رفتار و کردار او باز تاب شده است. وراثت عبارت است از "انتقال صفات و خصوصیات جسمانی و

1. شمس آیه 9-10

2. فصلنامه‌ی علمی تخصصی انتظار موعود، سال هفتم، شماره 22، پاییز 1386، ص 83. به نقل از الغیبة نعمانی.

روانی و حالات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری از پدر و مادر و یا خویشاوندان و اجداد به نسل‌های بعدی.¹

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمودند: "انْظُرْ فِي أَيْ نِصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛² بنگر که فرزندان را در چه نسل و نژادی قرار می‌دهی زیرا که رگ و ریشه خانوادگی در فرزند تأثیر می‌گذارد."

در این گفتار به مسلمین و عموماً به تمام بشر می‌فهماند تا نطفه را در چه محلی قرار دهند، و از قانون وراثت غافل نباشند. رسول اکرم و ائمه معصومین که حقایق را با نور وحی میدیدند باین قانون عظیم خلقت توجه کامل داشته و در این روایت و روایات دیگر درباره این راز بزرگ سخن گفته، و کلمه عرق را معرف عامل وراثت قرار داده‌اند.³

در کلام ائمه کلمه عرق به دساس تعبیر شده است که در کتب لغت به اینگونه تفسیر شده است که نطفه، اخلاق و سجایای والدین را به فرزندان منتقل می‌کند.⁴ همانگونه که در اسلام به انتخاب صحیح و درست گزینش زن سفارش شده است، به گزینش مرد نیز زنان را توصیه کرده‌ست. امام صادق (ع) زنان را از ازدواج

1 - مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ناشر: دریا، تهران، 1384، ص 115.

2 - محمد بن سلامة قضاعی، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: علمی و فرهنگی، 1361، ص 309.

3 _ سید محمد باقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1377، ص 83.

4 _ همان، ص 83.

با مرد آلوده به زنا بازداشته اند و فرمودند: "با زن آلوده به زنان ازدواج نکنید و به مرد آلوده به زنا دختر ندهید، مگر اینکه از توبه اش آگاه شوید."¹

همان طور که بیان شد، نقش مادر در پرورش و شکل گیری شخصیت فرزندان مهدوی بسیار سازنده است. زیرا مادر مهدوی با انتقال صفات از طریق وراثت، در شکل گیری زمینه های وراثتی شخصیت و تربیت فرزندان مهدوی نقش بسزایی داشته باشد.

در جنبه ساختن فرزند گر چه به ظاهر سلولی از پدر و سلولی از مادر دخالت دارند ولی از دید زیست شناسان سهم مادر در تکوین جنین و نیز انتقال صفات ارثی بیشتر از پدر است. مادر رنگ دهنده شخصیت کودک و حتی سازنده آن است. مادر کسی است که امر پرورش فرزندان را در دوران حمل و پس از آن بر عهده دارد.²

مادران به لحاظ جایگاه ویژه ای که در رشد و تربیت فرزندان دارند، رفتار و گفتارشان در روند تکامل شخصیت نسل نو تاثیر چشم گیری دارد. کاهش فاصله های روانی و فیزیکی مادر و فرزند به آسانی بستر ارتباط فعال تربیتی را فراهم می سازد. بدین سان پدران می توانند از کانال ارتباط عاطفی مادران با فرزندان ارتباط برقرار نموده و ایده های تربیتی و آموزه های دینی را انتقال دهند.³

آداب مباشرت والدین هنگام انعقاد نطفه

از دیگر مواردی که رعایت آنها زمینه مناسبی را برای تربیت فرزند فراهم می کند، معاشرت و روابط صحیح و سالم پدر و مادر است. آنچه در اینجا مورد نظر است،

1 _ حسن بن فضل، طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 305، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، 1412ق، ص 305.

2 _ علی قائمی، نقش مادر در تربیت، بی جا، انتشارات امیری، ص 13-22.

3 _ هدایتی فخر داود، ابوالفضل، خانواده و تربیت دینی، ناشر: پاس زهرا، 1384، ص 25.

بخشی از روابط والدین است که مربوط به دوران پیش از تولد فرزند، یعنی روابط آنها در آمیزش و مباشرت است. در متون اسلامی، از بزرگان دین، روایات زیادی درباره آداب آمیزش و تاثیر آن در روح و جسم فرزند نقل شده است.¹

مرحله انعقاد نطفه یعنی اولین لحظه زندگی است و از همین لحظه است که مرد و زن عنوان پدر و مادر پیدا می‌کنند و این دوره نه ماهه در حیات آدمی بسیار مهم و تعیین کننده است و هرگونه کوتاهی والدین به ویژه مادر، گاهی عواقبی غیرقابل اجتناب دارد. زیرا حالت هیجانی و عاطفی در لحظه انعقاد نطفه و نیز رؤیاها و خیال پردازی‌های مادر، تأثیر مستقیم در جنین می‌گذارد.²

دین اسلام چگونگی انعقاد نطفه و شرایط هم بستری را در شخصیت فرزند موثر می‌داند و برای آن، توصیه‌های مهمی دارد، که از مهم ترین و اساسی ترین زمینه‌ها برای پذیرش ولایت اهل بیت (ع) و قبول معرفت و محبت و پیروی عملی از آنان حلال زاده بودن است؛ تا نسلی که پدید می‌آید نسلی ولایی و مهدوی باشد و زمینه پذیرش حق و حقیقت را داشته باشد. برای هم است که توصیه شده است که هنگام آمیزش مناسب است زن وشوهر با غسل و طهارت باشند،³ و رعایت آدابی چون ذکر نام ویاد خدا، با وضو و طهارت بودن و دعا کردن پیش از آمیزش، موجب جلوگیری از دخالت شیطان می‌شود. امام صادق (ع) در تفسیر آیه 64 سوره اسراء می‌فرماید: هنگام آمیزش و تشکیل نطفه اگر نام خدا برده شود، شیطان دور می‌شود. ولی اگر نام خدا برده نشود، شیطان داخل می‌شود و عمل از ناحیه شیطان و فاعل به

1- سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، ج 1، تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ نهم، ص 54.

2 - علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، انتشارات اطلاعات، 1387، ص 181.

3 - شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، مترجم محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1385، ج 3، ص 256.

طور مشترک واقع می شود. در روایات اسلامی برای اینکه شیطان در تشکیل فرزند شریک نگردد اعمالی مثل وضو گرفتن، خواندن دو رکعت نماز و دعا کردن قبل از انعقاد نطفه و گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در هنگام آن و موارد دیگر را بیان کرده است.

با توجه به تاثیراتی که شرایط زمانی، مکانی و روحی - روانی تشکیل نطفه بر فرزند می گذارد، معصومان (ع) آداب خاصی را به هنگام آمیزش با همسر رعایت و به دیگران نیز سفارش می کرده اند.¹

تغذیه پاک و حلال والدین

همانطور که گفتیم حالات روحی و معنوی انسان بر روی نطفه تاثیر می گذارد ولی لقمه حلال پدر و مادر به قدری در آسان سازی و امر تربیت فرزند موثر است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از پیدایی تنها یادگار خود به امر پروردگار، چهل روز خلوت گزید و به روزه و عبادت پرداخت. در آخر هم از غذاهای بهشتی که جبرئیل برای او آورده تناول کرد.² که نتیجه آن فرزندش شد که یازده امام معصوم (ع) از نسل او پدید آمدند.

همان طور که می دانیم امام حسین در بیان علت عدم تاثیرگذاری سخنانش بر لشکریان عمر سعد در روز عاشورا فرمود: " فَقَدْ مُلِّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ 3 ؛ شکم های شما از حرام انباشته شده است."

1 - سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) ص 56-57.

2 - شیخ عباس قمی، منتهی الامال، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، 1331، ج 1-2، ص 94-95.

3 - بحار الأنوار، ج 45، ص 8.

زیرا لقمه‌ی حرام از طریق والدین در هنگام انعقاد نطفه انتقال یافته و نطفه ناپاکی را شکل می‌دهد که زمینه‌ی برای پرورش فرزند مهدوی را خیلی کم می‌کند.

تاثیر مادر در هنگام بارداری

یکی دیگر از مقاطع و مراحل تاثیر گذار در تربیت نسل مهدوی، دوران بارداری مادر است که در شکل‌گیری شاکله دینی فرزندان فوق العاده موثر است. صرفاً مادری که خود علقه عاطفی و فکری با مولای خود امام زمان داشته و این علقه، نمود عملی در زندگی او دارد، می‌تواند منتقل‌کننده آن به فرزند خود باشد.¹ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد نقش مادر در تربیت فرزند می‌فرماید: "الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ".² بدبخت کسی است که در شکم مادر بدبخت است و سعادتمند کسی است که در شکم مادر سعادتمند است."

منظور از خوشبختی و بدبختی در شکم مادر همان بازتابهای حالات جسمی و روانی مادر در دوران بارداری بر جنین است.³ زیرا علاوه بر اینکه قانون وراثت صفات پدر و مادر را به این فرزند منتقل می‌کند، از همان زمانیکه فرزند در شکم مادر پرورش پیدا می‌کند با روحيات مادر بزرگ می‌شود. بنابراین مادر باید مواظب

1 - مریم معین الاسلام ، علی غلامی، زن منتظر ومنتظر پروری، قم ، ناشر، مولف، 1388، ص130.

2 - بحار الأنوار، ج 5، ص 9.

3 - سید علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، ص 56-57.

رفتار و اعمال خود باشد زیرا همانطور که گناه در دل اثر می کند، در جنین نیز تاثیر خود را می گذارد.¹

مرحوم فیض (علیه الرحمه) در ذیل آیه شریفه "هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" می فرماید: "وقتی دو ملک مصور آمدند که بچه را تصویر و صورت بندی کنند خطاب می شود به آن دو ملک که نگاه کنید به پیشانی مادر و سرنوشت این بچه را از آنجا برداشت کنید و آنچه را در پیشانی اوست همان را قضا و قدر و سرنوشت این بچه قرار دهید بعد خطاب می شود اما بداء هم برای من قرار دهید. قضا و قدر تعلیقی است، در پیشانی مادر برای بچه و آن دو ملک همین کار را می کنند، سعادت و شقاوت و سرنوشت این بچه را از پیشانی مادر می گیرند و در پیشانی او می نویسند برای پروردگار عالم بداء قرار می دهند" ²

حضرت مجتبی (علیه السلام) یکی از عوامل سقوط اخلاقی و عدم معرفت را در وجود معاویه مادرش هند دانسته و فرمود: "معاویه! مادر تو هند و مادر بزرگ نثیله است، در دامن چنین زنان پست و فرومایه پرورش یافته ای که این گونه اعمال زشتی از تو سر می زند؛ ولی مادر من، فاطمه و مادر بزرگ من، خدیجه است.³

برای همین است که حضرت با افتخار بارها می فرماید: "من پسر بهترین بانوان و سرور زنان عالمم. من، فرزند زنان نجیب و پاک هستم."⁴

1 _ حسین مظاهری، تربیت فرزند در نظر اسلام، قم، انتشارات روحانی، بی تا، 1389، ص 97-98.

2. مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، ناشر: موسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ص 2.

3 _ احتجاج طبرسی، مشهد، نشر مرتضی، 1403 ق، ج 1، ص 282.

4 _ جواد قیومی، صحیفه الامام الحسن علیه السلام، نشر اسلامی، 1375 ش، ص 284.

همان طور که مادر در پرورش جسم جنین نقش اساسی دارد، متقابلاً حالات روحی او در پرورش روح جنین تأثیرگذار است؛ بنابراین در این دوران باید از نظر جسمی و روحی، آمادگی تربیت فرزند را در خود ایجاد کند. چرا که تربیت فرزند، حتی قبل از دوران جنینی شروع می شود. در این دوران حسّاس، مادر می تواند با انجام اعمالی، زمینه تربیت مهدوی و مهدی یابوری را از همین دوران آغاز کند.

اعمالی از قبیل:

توکل به خدا و توسل به حضرت ولیعصر (ع)

دائم الوضو بودن

شروع روزی خود با صدقه جهت سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه

شریف

انجام اعمال خاصّ هر ماه بارداری (که در کتبی که در این زمینه نوشته شده

است، آمده است).

انس با قرآن، خصوصاً حفظ قرآن (حتی سوره های کوتاه)

زیارت حرم های اهل بیت علیهم السلام و امام زادگان واجب التعظیم

دائم الذکر بودن

بنا براین حتماً ذکر و یاد حضرت مهدی و انجام وظایف مهدوی از سوی مادر

می تواند در تربیت نسل منتظر موثر باشد.

عوامل موثر و زمینه ساز پس از تولد

گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

یکی از کارهای که پیامبر و ائمه پس از تولد فرزند انجام می دادند، گفتن اذان

در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد بوده است. لذا پیامبر اکرم (ص) در

سفارش به حضرت علی (ع) فرمودند: عَلِيُّ إِذَا وُلِدَ لَكَ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ فَأُذِّنْ فِي أُذُنِهِ

الْيُمْنَى وَ اَقِمَّ فِي الْيُسْرَى فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا¹؛ یا علی هرگاه صاحب پسر یا دختری شدی، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه بگو که اگر چنین کردی هرگز شیطان به او ضرری نخواهد رساند."

پژوهش گران اثبات کرده اند که کودکان نه تنها در نخستین روزهای تولد گفته های مارا می شنوند و در ذهن خود ضبط می کنند، بلکه پیش از تولد نیز از صدای قلب و حرکت غذا در روده و معده مادر و حتی نسبت به آنها شناخت پیدا می کنند و بعد از تولد با آنها مانوس خواهند بود. یکی از علل آرامش فرزند در آغوش مادر، انس او با صدای قلب مادر است که پیش تر در رحم آن را می شنیده است.² پس بنابراین برای فرزندی که می خواهد پشتیبان ولایت باشد لازم است که در گوش آن تا روز هفتم اذان و اقامه گفته شود تا از اولین ساعات زندگی در دنیا با ذکر خدا و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشنا شود و تاثیر خودش را در تربیت ولایی و مهدوی کودک بگذارد.

نام نیک

نخستین احسان و نیکی پدر نسبت به کودک پس از تولد آن است که نام زیبا و خوش آیندی برای او انتخاب نماید.³ زیرا نام خوب، به منزله حیثیت و اعتبار او است به همین جهت رسول اکرم (ص) فرموده است: "إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدُهُ أَنْ يَعْلَمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ وَأَنْ يَزُوجَهُ إِذَا بَلَغَ؛ از جمله حقوق فرزند بر پدر آن است که او را نوشتن آموزد و نام او را خوب انتخاب کند و هنگام بلوغ به او زن بدهد."

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 66.

2 _ علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، ص 58.

3 _ بحار الانوار، ج 6، ص 24

نام هر فرد، نمادی از او و بیانگر هویت و شخصیت او در نزد دیگران است. معمولاً هر انسانی ناخودآگاه دوست دارد خود را با بزرگانی همانند کند که هم نام آنها است و می‌کوشد تا رفتار و کردار خود را با آنان مطابقت دهد.¹ بنابراین، نام نیک بر تربیت فرزندان تأثیرگذار است و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. حتی اگر تأثیر کمی هم داشته باشد، باید به آن اهتمام ورزید؛ زیرا تربیت صحیح در پی توجه به نکات کوچک محقق می‌شود.²

گشودن کام طفل با تربیت سید الشهدا(ع)

والدین بعد از تولد نوزاد سعی کنند کام او را با آب فرات و اگر نباشد با آب باران و تربت امام حسین(علیه السلام) و یا با خرما بردارند، چنان که امام محمد باقر(علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «کام طفل را به آب فرات و تربت امام حسین(علیه السلام) بردارید، اگر آب فرات نباشد با آب باران بردارید»³

امام صادق(علیه السلام) خطاب به ابی بصیر، در این باره فرمودند: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: حَنِّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ(عليهما السلام): امير المومنين(عليه السلام) فرمود: کام نوزادان خود را بعد از تولد با خرما شیرین کنید که این کار را نبی مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) با حسن و حسین(عليهما السلام) انجام دادند»⁴

غسل دادن نوزاد بعد از تولد

1_ علی حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، ص 67.

2_ ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره 168.

3_ حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف راضی، 1370، ص 228.

4_ محمد کلینی، اصول کافی، ج 6، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1407، ج 6، ص 24.

غسل دادن نوزاد هنگام تولد اگر برای او مشکلی نداشته باشد، سنت مؤکد است؛ البته عده ای این عمل را واجب می دانند. نحوه ی غسل دادن نوزاد به این ترتیب است که شخص غسل دهنده نیت میکند که غسل میدهم این نوزاد را برای رضای خدا، سپس اول سرش را بشوید، بعد از آن سمت راست و سپس سمت چپ را بشوید¹.

عقیقه کردن

یکی از وظایف مسلمین که معصومین "علیهم السلام" در باره ی آن سفارش و دقت بسیاری کرده اند، عقیقه کردن برای نوزاد است. شایسته است که والدین در هنگام تولد نوزاد خود گوسفندی قربانی کنند و گوشت آن را به دیگران هدیه کنند. شاید اطعام دیگران و توجه به هم نوعان یکی از زیبایی های این حکم و سفارش دینی باشد.² چنان که عقیقه کردن بر کسی که توانایی آن را داشته باشد، سنت مؤکد است و بهتر است که این کار در روز هفتم تولد انجام شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل، برپدرسنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است علاوه بر این این در احادیث معتبر بسیار وارد شده که عقیقه برگسی که تازه صاحب فرزند شده واجب است.³

عوامل زمینه ساز موثر در پرورش کودک مهدوی و ولایی (مشارک در تمام مراحل)

1. اعظم قاسمی، کودک زیبای من، قم، انتشارات چتر علم، 1392 ص 191.

2. محمود ارگانی بهبهانی حائری؛ تربیت فرزند در اسلام، قم، انتشارات پیام مهدی، 1379، ص 60.

3. اعظم قاسمی، کودک زیبای من، ص 193.

لقمه حلال

یکی از عوامل موثر در پرورش فرزند مهدی یاور، غذای حلال است. این یکی از عواملی است که در تمام دوران اعم از دوران بارداری، شیردهی و مراحل بعدی رشد فرزند، باید مورد توجه و دقت قرار گیرد.

حضرت علی (ع) فرمود: دقت کنید که چه کسی فرزندان شما را شیر می دهد زیرا کودک با همین وضع پرورش می یابد.¹ حضرت امام باقر (ع) فرمود: "فرزندت را به وسیله زنان زیبا شیر بده و از زنان زشت اجتناب و پرهیز کن، زیرا شیر سرایت دهنده است.²" از این رو اسلام تأکید دارد که هنگام شیر دادن به نوزاد مادر با آرامش و به دور از اضطراب و استرس در شرایط مناسب قرار گیرد. بنابراین بهتر است که در هنگام شیر دادن موارد زیر رعایت شود:

1- مادر روبه قبله باشد.

2- در مکان غصبی نباشد.

با طهارت و وضو باشد تا فرزند سعادتمند دنیا و آخرت قرار گیرد.

4- زبانش مداوم در حال ذکر و تلاوت قرآن و دعا باشد و هر لقمه ای را نخورد زیرا آن غذا در بدن مادر تبدیل به شیر می شود و از این طریق وارد کودک خواهد شد. اما نکته ای که هست، از نظر اسلام وظیفه مادر فقط این نیست که با وضو و نام خدا نوزاد را شیر دهد. اینها عبادتهای مطلوب ظاهری است، ولی دین از مادر می خواهد که حتی مواظب اندیشه های خود نیز باشد. بنابراین، مسئولیت زن

1. وسائل الشیعه، ج 15، ص 188.

2. همان، ج 15، ص 189.

در این سی ماه به مراتب بیشتر از مرد است و هر که مسئولیتش بیشتر باشد، در صورت عمل به آن، توجهش به خدا بیشتر و در نتیجه موفق تر است.¹

همانگونه که غذای حلال در روح و روان فرزند بسیار موثر است، غذای حرام نیز در شقاوت فرزند تاثیر زیادی دارد اگر چه غذای شبه ناک باشد باز هم خطرناک است. اما شاید بتوان با دعا و راز و نیاز خطرش را دفع کرد. اما حرام اینگونه نیست. بلکه در بزرگترین و عابدترین افراد هم تاثیرش را می گذارد.²

محیط خانه

محیط نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت انسان دارد، هر نوزادی با مقدار توانایی و استعداد های گوناگون متولد می شود؛ اما شکوفا شدن یا نشدن این استعدادها و توانایی ها بستگی به محیطی دارد که نوزاد در آن قرار می گیرد.³

بنابراین باید توجه داشت که خانه اولین محیطی است که فرزند در آن قدم می گذارد و بیشتر زمان خود را در آنجا سپری می کند. در محیط خانه، هر فرزندی تعالیم خوب و بد را فرا گرفته و زیربنای اخلاقی و دینی او در آنجا گذاشته می شود.⁴

و تأثیر فضا در تربیت روح و روان تا آنجا اهمیت دارد که برای عبادت در اسلام، اماکن و جایگاه های ویژه ای تعریف شده است و تجربه گواهی می دهد بسیاری از افراد تحت تأثیر فضای معنوی عبادتگاه ها و سرزمین های مقدس به انقلاب درونی دست یافته اند، همچنین برای تسهیل ارتباط با امام زمان (ع) توصیه

1_ عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جال و جمال، قم، انتشارات اسراء، 1384، ص 731.

2_ حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، ص 71-72.

3_ سیف الله فضل الهی، درآمدی بر روانشناسی تربیتی، قم، بوستان کتاب، 1382، ص 135-136.

4_ علی محمد حسین ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ص 271.

شده است در مکانهای منسوب به حضرت همچون سرداب حضرت، مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد جمکران و... حاضر شویم.

براساس همین قاعده برای برقراری و تعمیق ارتباطات با اهل بیت (ع) و بویژه امام زمان (ع) راهکارهای گوناگونی برای آماده سازی محیطی سرشار از یاد اهل بیت (ع) پیشنهاد می گردد تا متناسب با ظرفیتهای معنوی و علاقه مندی افراد بکار گرفته شود:

نصب تابلوهایی از سخنان معصومین (ع) و به ویژه امام عصر (ع)
خواندن اشعار و یا نصب تابلوهایی که حاوی اشعاری در مدح امام زمان (ع)
است.

استفاده از ساعت دیواری که در آن به نحوی از امام زمان (ع) یاد شده است.
استفاده از زنگهایی که آهنگ آن "یا مهدی" و "یا علی" می باشد.

نصب صندوق صدقات درخانه و صدقه دادن روزانه برای سلامتی امام زمان
(ع)

تهیه یک کتابخانه خانگی از کتابهایی که در مورد امام زمان (ع) نوشته شده
است و همت گماشتن به مطالعه و تشویق فرزندان به مطالعه در موضوع زندگی
حضرت.

استفاده از CD و کاست هایی که دارای اشعار مداحی درباره ی امام زمان
(ع) است.

برگزاری جشن های خانگی و چراغانی اگرچه مختصر، به مناسبتهای نیمه
شعبان، سالروز به امامت رسیدن آن حضرت و...

شروع غذا با نام خدا و یاد امام زمان (ع) و دعای فرج

تهیه هدیه برای همسر و عیدی دادن به فرزندان در ولادت ائمه (ع) و مناسبت ها و بویژه روز پانزدهم شعبان. حفظ و تلاوت دعا‌های مربوط به آن حضرت و تشویق فرزندان به حفظ و تلاوت آنها، دعا‌هایی چون: دعای فرج، دعای عهد و... یاد کردن از امام زمان (ع) و مأنوس بودن با آن حضرت در روزهای جمعه شرکت در محافل دعای ندبه و مسافرت به مکان‌هایی که منتسب به ایشان است (مانند مسجد مقدس جمکران...) 1

وظیفه والدین

1 - شناخت

پرورش و تربیت فرزندان کاری است بسیار مهم و دشوار و ظریف که نیاز به اطلاعات لازم دارد. یک مربی در صورتی در عمل خود موفق می شود که قبلاً فرد مورد پرورش را به خوبی بشناسد و از استعداد‌های جسمانی و روحانی او و از غرایز و خواسته‌های نفسانی او کاملاً آگاه باشد، تا بتواند شرایط مناسب را برای پرورش و شکوفایی استعداد های ذاتی او فراهم سازد. بدین ترتیب بر عهده والدین است به عنوان اولین مربیان فرزندان، با روحيات و خلق آنها آگاهی یابند، و با توجه به استعدادها و توانایی های فرزندانشان به پرورش مذهبی و اعتقادی آنان بپردازند. 2 ایجاد آشنایی و محبت در فرزند نسبت تمام مقدسات اسلام

1 _ مهدی نیلی پور، خانواده مهدوی، اصفهان: مرغ سلیمان، چاپ سوم، 1388.

<http://rasekhoon.net>

2 _ ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص 14.

2 - خداوند

فرزند با فطرت توحید و ایمان به خدای یگانه، آفریده شده است. زیرا نخستین پرسشهای او درباره چگونگی آفرینش هستی، خود، والدین و اشیای پیرامونش است. پدر و مادر از این پرسشها استفاده کرده و با پاسخهای درست خداوند بلند مرتبه را که آفریننده هستی است، محدوده فکرو عقل فرزند، برایش معرفی کنند.¹

آنچه که باید توجه شود این است که خداوند را باید به گونه ای معرفی کنند که فرزند خدا را دوست داشته باشد، در اینصورت او می تواند عامل به احکام خدا باشد. همچنین ضروری است این تصور در ذهن فرزند منتهی شود که خدا او را دوست دارد و می خواهد او فردی ارزنده، خوشبخت و سعادتمند شود.²

3 - قرآن

تشویق کردن فرزند در خردسالی بر خواندن قرآن، او را با کتاب خدا آشنا کرده و بر محتویات آن به ویژه سوره هایی که کودک معنی شان را می فهمد، آگاه می کند.

بنابراین با خواندن قرآن فرزند در حالی رشد و ر می کند که کشش و اشتیاق خاصی به قرآن در وجودش ریشه می دواند و مفاهیم و ارزشهای موجود در قرآن کریم بر عقل و رفتار کودک بازتاب می شود.³

1_ مائده رضایی، تربیت کودک در اسلام، مشهد، انتشارات رستگاران، 1384، ص 59.

2_ علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص 65.

3_ مائده رضایی، تربیت کودک در اسلام، ص 63.

4 - ائمه (ع)

برترین و بهترین راه برای ایجاد محبت فرزند نسبت به اولیاء الهی بیان مواضع و نحوه رفتار آنان در جامعه است به خصوص صفاتی که مربوط به مهربانی، عاطفه، بزرگواری و بخشندگی و نیز محرومیت ها و دشمنی ها و تجاوزاتی را که به خاطر دین به حق خود تحمل کردند، باشد.¹ این کار، فرزند را متمایل و دوستدار آنان و دشمن مشرکان و کسانی که آزارشان دادند، خواهد کرد. این علاقه فرزند به اولیاء دین باعث می شود امر ونهی راه و روش آنان را سرمشق خود قرار دهد.²

در روایات، ایمان به مقام و منزلت امامان از مهمترین ارکان اسلام به شمار می رود: «اسلام بر پنج رکن استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچ یک از این ارکان به اندازه ولایت تأکید نشده است».³ و در این زمینه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند:

«بر دوستی معرفت ما اهل بیت ثابت باشید، قسم به کسی که جان (محمد صلی الله علیه و آله) در اختیار اوست، سودمندی عمل هر بنده ای در گرو معرفت ماست»⁴

1 _ مائده رضایی، تربیت کودک در اسلام، ص 62-63.

2 _ علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص 65.

3. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران: الاسلامیه، 1362، ج 2، ص 18.

4. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، قم: کتابخانه مسجد ولی عصر (عج)، 1364، ج 27، ص 195.

5 - ایجاد آشنایی و محبت در فرزند نسبت حضرت مهدی (ع)

والدین در راه ارزش جلوه دادن محبت حضرت به طوری تلاش کنند که این محبت و دوستی، یکی از ارزش‌های مهم برای فرزند تلقی شود. در این باره لازم است پدر و مادر نکاتی را رعایت کنند:

الف) تعظیم و تکریم حضرت مهدی (عج) از سوی والدین

یکی از تعظیم‌های که باید صورت بگیرد در تربیت فرزند مهدی یاور این است که بعد از بردن نام این حضرت برای احترام قیام شود و علت این قیام را برای فرزندان بیان کنند که این شیفته‌ی ولایت می‌خواهد به امام عصر (ع) بگوید که آماده‌ی قیام شما هستم.¹ همان طور که امام رضا (ع) وقتی در مجلسی نام آن حضرت آورده می‌شد از جا برخاسته و دست بر سر می گذاشتند و می‌فرمودند: "اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه." 2

و یکی دیگر از موارد تکریم شخصیت ایشان این است که آموزش بدهند فرزندان‌شان را که برای سلامتی و تعجیل در فرج ایشان، همانطور که حضرت خودشان بیان کرده اند، دعا بسیار داشته باشند. "الدُّعَاءُ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ"³؛ برای نزدیک شدن فرج بسیار دعا کنید. زیرا کثرت دعا، برای شما گشایشی است.

1 - حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم، 1380، ص 175.

2 - علی یزدی حایری، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1422ق، ج 1، ص 249.

3 - محمد بن الحسن طوسی، الغیبة، النص، کتاب الغیبة، قم، موسسه معارف اسلامی، 1411 ق، ص 293.

ب) بیان زیبایی‌های حضرت مهدی (عج)

دوره جوانی در نظام تربیتی اسلام، دوره وزارت و همراهی است. اگر پدر و مادر و متولیان تربیتی توفیق یابند تمامی گام‌ها را با موفقیت طی نمایند، جوانان به بالاترین مرحله‌ی تکامل اخلاقی می‌رسند و جوانی که تحت تربیت اصول صحیح قرار گرفته است، به مرحله‌ای می‌رسد که به صورت خودجوش، به دنبال ولی خدا حرکت می‌کند. زیرا وجود صفات پسندیده در حضرت جاذبه و کششی درونی به سوی انسان کامل در او ایجاد می‌کند. متولیان تربیتی جوانان باید به این نکته توجه داشته باشند که کوچکترین اشتباه آنها می‌تواند سبب خارج کردن جوانان از مسیر امام زمان (عج) گردد. در این صورت مادر منتظر می‌تواند ادعا نماید که توفیق یافته نسلی منتظر را تربیت کند و به رسالت خود توسط پیامبر (ص) به دوش والدین گذاشته شده بود.¹

چنانکه حضرت صادق (ع) می‌فرماید: خداوند بنده‌ای را که ما اهل بیت (ع) را نزد مردم محبوب کند، رحمت نماید.... همانا به خدا سوگند اگر سخنان زیبای ما را برای مردم روایت می‌کردند، به سبب آن عزیزتر می‌شدند.²

در این جا برای نمونه، به چند مورد از زیبایی‌های رفتاری و ظاهری حضرت مهدی (عج) اشاره می‌کنیم:

کمک به شیعیان ستم‌دیده،³ مهربانی با شیعیان¹، پدر بودن حضرت برای پیروانشان²، ناراحتی حضرت با ناراحتی شیعیان³ و...

1. مریم معین الاسلام، زن منتظر و منتظر پروری، مجله انتظار، پاییز 1386، شماره 22، ص 37-60.

2. وسایل الشیعه، ج 20

3. سید محمدتقی موسوی اصفهانی، مکیال‌المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی (ع)، انتشارات مدرسه الامام المهدی (ع)، قم، 1363 ش/1404 ق، ج 2، ص 221.

ج) بیان جایگاه والای امام در نظام عالم و فواید امام

با توجه به اینکه انسان‌ها شیفته افراد بزرگ و بزرگوار هستند، می‌توان با بیان این‌که حضرت واسطه فضل الهی بر بندگان و مایه قوام و ایستادگی آسمان‌ها و زمین است، و نیز تمام نعمت‌های الهی به واسطه آن حضرت به ما می‌رسد و شناختن حضرت با زندگی و مرگ جاهلی مساوی است، محبت حضرت را در دل فرزندان پدید آورد⁴.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) به وضوح به این مطلب اشاره شده است:
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا⁵.

از امام باقر (علیه السلام) شنیدم می‌فرمود: همانا کسی خدای عز و جل را می‌شناسد و می‌پرستد که خدا را شناسد و

1 _ همان، ج 1، ص 170.

2 _ همان، ص 117.

3 _ همان، ص 134.

4. حسن مهدویان، بهاری‌ترین فصل انسان، مؤسسه انتظار نور، قم، <http://bashgah.net> 1383

5. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه

اسلامیه، بی تا، ج 1، ص 182

امامش را شناسد که از ما خاندان است و هر که خدا را به حق بشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد، همانا آنچه بشناسد و بپرستد غیر از خدا است و به خدا قسم گمراه است.

کسی که امامان منصوب از جانب خدا را قبول دارد لازمه اش این است که به آخرین آنها که پیشوای زنده موجود در این زمان است معتقد باشد و قبول داشتن پیشوایان قبلی بدون اعتقاد به امام زمان بی فایده است.¹

(د) زیبایی‌های دوران ظهور حضرت

دوران نوجوانی در نظام تربیتی اسلام، دوران اطاعت است. در این دوره باید آموزه های دینی به صورت آمیزه ای از احساس و عقل به نوجوان ارائه گردد. در این دوره نوجوان نه دارای احساس و عواطف هستند نه دارای دارای قدرت عقلانی؛ از این رو متولیان تربیت باید هنرمندانه، با آمیختن عقل و احساس در پی عمق بخشی به عشق نوجوان نسبت به امام زمانشان باشد.² چنانچه والدین همانطور که گفته شد هنرمندانه زیباییهای دوران ظهور حضرت را برای فرزندان شان بیان کنند همانطور که در دعای ندبه می خوانیم: (أَيْنَ الْمُرْتَجَى لَا زَالَهُ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ).

«کجاست آن منبع امید برای برطرف کردن ظلم و ستم و دشمنی ها.» قطعا فرزندان درک کرده و با حضرت مانوس خواهند شد. به چند نمونه از ویژگی دوران ظهور اشاره می کنیم:

1. محمد بنی هاشمی، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ پنجم، تهران، نیک معارف، 1384، ص

2. مریم معین الاسلام، زن منتظر و منتظر پروری، مجله انتظار، پاییز 1386، شماره 22، ص 37-60.

1. هیچ انسان فقیری پیدا نمی‌شود که انسان به او صدقه بدهد.² زمین و آسمان تمام نعمت‌های خود را ارزانی می‌کنند، به طوری که زمین سرسبز و پر آب با میوه‌های فراوان می‌شود؛³ امنیت فردی، اجتماعی و اخلاقی کامل در زمین حاکم می‌گردد؛⁴ همه مشکلات و گرفتاری‌ها برطرف می‌شود؛⁵ انسان‌های با ایمان حاکم زمین خواهند شد؛ این روایات، به طور تفصیلی در روایات عصر ظهور بیان شده است و می‌توان به آنها مراجعه کرد.¹

(و) برپایی جلسات یاد حضرت در منزل، به ویژه جشن میلاد حضرت چنانچه والدین در مهمانی‌های که در منزلشان یا در منزل افراد درجه یک خانواده برگزار میشود بعد از نماز جماعتی که همراه هم برگزار میکنند دعای فرج توسط فرزند خانواده خوانده شود و یا در این مراسمات برای خواندن مداوم دعای فرج یا دعای عهد در نمازشان جوایزی از طرف والدین تهیه شود و به فرزندان اهدا شود باعث میشود که از کودکی عشق به ائمه بالاخص به امام عصر حضرت مهدی (عج) را در دل فرزندان بنشینند.

ز) تشویق فرزندان

هر فرزندی برای هر عمل نیکی که انجام می‌دهد، انتظار پاداش دارد و والدین باید این انتظار را برآورده کنند.² تشویق نیروهای واستعدادهای فرد را بکار می‌اندازد و استقامت او را درکاره زیاد می‌کند.³

اگر فرزند کاری انجام داد که علاقه او را به حضرت حجت (عج) می‌رساند، مثل بلند شدن هنگام شنیدن نام حضرت، رفتن به مکان‌های منتسب به ایشان مثل

1 _ حسن مهدویان، بهاری‌ترین فصل انسان، مؤسسه انتظار نور، قم، <http://bashgah.net> 1383

2 _ علی قائمی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص 96.

3 _ علی محمد حسین ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ص 31.

جمکران و...، او را تشویق کنیم و بگوییم حضرت هم تو را دوست دارد. این کار در درازمدت باعث ژرف شدن رابطه فرزند با حضرت صاحب الامر خواهد شد.¹

اگر قرار است چیزی برای فرزند تهیه شود، یا مسافرتی که می‌پسندد یا غذایی که او دوست دارد برایش فراهم شود، بهتر است در زمان‌هایی انجام گیرد که منتسب به حضرت است. این خود در جلب محبت به حضرت بسیار مهم به نظر می‌رسد.² تشویق و پاداش، به خصوص از طرف کسانی که مورد احترام کودک هستند، به کودک رضایت خاطر می‌دهد؛ در نتیجه در او انرژی بهتر، میل به ادامه، کوشش، استقامت و... به وجود می‌آید؛ لذا تشویق نباید فقط زبانی باشد، بلکه گاهی باید به صورت عملی و در ملأ عام انجام بگیرد.³

چرا که تشویق علنی باعث می‌شود که دیگران به سمت خوبی‌ها رغبت پیدا کنند. حضرت علی "علیه السلام" در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِمَّتِهِ وَحَيَاشَهُ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ؛⁴ همانا خدای متعال پاداش را بر اطاعت و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهانند و به سوی بهشت کشاند»

1. حسن مهدویان، بهاری‌ترین فصل انسان، مؤسسه انتظار نور، قم، <http://bashgah.net> 1383

2 _ علی اکبر بیاری، اسماعیل چراغی، نقش خانواده در انتقال محبت حضرت مهدی (ع) به فرزندان، فصلنامه مشرق موعود، شماره یک، تابستان 1385، ص 135-158.

3. احمدبهشتی، تربیت کودک در جهان امروز، قم، مؤسسه بوستان کتاب، 1377، ص 155.

4. نهج البلاغه، محمد دشتی، حکمت 368.

ح) حضور در مکان‌های مرتبط با حضرت

پس اگر از جمله برنامه‌های خانواده‌ها، حضور در مجالس یاد حضرت، مثل دعای ندبه، مجالس جشن و شادی، مجالس ذکر اهل بیت (ع) و سخنرانی، مجالس معرفتی درباره حضرت، حضور در مسجد جمکران قم و... باشد، به یقین فرزندان عاشق وجود نازنین حضرت (عج) تربیت خواهند کرد؛ زیرا حضور در آن مکان‌ها و مجالس، باعث یادآوری حضرت می‌شود.

برخی اماکن از جهتی با امام زما (ع) نسبت دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مسجد سهله "اقامتگاه حضرت در زمان ظهور"، مسجد اعظم در کوفه "مرکز قضاوت و محل منبر و کلاس حضرت در زمان ظهور"، مقام وادی الاسلام در نجف اشرف و شهر کوفه به عنوان پایتخت حکومت ایشان در زمان ظهور، مسجد جمکران در قم و سرداب مقدسه در سامراء.¹

ط) دعا کردن

دعا در اصل کلمه ای عربی و از ریشه (دَعَوَ) می باشد. در لغت به معنی «درخواست حاجت از خدا کردن، نیایش، مدح و ثنا، درود و سلام می باشد»² دعا در اصطلاح همان خواندن است، خواندنی که همراه با خواست و طلب باشد. ابن فارس در ذیل کلمه دعا می گوید: «الدَّعَا إِنْ تُمِيلَ الشَّيْءَ إِلَيْكَ بِصَوْتٍ وَ كَلَامٍ يَكُونُ مِنْكَ: دعا آن است که کسی را با صدا و کلام خود، متوجه خود کنی»³

1 - غلامرضا صالحی، ماهیت شناسی توقیعات حضرت مهدی (ع)، فرهنگ کوثر، تابستان 1389، شماره 82، ص 94=101، به نقل از حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، ص 171.

2. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: هنرور، 1387، ص 339.

3. احمد بن حسن ابن فارس، معجم مقاییس الغه، بیروت: دارمصطفی البابی الحلبی و اولاده، 1401، ج 2، ص 279.

دعا یعنی خواندن، خواندنی که همراه با خواست و طلب باشد. «دعا گنجینه بسیار عالی است که آموزه‌های عظیم علمی اسلام در آن به ودیعت نهاده شده است»¹
 دعا برای سلامتی حضرت ما را در یکی از سه ضلع مثلثی قرار می‌دهد که دو ضلع دیگر آن یکی خدای سبحان و دیگری وجود نازنین حضرت ولی عصر (عج) است.²

باید دانست یکی از راههای برداشته شدن پرده غیبت و تعجیل در ظهور بوسیله دعا خواهد بود چنانچه در روایت آمده است: عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ قِيلَ لَا قَالَ إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُكُمْ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ.³

هشام بن سالم گوید: حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: آیا میدانید که به چه سبب گاهی بلا طولانی می‌شود و گاهی مدت آن کوتاه است؟ گفتند نه، فرمود اگر هنگام بلا به یاد دعا بیفتید و ملهم شوید که دعا کنید بدانید که مدت بلا کوتاه است. از برجسته ترین نیکی و احسان این است که والدین برای فرزندان شان دعا کنند؛ و دعای والدین درباره ی فرزند به اجابت خواهد رسید.

1. حسن ممدوحی کرمانشاهی، نیایش از دیدگاه عقل و نقل، قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1389، ص 9.

2. محمد علی انصاری، دولت موعود، چاپ دوم، مشهد، بیان هدایت نور، 1386، ص 106

3. ابن طاوس، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، بی تا، ص 41؛ ابن طبرسی، مکارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، چاپ دوم، تهران، فراهانی، 1365 ش، ص 268؛ ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، دار الکتاب اسلامی، 1407 ق، ص 40؛

اسامه بن زید می گوید: پیامبر اکرم مرا روی زانوی خود می نشانید و حسن بن علی را روی زانوی دیگرش... ثُمَّ يَضُمُّنَا ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اَرْحَمُهُمَا فَإِنِّي اَرْحَمُهُمَا»¹ سپس ما را به آغوش خود می کشید، آن گاه می فرمود: «خداوندا! این هر دو را از رحمت خود بهره مند فرما؛ که من به این دو مهر و محبت می ورزم.»

از رسالت والدین این است که افزون بر علم و ادب آموزی فرزندان برای شان دعا کنند؛ زیرا دعای والدین مستجاب و سنت حسنه است.

ه) یادآوری ارزش انتظار

انتظار حرکت و پویای و آمادگی لازم برای رسیدن به آینده ای بهتر است بنابراین انتظار باید منجر به تربیت نسل منتظر شود و اگر این اتفاق بیفتد یک منتظر واقعی برای این حرکت عظیم و آینده ای سرشار از خوبی تربیت خواهد شد. از لحاظ تربیتی تربیت نسل منتظر، یعنی فراهم کردن زمینه های رشد و بالندگی استعدادهای آدمی که انسان برای فهم معانی برجسته و بالاتر در ادامه ی زندگی آماده می کند. تربیت چنین نسلی در نهاد خانواده شکل می گیرد و زنان مهم ترین نقش در این قانون مقدس دارد زیرا هم به لحاظ عاطفه و هم به لحاظ رسالتی که در نظام خانواده دارند در تربیت نسل منتظر کانونی ترین نقش را برعهده دارند تربیت نسل منتظر از طریق نظام خانواده و به ویژه مادران محقق می شود در این نوع تربیت احساساتی هم چون عشق و ورزی، محبت شدید خود را نشان می دهد.²

1. ابوبکر عبد الله بن محمد بن عبید ابن اُبی الدنيا القرشی البغدادی، لعیال، ناشر: دار ابن القیم، 1410، م 1990، ج 1، ص 198.

2. نقش مادران و همسران در تربیت نسل منتظر <http://www.ghatreh.com>

خوشا به حال آنان که چشم به راه خوبی ها نشسته اند! چه بزرگ است پاداش آنان که به انتظار موعود جهانی روزگار می گذرانند و چه شکوهمند است رتبه و مقام آنان که منتظر حقیقی قائم ال محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. امام صادق (ع) می فرماید: خوشا به حال شیعیان قائم ما (اهل بیت) آنان که در دوران غیبت او ظهورش را انتظار دارند و در ایام ظهورش سر به فرمان او می آورند، آنها دوستان خدایند که هیچ ترس و اندوهی برای ایشان نخواهد بود.¹

بیان آثار مهدوی باوری در خانواده

اعتقاد و باور به امام زمان (ع) و معرفت و محبت ایشان از نظر فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای تأثیرات مثبت فراوانی است که شناخت این آثار موجب افزایش دلبستگی و تشویق بیشتر در جهت تقویت مبانی ولایی انسان در محیط خانواده و روابط خانوادگی و تربیت فرزندان خواهد شد. برخی از فوائد مهدی محوری در خانواده عبارت است از:

وجود حامی معنوی

از سلسله نیازهای انسان، نیاز به معنویت و نورانیت باطن است، در این راستا یکی از نیازهای آدمی، نیاز به حامی معنوی، پدر روحانی و ارتباط ملکوتی با انسانهای عرشی است.

خانواده های مهدی باور به زیباترین شکل ممکن می توانند از وجود مقدس و نازنین امام مهدی (ع) به عنوان پدر معنوی و حامی روحانی خود بهره مند شوند. حضرت علی (ع) در توصیف شخصیت امام می فرماید: "فالإمام...الأبُّ الشفیقُ مفرَّغٌ

1. شیخ صدوق، محمدبن علی، کمال الدین، دارالحدیث، قم، 1380ش، ص 39.

الْعِبَادَ فِي الدَّوَاهِي...¹؛ امام پدری مهربان و پناهگاه بندگان در مصائب، سختی ها و گرفتاری هاست.

محبت به این نور پاک به لوازمی احتیاج دارد و ثمراتی رانیز به دنبال دارد، که یکی از ثمره های محبت به اهل بیت (ع)، بازدارندگی از گناه است، همان اثری که توبه بر روح و روان انسان دارد. مومن منتظر هر اندازه امام زمان خود را دوست داشته باشد، سعی کرده مرتکب عملی نشود که محبوبش را آزرده خاطر سازد و در مراحل بالاتر ایمان، حتی فکر انجام خطا و لغزش را از خود دور داشته است.²

وجود ناظر اخلاقی و دینی

در یک جامعه آرمانی و اسلامی، اصل "أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى" ³ کاربرد ویژه ای دارد. که باعث نگهداری خویشتن و مراقبتهای ویژه فردی برای هر کسی می شود.

در این میان، خانواده های مهدوی باور و مهدی یاور به یک احساس زیبای دیگری نیز می رسند و آن

احساس نظارت مستقیم امام عصر (ع) بر زندگی و اعمال و رفتار و گفتار آنهاست.

بر اساس عقائد دینی، ما امام را ناظر بر اعمال خود می دانیم. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ. ¹؛ بگو عمل کنید که خداوند و رسول او و مؤمنان (امامان) اعمال شما را می بینند.

1 _ بحارالانوار، ج 25، ص 171.

2. زهرا حسام محمدی، قطره ای محبت به امام عصر نگاهی به آثار فردی و اجتماعی محبت به امام عصر (عج)، قم: نشر روضه العباس (ع)، 1392، ص 50.

3 _ علق، آیه 14.

بهره مندی از دعای خیر امام زمان (ع)

یکی از درخواستهای مهم و سازنده هر شیعه، بهره مندی از دعای خیر امام عصر (ع) می باشد، کسی که حجت زمان است و دعای او به درگاه خداوند متعال مستجاب می باشد.

همواره به یاد آن حضرت بودن، دعا کردن برای تعجیل در فرج ایشان و حرکت در مسیر رضایت آن امام غایب، ما را مشمول دعا‌های خیر ایشان می کند. طلب دعای خیر و بهره مندی از دعای حجت خدا در روی زمین، آموزه ای است که فرهنگ اهل بیت (ع) و لسان ادعیه به ما می آموزد.

در دعای ندبه می خوانیم:

"وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نُنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ²؛ به ما مهر و محبت و دعا و خیر او را عطا فرما تا به وسیله ی آن به رحمت (خاص) تو برسیم."

سیره ی امام عصر (ع) الگو و متد خانواده های مهدوی

از نیازهای تربیتی انسان در مسیر رشد و تکامل، نیاز به الگو و مدل برای الگوگیری و الگو برداری است. در همین راستا خانواده های امام زمانی، دارای برترین الگو و زیباترین مدل انسانی هستند. آنان از عظیم ترین پشتوانه ی تربیتی برخوردارند و با شناخت و تأسی به سیره ی عملی امام عصر (ع) از امکان رشد و ترقی بسیار بالائی برخوردارند.

1 _ توبه، آیه 105.

2 _ بحار الانوار، ج 99، ص 408.

دفع بلاها و آفات

مداومت بردعا برای آن حضرت با تدبر و عمل به مفاهیم آن، تضمین است برای سالم ماندن از فتنه های دوران غیبت که یکی از این دعا که امام صادق (ع) به زرارہ تعلیم داده اند و سفارش فرمودند که در درک دوران غیبت، همیشه این دعا را بخوانید: «اللهم عرفنی حجتک، فانک لم تعرفنی حجتک، ضللت عن دینی» (خدایا! حجتت را بر من بشناسان که اگر حجتت را بر من معرفی نکنی، از دینم گمراه می شوم).¹

در این خصوص خانواده های مهدوی، به خاطر ارتباط بیشتر با امام زمان (ع) مورد عنایت ویژه آن حضرت قرار می گیرند و همه ی خطرات زمینی و آسمانی با دعای خاص امام زمان (ع) از ایشان مرتفع می گردد. حضرت ولی عصر (ع) در همین زمینه می فرمایند:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللّٰوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»²؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنانتان، شما را از میان می بردند»³.

1. زهرا حسام محمدی، قطره ای محبت به امام عصر نگاهی به آثار فردی و اجتماعی محبت به امام عصر (عج)، قم: نشر روضه العباس (ع)، 1392، ص 54.

2 _ بحار الانوار، ج 53، ص 174.

3 _ مهدی نیلی پور، خانواده مهدوی، اصفهان: مرغ سلیمان، چاپ سوم، 1388.

نتیجه گیری

می توان نتیجه گرفت که تنها خانواده است که خاستگاه تربیت و سلامت فکری و روحی و معنوی انسان است چراکه فرزندانی که محصول پیوند زن و مرد هستند، برای پرورش سالم و صالح نیاز به یک کانون مناسب دارند و خانواده این بستر را به خوبی فراهم می نمایند. خداوند والدین را نسبت به تربیت فرزندان مسئول دانسته و خطاب به آنان فرموده "یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً وقودها النَّاسُ و الحجارة"1

و در خانواده از همه مهمتر، مادر است که بیشترین نقش را در تربیت فرزند مهدی یاور و ولایت مدارچه در قبل از تولد و چه در تولد فرزند بر عهده دارد چرا که مربی جامعه است و با تربیت صحیح خودش مبدا همه ی سعادت ها می باشد. بنابراین تربیت نسل منتظر مستلزم به کار بستن برنامه های فکری و اخلاقی است، که در متن این نوشتار آورده شده است و این تربیت قطعاً از عهده والدین ولایت مدار بر خواهد آمد.

منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ادیب، علی محمد حسین، راه و روش تربیت ازدیدگاه امام علی(ع)، ترجمه: دکتر سید محمد رادمنش، تهران، موسسه انجام کتاب، 1362.
4. ارگانی بهبهانی حائری، محمود؛ تربیت فرزند در اسلام، قم، انتشارات پیام مهدی، 1379.
5. استادان طرح جامع آموزش خانواده، فرزندان (در دوره دبیرستان) تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ شانزدهم، 1386.
6. ابن طاوس، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، بی تا.
7. ابن فارس، احمد بن حسن، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارمصطفی البابی الحلبی و اولاده، 1401.
8. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات.
9. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نسقه و علّق علیه و وضع فهارسه علی شیر، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق.
10. ابن طبرسی، مکارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، چاپ دوم، تهران، فراهانی، 1365 ش.
11. ابن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، دار الکتاب اسلامی، 1407 ق.
12. ابن أبی الدنيا القرشی البغدادی، ابوبکر عبد الله بن محمد بن عبید، العیال، ناشر: دارابن القيم، 1410، م 1990.
13. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، بی تا.
14. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، ناشر: دلیل ما، 1390.
15. اکرمی، محمد، ژنتیک یا محیط؛ کدام یک آینده ما را تعیین می کند؟، فصلنامه اخلاق زیستی. سال دوم. شماره چهارم، 1391.
16. بنی هاشمی، محمد، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ پنجم، تهران، نیک معارف، 1384.
17. حسینی زاده، علی، سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (ع)، ج 1، تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ نهم.
18. حسام محمدی، زهرا، قطره ای محبت به امام عصر نگاهی به آثار فردی و اجتماعی محبت به امام عصر (عج)، قم: نشر روضه العباس (ع)، 1392.

19. حجّتی، محمد باقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1366 ش.
20. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جال و جمال، قم، انتشارات اسراء، 1384.
21. یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1422ق.
22. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، ناشر: دریا، تهران، 1384.
23. رشید پور، مجید، تربیت کودک از نظر اسلام، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، 1366.
24. رضایی، مائده، تربیت کودک در اسلام، مشهد، انتشارات رستگاران، 1384.
25. الراغب الاصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، دار المعرفه، بیروت.
26. ساروخانی، باقر، جامعه شناسی خانواده، تهران: سروش، 1379.
27. سلیمیان، خدا مراد، فرهنگ نامه مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی، 1390.
28. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، انتشارات اطلاعات، 1387.
29. شرفی، محمد رضا، با فرزند خود چگونه رفتار کنیم؟ تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، 1371.
30. شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، امیرکبیر، 1365.
31. شیخ الاسلامی، جعفر، 2222 نکته در تربیت، ناشر: اسلامی، تهران، 1393.
32. شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 24، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، 1385.
33. شیخ صدوق، ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، من لایحضره الفقیه، مترجم محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1385.
34. صالحی، غلامرضا، ماهیت شناسی توقیعات حضرت مهدی (ع)، فرهنگ کوثر، شماره 82، تابستان 1389.
35. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، النص، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، 1411 ق.
36. طبرسی، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ج 1، 1403 ق.
37. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف راضی، 1370.
38. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، انتشارات زائر، قم، 1380.
39. علی بن ابیطالب (ع)، نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، قم، انتشارات اهل بیت (ع)، 1385.
40. فضل الهی، سیف الله، قم، بوستان کتاب، 1382.
41. فصلنامه مشرق موعود، شماره یک، حجج اسلام بیاری و چراغی؛ پژوهشگران مهدوی.
42. قاسمی منفرد، مهدی، ملکوت زمان در ارتباط با حضرت ولی عصر (عج)، تهران: نشر سرمشق، 1382.
43. قائمی، علی، روانشناسی تربیت کودکان شاهد، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، 1369.
44. قائمی، علی، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری، 1362.
45. قائمی، علی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، انتشارات امیری، بی تا.

46. قائمی، علی، نقش مادر در تربیت، بی جا، انتشارات امیری.
 47. قضاعی، محمد بن سلامة، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: علمی و فرهنگی، 1361، ص 309.
 48. قتادان، منصور، جامعه شناسی مفاهیم کلیدی، تهران: آوای نور، 1357.
 49. قمی، شیخ عباس، کلیات منتهی الامال، ج 1-2، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه، 1331.
 50. قیومی، جواد، صحیفه الامام الحسن علیه السلام، نشر اسلامی، 1375 ش.
 51. کلینی، محمد یعقوب، الفروع من الکافی، ج 6، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، 1384.
 52. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، تهران: الاسلامیه، 1362.
 53. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، بی تا
 54. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج 6، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 55. گفتمان مهدویت، سخنرانی های گفتمان سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ سوم، 1381.
 56. مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، انتشارات روحانی، بی تا، 1389.
 57. مصباح یزدی، محمدتقی؛ نگارش کریم سبحانی، به سوی خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1380.
 58. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، نیایش از دیدگاه عقل و نقل، قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1389.
 59. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، قم: کتابخانه مسجد ولی عصر (عج)، ج 45، 27، 1364.
 60. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: هنرور، 1387.
 61. موسوی اصفهانی، سید محمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی (ع)، انتشارات مدرسه الامام المهدی (ع)، قم، 1363 ش/1404 ق.
 62. نوایی نژاد، شکوه، آموزش خانواده، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان، تهران، انتشارات انجمن و اولیاء و مربیان، چاپ دوم، 1372.
 63. هدایتی فخر داود، ابوالفضل، خانواده و تربیت دینی، ناشر: یاس زهرا، 1384.
 64. ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره 168.
 65. نجاریان، فرزانه، عوامل مؤثر در کارایی خانواده، دانشگاه آزادی اسلامی: ارشد، 1375.
 66. مهدی نیلی پور، خانواده مهدوی، اصفهان: مرغ سلیمان، چاپ سوم، 1388.
- <http://rasekhoon.net>
67. حسن مهدویان، بهاری ترین فصل انسان، مؤسسه انتظار نور، قم، 1383.
- <http://bashgah.net>

حقوق متقابل والدین و فرزند

معصومه فاضلی

چکیده:

رعایت حقوق متقابل افراد در هر بخش از جامعه از اهمیت زیادی ردارد است. در این مقاله به حقوق متقابل والدین و فرزندان پرداخته شده است از جمله حقوقی که برای فرزند در این مقاله بر شمرده شده است، حق تربیت، حق ابراز محبت و حق پرورش اجتماعی فرزندان است. همانطور که والدین مسئولیت‌هایی را دارند فرزندان هم دارای تکالیفی در برابر آنها هستند که باید انجام دهند. از آن جمله نیکی به پدر و مادر است، که در آیات و روایات به فراوانی بر آن تاکید شده است.

اهتمام به رعایت حقوق و تکالیفی که در برنامه اسلام، بر عهده هر صنف از افراد که گذاشته می شود، علاوه بر پیامد های فردی و روانی، عواقب اخروی و جزای و بازخورد های اجتماعی را نیز به دنبال دارد که سبب رشد و بالندگی هر فردی به همه لحاظ می شود.

کلیدواژه: حقوق، تکلیف، والدین، فرزند

مقدمه

در اسلام به رابطه میان زن و شوهر بسیار تأکید شده است اگرچه این رابطه با انس و الفت و عشق همراه باشد، مطمئناً خانواده ای با پایه های محکم و استوار برای خود و فرزندان شان خواهند ساخت. وقتی فرزندان در محیط خانه صداقت، درستی، محبت، ... را در میان پدر و مادر خود می بینند آنها نیز همین رفتار را پیش می گیرند و والدین را الگو خود قرار می دهند، همین نشان دادن عملی رفتارهای صحیح نوعی تربیت کردن است، البته تربیت فرزند باید به گونه ای باشد که آینده ساز خود کودک و جامعه اش باشد. والدین باید سعی کنند که استعداد های فرزندان شان را شکوفا کنند و او را در مسیر صحیح هدایت کنند و همین شکوفا شدن استعداد ها عامل مهمی در آینده شغلی و اجتماعی کودک خواهد داشت. والدین باید به کودک بیاموزند که چه رفتاری داشته باشد، چگونه با مشکلات روبرو شود و با آنها مبارزه کند و دچار آس و ناامیدی نشود

تربیت صحیح باید همراه با محبت کردن صحیح باشد، همان گونه که خداوند عشق به فرزند را در سرشت والدین قرار داده است، لطف و محبت و احترام به والدین را هم در فطرت کودک قرار داده است. فرزند باید احترام به والدین و تکریم آنها را در همه حال چه در زمان پیری یا بعد از مرگ شان بجا آورد و این در دین ما بسیار تأکید شده است.

در این مقاله سعی شده وظایف متقابل والدین و فرزندان بیان گردد

مفهوم شناسی

متقابل : از «قبل» می باشد و به معنای : «هو مواجهة فی تمایل، و یلازمه وجود خلف له متّصلاً أو منفصلاً»¹؛ رویارویی و داشتن مخالفت در طرف دیگر است..

وظیفه : از «وظف» است و به معنای «الزّمه اياه»² کسی را ملزم کردن است و «هل فيه شيء» موظف لا تجوز تجاوزه»³ و فرد در آن چه که موظف است، حق تجاوز ندارد. و در اصطلاح : آنچه که اجرای آن شرعاً و یا عرفاً در عهده کسی باشد.

حقوق : از «حق» و به معنای ثبوت همراه با مطابقت در واقع است ⁴ ملزم به انجام دادن است ⁵ و نقیض باطل است ⁶. حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاص قدرت قانونی پیدا می کنند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شی یا شخص دیگر انجام دهد و لازمه آن، امتیازی برای ذی حق بر دیگران و اختصاص متعلق حق به وی می باشد ⁷

1 مصطفوی حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران، 1360 ش.ج. 9، ص 186

2 فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت - قم، چاپ دوم، 1410 ق، ج 9 ص 358

3 طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی - تهران، چاپ سوم، 1375 ش.ج. 5 ص 129

4 التحقيق ، ج 2 ص 262

5 لسان العرب ، ج 10 ص 49

6 ، کتاب العین ، ج 3 ص 6

7 درآمدی بر حقوق اسلامی ، دفتر انتشارات اسلامی ، چاپ اول ، 1364 ص 52

والدین: از «ولد»: به معنای فرزند انسان یا غیر انسان است که به تشنیه و جمع و مذکر و مونث اطلاق می شود. والد: پدر و والده: مادر، هر دو حقیقی هستند به خلاف «ام» که اعم می باشد¹

وظایف والدین در قبال فرزندان

برای اینکه فرزندان خوب و سالم و پرورش یافته ای داشته باشیم باید قبل از تولد کودک و حتی قبل از آن یعنی در انتخاب همسر توجه کرد چون این مادر است که در سرنوشت و تربیت فرزند نقش بسزایی دارد. در اسلام که کامل ترین مکتب و آیین حق است مراتب انتخاب همسر را بیان نموده است در قرآن نیز به اهمیت مسائل تربیتی به صراحت بیان شده است با رجوع به سنت ائمه معصومین علیهم السلام، نیز می بینیم که آن ها نیز به این مغوله بسیار اهمیت می دادند² از آن جمله در هنگام تولد، گفتن اذان و اقامه، شیردادن و احکام آن، عقیقه و نام گذاری که از والدین خواسته شده که نام نیکو بر فرزندان خود بگذارند و این را حقی مسلم بر گردن والدین قرار داده اند. پس می بینیم که موارد زیادی ذکر شده است ولی ما در اینجا به مختصری از این وظایف اشاره می کنیم.

مسئولیت تربیت

لزوم تربیت: در وجود هر انسانی، کمالات و استعدادهایی وجود دارد که مختص آدمی است و با حیوانات از این جهت اشتراکی ندارد. این ودیعه الهی به صورت بالقوه وجود دارد و به خودی خود قابلیت شکوفایی و عرضه شدن ندارد بلکه

1. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ ششم، 1371 ش، ج

2. ص 243.

نیازمند زمینه و محیط است که عامل تعلیم و تربیت این مهم را به وجود می آورد. تربیت در لغت از ماده ربو، همان زیادت و حصول نشأ جسمانی و ظاهری مادی توسط والدین است.¹ تربیت در انسان به معنای فراهم آوردن زمینه ی رشد و پرورش استعدادهای درونی و قوای جسمانی و روانی او برای وصول به کمال مطلوب است و این کار در واقع عملی است آگاهانه با هدف رشد دادن، ساختن و دگرگون کردن استعدادهای مادرزادی بشر.² و در فرهنگ اسلامی نیز مسئله تعلیم و تربیت، تعلیم و تزکیه دو جز جدایی ناپذیر از یکدیگر بوده و هدف از بعثت انبیا را تشکیل می دهند و هدف از نهضت و بعثت انبیا، تعلیم و تربیت بوده است.³

اولین جایگاه رشد کمالات انسانی در هر فردی محیط امن خانه و وجود پر ارزش پدر و مادر می باشد والدین می توانند باتدبیر عاقلانه و سرشار از محبت به تربیت فرزندان بپردازند و اولین مربیان در طول زندگی هر فردی قطعاً والدین او می باشند.

لزوم تربیت از جانب والدین برای فرزندان از نظر اسلام بسیار حائز اهمیت است و یکی از اساسی ترین حقوق آنها به شمار می آید چنان که در سیره ائمه اطهار^ع به وفور به این مهم پرداخته شده است، همانند این حدیث از امام علی^ع (علیه السلام) که می فرمایند: " مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نُحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ " ⁴ پدر هیچ هدیه و بخششی را به فرزندش عطا نکرده که برتر از ادب و تربیت نیکو باشد.

1. التحقيق في الفاظ القرآن الكريم ، ذیل ماده ربو

2. اسماعیلی یزدی ، عباس ، فرهنگ تربیت، دلیل ما، ج اول، 81قم ، ص 39

3. رضا فرهادیان ، والدین و مربیان مسئول، دفتر تبلیغات اسلامی ، قم ، ج اول، 77، ص 26

4. محدث نوری، مستدرک الوسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، 1408 هجری

یا اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ إِذَا وُلِدَ وَأَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ إِذَا كَبِرَ وَأَنْ يُعِفَّ فَرْجَهُ إِذَا أُذْرِكَ¹ وبسیاری دیگر از این روایات که همگی بر لزوم تربیت فرزند سفارش می کنند و خواهان اجرای صحیح تعلیم و تربیت از سوی والدین در حق فرزندان هستند.

راهکارهای تربیت

در امر تعلیم و تربیت، در کتب تربیتی راهکارهای متعددی برای تأثیر و تحقق اصول تربیتی ذکر شده است که در این مجال کوتاه تنها به ذکر سه مورد از آنها پرداخته می شود.

الف - پندواندرز: در پستی و بلندی های زندگی و در کشاکش میان عقل و شهوت که در وجود هر انسانی وجود دارد و به خصوص در دوران کودکی تا جوانی، وجود تکیه گاهی عالم و هوشیار موهبتی بسی عظیم و ضروری است، که هر تشنه به آگاهی، به خوبی اهمیت او را درک می کند. والدین دلسوز به خوبی می توانند این نقش را برای فرزندانشان ایفا کنند و با ذخایر گران سنگ از زندگی می توانند، سبب تصمیم گیری های بهتر اولاد خویش شوند. پند و اندرز از سوی والدین یک عامل رشد و هدایت در انسان است چراکه بر آمده از عشقی پاک از سوی والدین است و همچنین اجبار و زوری هم در کار نیست. امام سجاد (علیه السلام) در اهمیت وجود راهنمایی دلسوز می فرماید: "هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ وَ.." ² کسی که عالمی حکیم نداشته باشد که او را راهنمایی نماید، هلاک خواهد شد... و باید این را هم دانست که که فطرت انسانی با پندواندرز آمیخته است و می تواند پذیرای اندرز باشد

1 همان، ج 15 ص 169 ح 17888

2 علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، 1404، ج 75 ص 159

امام علی (علیه السلام) می فرماید: "الموعظ حیات القلوب"¹ اندر زها زنده کننده دل هاست. پس چه نیکوست که انسان نصایح و تذکرات دیگران را همچون هدیه ای گران بها، از آنها بپذیرد و سپاس گذار تجربیات آنها باشد.

ب - تشویق : تشویق میلی بر گرفته از باطن آدمی است و هرگاه انسان در مقابل کار خوبی که انجام داده مورد تشویق واقع می شود، سبب خوشنودی و رضایت مندی او می شود و همین امر است که سبب رشد و شکوفایی بیشتر استعدادهای او و افزایش اعتماد به نفس در او می شود. کودک نیز در اثر تشویق کمالات مخفی او آشکار می شود و از این طریق ساخته و پرداخته می شود. "با تشویق کردن کودک می توان او را به سمت کارهای مطلوب سوق داد و از کارهای ناشایست بازداشت و گاهی اندک نوازشی به کودک نیرو می دهد تا به تلاش بپردازد. از آن لذت ببرد، و در این صورت روحیه ای شاد پیدا می کند و دست از ناسازگاری بر می دارد."²

در امر تشویق نکاتی حائز اهمیت است تا نتیجه بهتری از تشویق کردن به دست آید :

تحسین و تشویق باید در مقابل کارهای ممتاز باشد و نه به صورت دائمی، چرا که در این صورت ارزش خود را از دست می دهد.³

از مسائلی تشویق به عمل آید که خطر و زیان فردی و اجتماعی به بار نیاورد و به کارهای ترغیب کنیم که مورد تأیید شرع باشد⁴

1. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، یک جلد، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی قم، 1366 هجری شمسی ج 1 ص 224

2. والدین و مربیان مسئول، ص 265

3. ابراهیم امینی، آیین تربیت، انتشارات اسلامی، تهران، چ اول، 1375، ص 375

4. فرهنگ تربیت، ص 108

علت تشویق باید معین باشد تا کودک بداند برای کدام کار شایسته ای تشویق

شده است¹

تشویق و تحسین نباید از حد تجاوز کند زیرا ممکن است کودک را به غرور و تکبر مبتلا سازد چنانچه امام علی (علیه السلام) می فرماید: در مدح کسی زیاده روی و مبالغه نکن²

تشویق صورت رشوه به خود نگیرد، مثلاً به کودک نگوید اگر برادرت را اذیت نکنی به تو شیرینی می دهم چون در این صورت کودک تصور می کند که هر وقت به او شیرینی ندادند می تواند برادرش را اذیت کند³

ج - تنبیه: در امر تربیت، کسی را نمی توان به زور و اجبار وادار به هدایت و انجام امری کرد، چرا که امری اختیاری می باشد. همیشه برخی از انسان ها بر اساس خباثت باطنی و شرارت درونی که دارند درسایه قانون و مقررات صحیح پیش نمی روند و به سرکشی از قوانین می پردازند که در این صورت راهی جزء تنبیه باقی نمی ماند. البته باید این را فراموش نکرد که "ابزار تنبیه و انذار تنها در صورت یأس از تأثیر ترغیب و تشویق جایز است"⁴

از جمله روش های تنبیه ای، تنبیه بدنی است. غالباً این روش در فرزندان سازنده نیست، بلکه به عنوان یک عامل بازدارنده در تربیت محسوب می شود. کودک ممکن است از ترس والدین در حضور آنها مرتکب عمل خلاف نشود ولی این عادت بد او غالباً از بین نمی رود⁵.

1 والدین و مربیان مسئول، ص 266

2 آیین تربیت ص 376

3 والدین و مربیان مسئول، همان

4 فرهنگ تربیت، ص 111

5 والدین و مربیان مسئول ص 265

در رابطه با آثار سوء تنبیه چند نکته وجود دارد از جمله :

تداوم و استمرار در تنبیه بدنی باعث می شود که فرد به آن عادت کرده و در نتیجه از کارآئی آن کاسته و نهایتاً بی اثر می گردد.¹

کودک به وسیله تنبیه بدنی عادت می کند که در برابر زور بدون چون و چرا تسلیم گردد و باین منطق خو بگیرد که زور و قلدری پیروز است.²
پس عاقلانه این است که در برابر خطاها و اشتباهات فرزند از راه کار و تنبیه مناسبی بهره برد، به عنوان مثال :

تنبیه لازم نیست همیشه زبانی باشد، بلکه گاهی با بی اعتنائی کردن می توان ابراز ناراحتی خود را به کودک اعلام کرد
قبل از تنبیه باید ریشه و علت تخلف را جویا شد تا با از میان بردن آن از تکرار تخلف جلوگیری کرد³

تنبیه اندک باشد و ادامه دار نباشد و مادر نقش میانجی گر را داشته باشد و اینکه عذر او را بپذیریم و راه توبه را همیشه باز گذاریم، به تعهدش بها دهیم و اگر تکرار کرد قانون را اجرا نمائیم.⁴

دوره های تربیتی

هر انسانی دارای دوره های مختلفی می باشد که هریک بسته به عوامل متعدد با هم متفاوت هستند و نوع نیازها و شیوه های تربیتی در آنها متفاوت است و د اسلام به پنج مرحله تقسیم می شود، کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی و پیری

1 فرهنگ تربیت ، همان

2 آیین تربیت ، ص 364

3 والدین و مربیان مسئول ، ص 262

4 فرهنگ تربیت ، ص 113

که در این اثنا فقط به مسائل تربیتی در سه دوره کودکی، نوجوانی و جوانی پرداخته می شود.

کودکی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: فرزند در هفت سال اول سید و آقا و در هفت سال دوم مطیع و فرمانبردار و در هفت سال سوم وزیر و مسئول است¹

تعبیری که در کلام معصومین (علیهم السلام) ما مشاهده می شود همگی سرشار از عشق و علاقه آنان به کودکان است و نشان دهنده اهتمام آنها به مسئله اهمیت این دوران و حساس بودن در دوره کودکی است. امیر المومنین علی (علیه السلام) می فرماید: "ولدت ریحانتک سبعاً..."² امام در این جا کودک را به گلی خوشبو برای ما تعبیر کرده است تا به ما بفهماند که کودکان بسیار حساس و لطیفند. در عده ای دیگر از سخنان ائمه (علیهم السلام) وارد شده که فرزندان در هفت سال آغازین زندگی باید آزاد و رها باشند و در اوج آزادی قرار گیرند نه این که به عقیده برخی از والدین، در این سن کودک را فقط امر به بکن، نکن نمایند. در این دوره چون ذهن کودک به رشد کافی نرسیده، عملاً برای تجزیه و تحلیل عقلی آمادگی ندارد پس بیشتر از حواس خود بهره می گیرد و به فعالیت های حسی حرکتی بیشتر متمایل اند و به وسیله بازی کردن می توانند تجربیات زیادی بدست آورند. امام

1 طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم،

1412 هجری قمری، ص 222

2 معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 هجری

قمری، ج 20 ص 343

صادق (علیه السلام) فرموده اند: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ¹ فرزندت را هفت سال واگذار تا بازی کند. یا اینکه: اَلْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ²

فرزند در این سن بسیار مهم، تنها نیازمند برآوردن نیازهای جسمانی و مادیش از سوی والدین نیست بلکه او برای رشد عقلی، عاطفی، روحی و... نیز به وجود پر مهر پدر و مادر نیازمند است. کودکی که در این سن محبت کافی ندیده باشد در دوره های بعدی دست خوش خطرات و لطمات فراوان می گردد و غالباً اختلال و تنشهایی که در رفتار و اعمال جوانان در دوران بلوغ ظاهر می گردد ناشی از کمبود توجه در دوره طفولیت و نبودن برنامه صحیح تربیتی است.

ارزش نهادن و اهمیت دادن به این دوره ثمراتی رانیز به همراه دارد همچون :

شکوفایی استعدادهای نهفته کودک

اعتماد او به پدر و مادر

مهیا شدن کودک برای دوران اطاعت

آرامش روحی و روانی کودک در دوران بعدی

ایجاد روحیه اعتماد به نفس و پرورش شخصیتی مستقل³

نوجوانی

در پایان هفت سال اول زندگی، به تعبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) کودک وارد هفت سال دوم می شود که بخشی در دوره کودکی و بخشی در دوره نوجوانی

1 شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، 29 جلد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، 1409 هجری قمری، ج 21 ص 473

2 نقة الاسلام کلینی، الکافی، 8 جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، 1365 هجری شمسی، ج 6 ص 47

3 والدین و مربیان مسئول، ص 62

قرار دارد. در این مرحله کودک دیگر از لحاظ جسمی قوی تر شده است و بهتر مسائل عقلی را درک می کند و تا حدودی می تواند مسائلی را تحلیل کند ولی هنوز نمی تواند فساد و صلاح خویش را تشخیص دهد. در این دوره به فرموده امامان معصوم فرزند قابل ادب شدن است و فرمانبردار است. حضرت علی (علیه السلام) به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: "وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ"¹ قلب نوجوان بسان زمین خالی است هر آنچه در آن افکنده پذیرا باشد از این رو پیش آنکه دلت سخت و فکرت مشغول گردد، به ادب و تربیت تو مبادرت وزیدم.

و در جایی دیگر از ایشان روایت شده: "حق فرزند بر پدر آن است که نامش را نیکو قرار دهد، او را به خوبی تربیت کند و به او قرآن بیاموزد."²

در این دوره کودک به مدرسه وارد می شود و تحت برنامه ی آموزشی و تربیتی منظمی قرار می گیرد و تکالیفی را که بر عهده او محول می شود را سعی می کند انجام دهد.

"تمام حرکات و رفتار و نحوه کنترل عواطف و احساسات انسان در بزرگسالی مرهون آموزش و تأدیب در دوره هفت سال دوم است، زیرا این مرحله بهترین دوره ی رشد و تبلور هوش و حافظه بوده و سرعت یادگیری نوجوان فوق العاده است.³ و طبق فرموده امام علی (علیه السلام)، کودک در این برهه زمانی خالی الذهن و بدون مشغله است و لذا آمادگی پذیرش را دارد و این وظیفه والدین و

1 وسائل الشیعه، ج 21 ص 478- بحار الانوار ج 1 ص 223

2 نهج البلاغه فیض الاسلام، فقیه، ج 5، تهران 79، ج 6 ص 1274

3 والدین و مربیان مسئول، ص 70

مربیان است قکه با آموزش معارف و مبانی اعتقادی، پایه های ذهنی کودک را در همین سنین محکم سازند تا بعدا دچار طوفان های شدید اعتقادی و فکری نشوند.
جوانی :

هفت سال سوم زندگی مصادف با دوران بلوغ و بروز تضاهمات و تفاوت ها در فرزند است، دیگر از آن شور و نشاط دوران کودکی خبری نیست در این سن، او کاملا متفاوت شده، در سخنان اطرافیان فرو می رود، ساکت و تودار می شود. غالبا می خواهد که در جمع مطرح شود و نقش و مسئولیتی بر عهده بگیرد. حالات و شخصیتی ناپایدار دارد و گاهی نسبت به دیگران بی اعتماد است در کارها بی حوصله و از کمبودهای خود، شکایت می کند. در کل این سن پرهیاهو و پرتنش جوان بسیار حساس و زود رنج است همان طور که پیامبر(صلی الله علیه و آله) می فرماید: "به شما سفارش می کنم که نسبت به جوانان مهربان باشید، زیرا آنان در این هنگام نازک دل هستند"¹

در این دوره ی حساس و با وجود دنیای حاضر که با سرعتی سر سام آور می تازد و به پیش می رود و در این آشفته بازار حیرانی و سرگردانی و وجود مسائل عقیدتی، ملیتی و فرقه ای...، جوان دچار آشفتگی و بحران های درونی بیشتر با دنیای بیرون خود پیدا می کند و گاهی در تحلیل بین آنچه که می بیند و آنچه که می شنود و آنچه که باید بکند یا نکند دچار اختلال می شود و گاه دچار بحران شخصیتی می شود. گاه از نبود های مادی و ظاهری که دارد به درد حقارت مبتلا می شود و خواهان تغییر وضعیت است و به انکار واقعیات اطرافش می پردازد. این جاست که نقش والدین مدیر و مدبر، چند چندان کی شود. والدین می توانند با به کارگیری

1 کتاب قریش به نقل از والدین ومربیان مسئول

حربه های تربیتی و آموزشی و مهربانی مناسب و به هنگام، جوان خود را آگاه سازند و او را با حقایق آشنا کنند.

در صورت عدم تدبیر والدین و مربیان، جوان در این برهه خطرناک دچار انزوا و مشکلات روانی و اعتقادی و دینی می گردد و چه بسا به اعتیاد و نیز گرایش پیدا کنند و سبب تباهی خود و جامعه می شوند.

محبت و مهر ورزی نسبت به فرزند

محبت و عشق ورزیدن، موهبتی الهی که در وجود هر انسانی نهادینه شده و اهرمی قوی در امر تأدیب و تربیت است. هر انسانی به محبت اطرافیانش نیاز دارد و این نیاز عاطفی و روحی در وجود کودکان بیشتر از دیگران است چرا که آنها به وجود ضعف بدنی و نقصان های که دارند این احساس نیاز در آنها بیشتر است. با محبت به کودکان می توان سبب ساختن روح و روان و شخصیتی آنها شد و روحیه اعتماد به نفس و همگرایی و همدلی را در آنها تقویت کرد. باز هم در کلام گوهر بار معیان به کودکان، ائمه اطهار (علیهم السلام) سرشار از لزوم محبت کردن به کودکان است. به عنوان نمونه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذْرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْزُقُونَهُمْ"¹ کودکان خود را دوست بدارید و به آنها اظهار محبت کنید، پس اگر به آنها وعده ای دادید به آن وفا کنید زیرا آنان روزی خود را به دست شما می بینند.

و همچنین فرمودند: "لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا"² کسی که به کودک ما ترحم نکند و به بزرگسال ما احترام نگذارند، از ما نیست.

کودک قبل از تولد و در دوره جنینی نیز محبت مادر و نوازش های او را درک می کند و بعد از تولد هم وقتی که مادر از سینه به او شیر می دهد و او را نوازش می کند این گرمی و علاقه سبب آرامش نوزاد می شود. کودک همیشه باید احساس کند که پدر و مادرش او را دوست دارند و به او توجه می کنند. هنگامی که کودک در خانه محبت و علاقه متقابل بین والدین را می بیند و در این محیط رشد پیدا می کند، او نیز در بزرگسالی فردی مهربان و رئوف خواهد شد و محبتش را نثار دیگران می کند. اما اگر کودک در دوران کودکی در محیط خانه محبت والدین را ندیده باشد دیگر معنای محبت و مهرورزی را نمی فهمد و به تندی و خشونت عادت می کند و دیگر هیچ تضمینی برای آینده او وجود ندارد.

در جامعه ای که مردم با محبت و مهربانی با یکدیگر برخورد داشته باشند تنشهای عصبی و روانی بسیار کم می شود و احترام به یکدیگر زیاد می شود و در صورت کمبود محبت چه بسا موجب بیماری های روحی همچون بدبینی، نومیدي، زودرنجی و توقعات بی مورد و ناخرسندی از معاشرین... می شود¹.

راه های محبت

در کتب مختلف تربیتی و روانشناختی در حیطه ی کودک، راه های مختلفی را برای محبت کردن به فرزند بر شمرده اند که البته در هر دوره سنی، نوع محبت کردن قطعاً متفاوت می شود مثلاً نوزاد از نوازش کردن لذت می برد ولی یک نوجوان شاید از نوازش کردن خوشش نیاید.

محبت به کودک

بوسیدن کودک¹: بوسیدن کودک یکی از نشانه های ابراز علاقه به او است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) این عمل را دارای ثواب می داند " أَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةٍ أَوْلَادِكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ... 2 فرزندان خود را زیاد ببوسید زیرا با هر بوسه برای شما مقام و درجه ای در بهشت فراهم می شود. اظهار محبت زبانی، هم بازی، شدن با کودک، احترام به کودک، وفای به عهد.

محبت به نوجوان، احترام به شخصیت او، عمل به وعده، عدم تبعیض به فرزندان، تأمین نیازهای فرزندان.

محبت به جوان، مشورت و پذیرش نظرات جوان، سپردن وظایف و مسئولیت به آنها، دادن عزت نفس، احترام به شخصیت و افکار جوان.

پرورش اجتماعی شدن فرزند

انسان براساس فطرت خود نیاز به زندگی اجتماعی و دست جمعی دارد تا بتواند نیازهایش را برطرف سازد و برای این که بتوانیم در کنار یکدیگر زندگی کنیم باید یک سری آداب و شرایطی را رعایت کنیم تا زندگی سالم و توأم با آرامش را داشته باشیم، کودکان و نوجوانان بخش عظیمی از جامعه ما را تشکیل می دهند. که شخصیت آنان، نحوه برخوردهای اجتماعی و آشنا شدن با آداب اجتماعی را در دوران کودکی و نوجوانی یاد می گیرند و این وظیفه والدین است که مسیر زندگی کودکشان را رقم بزنند. ارزشها و ضد ارزشهایی که امروز در جامعه به چشم می

1. بهرام محمدیان، حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، سازمان انجمن اولیا و مربیان، تهران 1377

خورد حاصل رفتار و گفتار و کردار والدین با کودکشان بوده است این خانه و خانواده است که به حال و آینده کودک سمت و سو می دهد. و خانه همان اجتماع کوچک است که در آن اجتماع کوچک باید چیزهایی برای اجتماع فردا یاد گرفت.

شناخت شخصیت خود و دیگران

اولیاء باید به کودکان خود بیاموزند که هر فردی دارای عزت نفس است. خداوند هر فردی را عزیز و با سرشتی پاک آفریده است و دوست ندارد آدمی خود را خوار و ذلیل بداند. و اصل آمدن انبیاء هم برای احیای کرامت نفس افراد است تا با شناخت خود بتواند قله های سعادت را با رهنمودهایشان بییمایند. والدین باید آنچه را که باعث نزول شخصیت کودک می شود به او بیاموزند. مثلاً اظهار فقر. لقمان حکیم به فرزندان خود می گفت: اگر روزی دچار فقر شدی اظهار نکن که تو را پست و حقیر می شمارند و برای تو نفعی نیست. و این فقط آزمایشی است از جانب خداوند و تنها نیازت را از خدا بخواه. و یا به دارایی دیگران چشم ندوختن و حسرت مال دیگران را نخوردن. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: "برترین بی نیازی و دارایی نومییدی است و از آنچه در دست مردم است"¹

احترام به شخصیت دیگران

همان طور که حفظ آبرو و شخصیت برای هر کس واجب است، احترام به شخصیت دیگران هم در جامعه امری ضروری است از این رو پدر و مادر باید به کودک بیاموزند همان طور که در جامعه کسی دوست ندارد مورد تمسخر واقع شود پس نایستی دیگران را هم تمسخر کرد. و بهتر است با درکی عمیق از شخصیت

دیگران روح تعاون و محبت را در جامعه تحکیم سازیم و این جز در پرتو عمل به آداب اجتماعی اصلاحی میسر نخواهد بود. برخی از سستهای نیکو در برخورد با دیگران مثل پرهیز از درشتی با مردم، اخلاق خوب با مردم، دوری از بدخویی و... می باشد پس نه تنها کوچک شمردن شخصیت دیگران باعث بزرگی ما نمی شود بلکه باعث کوچکی خودمان می شود. پس به کودکانمان بیاموزیم که با احترام دیگران در واقع به خودمان احترام کرده ایم.

مشکلات زندگی و راه مقابله با آنها

انسان در زندگی همواره در حال آزمایش است. و گاه در این آزمایش غالب و گاهی هم مغلوب می شود. والدین همیشه کوله باری از تجربیات گرانبار هستند که در طول سالیان اندوخته کرده اند. از این رو باید این تجربیات را در اختیار فرزندان خود بگذارند. و آنها را با سرد و گرم روزگار آشنا کنند در این صورت است که اگر روزی کودک با مشکلی ناشناخته رو به رو شد دیگر خود را نمی بازد، ترس و وحشت به خود راه نمی دهد بلکه همواره سعی می کند مانند والدین خود صبور و مقاوم باشند، و در برابر ناملایمات احساس شکست و ناکامی نمی کنند از راههای مقابله می توان به: 1- امید بستن به خدا 2- دعا کردن 3- خواندن نماز برای رفع مشکل 4- داشتن صبر و مقاومت... را نام برد.

همواره والدین باید به عنوان اولین مربیان به کودک بیاموزند که ایمان به خدا بهترین پناهگاه بشر در پیش آمدهای سخت روزگار است و همیشه از خدا بخواهند که او را موفق بگرداند و وجود خدا را همیشه در وجود خود احساس کنند و این وظیفه والدین است که این امر را به نحو احسن به کودک یاد بدهند.

حقوق والدین بر فرزند

خانواده به عنوان کوچکترین مجموعه تشکیل دهنده جامعه در اعتلا و یا انحراف آن نقش موثری دارد که به اعتلا و یا انحراف خود خانواده پیوند خورده است. بر این اساس یکی از عواملی که موجب ثبات خانواده خواهد شد آن است که اعضای این مجموعه کوچک حقوق یکدیگر را رعایت کنند، که این امر باعث می شود در جامعه حقوق یکدیگر را رعایت کنند و دیگران هم حقوق اینها را رعایت کنند. احترام فرزندان به حقوق والدین نیز در همین حوزه قرار می گیرد و باعث می شود پدر و مادر را در ایفای نقش راهبری خانواده ترغیب و تشویق خواهند شد و سبب می شود تا اهداف جامعه نیز محقق شود. از جمله حقوق والدین احسان و نیکی به آنها، احترام کردن، اطاعت کردن، تأمین معاش آنها در پیری و... که به صورت مختصر به بیان آنها پرداخته می شود.

با مطالعه‌ی متون دینی مختلف هم می بینیم که احترام به پدر و مادر به عنوان فضیلت اخلاقی مورد بحث و دقت بوده است و در احادیث متعددی به این امر سفارش شده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: "بروالدین اکبر فریضه"¹ نیکی کردن به پدر و مادر از بالاترین واجبات است و یا این که در جای دیگر می فرمایند: "فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ، وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ."²

1 عبدالواحد بن محمد تیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1366

هجری شمسی، ص 407 ح 9339

2 بحارالانوار، ج 30 ص 150

نیکی به والدین

یکی از اساسی ترین و مهمترین حقوق والدین، احترام و بزرگداشت آنها است که البته قطعاً این بستگی به این دارد که خود والدین نیز در امر تربیت و احترام به فرزندان کوشا بوده باشند و یا اینکه در برخوردشان با والدین خود رفتار مناسبی داشته باشند، فرزندان نیز از آنها الگو برداری می کنند و در نوع برخوردشان با والدین خود تأثیر می گذارد. در قرآن کریم نیز در آیات متعددی بر لزوم احسان به والدین تأکید شده است مانند: "... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...¹ جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خود احسان کنید.

"وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا..."² خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر خود احسان کنید..

"وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا..."³ و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.

در این آیات دیده می شود که احسان به والدین پس از مسئله توحید و یگانگی خداوند بیان شده است و این بیان گر اهمیت مسئله است. در معنای واقعی احسان چنین آمده: "ابوولاء می گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره گفتار خداوند که می فرماید: "و بالوالدین احسانا" پرسیدم که این احسان و نیکی چیست؟ فرمود: با آنها نیکو مصاحبت کنی و خوشرفتاری نمایی و آنها را وادار نسازی که آنچه را بدان نیاز دارند از تو بخواهند، اگر چه توانگر باشند (یعنی حوائج آنها را نگفته فراهم کنی) مگر نه این است که خدای متعال می فرماید: "لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ

1 بقره، 83

2 نساء، 36

3 اسراء، 23

تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ¹ به حقیقت به بر نمی رسید مگر از آنچه خود دوست دارید انفاق کنید...²

با توجه به این آیات چنین بدست می آید که احسان در مورد نوع خاصی مد نظر نیست بلکه مطلق نیکی کردن مورد نظر قرآن است و هرگز مقید به حدودی نیست مگر در حیطه امور شرعی و دینی. و این در حالی باید رعایت حال و احترام آنها را نمود چه در حیات و چه در ممات، چه این که آنها کافر باشند و یا مسلمان امام رضا (علیه السلام) می فرماید: "بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ وَلَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ..."³

پس با برخورد صحیح و با نرمی باید با پدر و مادر رفتار نمود و در به خاطر آنان دین و آخرت خود را نباید نابود کرد، "از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن، و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است."⁴ وجوب اکرام و احسان به والدین منحصر به این دنیا و در زمان حیات شان نمی شود بلکه آنان بعد از مرگ هم دارای این حق می باشند از جمله: ادای قضای نماز های فوت شده پدر، قضای روزه، ادای دین، نماز و دعا برای آنان، فرستادن صدقه و... امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "آقا و سرور نیکو کاران در روز قیامت مردی است که بعد از مرگ پدر و مادر به آنها نیکی کرده باشد.⁵ و از وصایای

1 آل عمران ، 92

2 الکافی ، ج 2 ص 157

3 بحار الأنوار ، ج 10 ، ص 356

4 مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ اول، 1374 ش ، ج

17 ص 43

5 بحار الانوار ، ج 71 ص 86

پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مردی این است که: "وَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَإِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ الْإِيمَانِ" ¹ از پدر و مادر خود اطاعت کن و به آنها نیکی کن زنده باشند یا مرده، و اگر به تو دستور دادند که از خانواده و مال خود جدا شوی انجام بده که این از ایمان است. در باب احسان و احترام والدین احادیث بسیار زیاد است و هرچه در باب اهمیت و لزوم آن گفته شود باز هم کم است و قدر و منزلت این دو گوهر بیش از این ها است.

آثار نیکی به پدر و مادر

در قانون الهی رسم بر این است که در مقابل انجام اعمال نیک انسان به او پاداش داده می شود و کسی که حقوق والدینش را مقتنم بشمرد و در مقابل آنان متواضع و مهربان باشد پاداش های متعدد دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است که برخی از آنها به اختصار در این جا بیان می شود:

بهره مند شدن از احسان فرزندان در آینده: این رسم الهی است که اگر با دیگران خوش رفتار باشید دیگران نیز با شما خوش رفتار اند و اگر به بدی رفتار کنید در مقابل نیز بدی می بینید امام علی (علیه السلام) می فرماید: "به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به این سنت مقدس عمل کنند و به شما نیکی نمایند..." ² و از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده: "قَالَ مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَرَّهُ وَلَدُهُ" ³

1 الکافی، ج 2 ص 158

2 بحارالانوار، ج 74 ص 65 {به نقل از کتاب حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام ص 313}

3 مستدرک الوسائل، ج 15 ص 178

افزایش طول عمر : پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ عُمرًا فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ وَ يُصِلْ رَحِمَهُ وَ يُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ" ¹ کسی که هدوست دارد افزایش عمر داشته باشد پس به والدین خود نیکی کند و صله رحم کند و به همسایه احسان کند.

آمزش گناهان : مردی خدمت حضرت رسول رسید و عرض کرد: کار زشتی نبوده مگر اینکه من انجام داده ام آیا برای من توبه ای است؟ حضرت فرمود: «برو به پدرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد.» چون آن شخص رفت حضرت فرمود: «اگر مادرش زنده بود نیکی به او بهتر بود» ²

آسان شدن سختیهای مرگ : برای آسان شدن سختی جان کندن، راه های در احادیث وارد شده از آن جمله نیکی به والدین است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید: "من أحب أن يخفف الله عز و جل عنه سكرات الموت فليكن لقرباته وصولا و بوالديه بارا فإذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت و لم يصبه في حياته فقر أبدا" ³ هر کس که می خواهد خداوند شدت و سختی های مرگ را بر او کم کند به خویشان خود رسیدگی کند و به پدر و مادرش خوبی نماید پس اگر کسی چنین بود خداوند سختی های مرگ را بر او آسان کند و در زندگی اش هیچگاه فقر و تنگدستی به او نرسد.

جایگاه ویژه ارزش مادر

مقام والای والدین بر کسی پوشیده نیست و همه ارزش آنها را در تداوم زندگی خوب می دانند ولی در این بین مقام مادر بیشتر از پدر است و مسئولیتی که

1 همان ، ص 175

2 بحار الانوار ، ج 74 ص 82

3 شیخ صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362 هجری ص 389

از جانب فرزند بر عهده مادر است بیشتر از پدر است هر چند در حکم شرعی اگرچه این پدر است که بر فرزند ولایت دارد و بر مادر ولایتی نیست ولی سفارشاتى که در حق مادر شده بیشتر است و در قرآن نیز در دو آیه پس از سفارش پدر و مادر، از مشقت ها ورنج های مادر یاد شده است " وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ¹ " ما انسان را در مورد پدر و مادرش، و مخصوصا مادرش، که با ناتوانی روز افزون حامل وی بوده، و از شیر بریدنش تا دو سال طول می کشد، سفارش کردیم، و گفتیم: مرا، و پدر و مادرت را سپاس بدار، که سرانجام به سوی من است.

در تفسیر این آمده که این آیه از جملات لقمان نبوده و به این خاطر در این جا واقع شده که

که دلالت کند بر وجوب شکر والدین و به خصوص مادر، مانند شکر خدا، بلکه شکر والدین، شکر خدا است، چون منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است، پس شکر پدر و مادر عبادت خدا و شکر اوست ².

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جواب مردی که پرسید: کدام یک از والدین حق اهم دارد، فرمود: "التي حملته بين الجنين و ارضعته بين الثديين و حضته على الفخذين و فدته بالوالدين" ³ آن کس که فرزند را میان دو پهلوی خویش برداشت و از دو پستان خویش شیر داد و در دامن خویش نگه داشت و پدر و مادر خود را فدای او می کرد.

1 لقمان، 14

2 موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی

مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، 1374 ش. ج 16 ص 322

3 مستدرک الوسائل، ج 15 ص 182

هیئات که آن همه مصائب و سختی های را که مادر متحمل می شود هرگز قابل جبران کردن نیست آنچنان که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "مَا حَقُّ الْوَالِدِ قَالَ أَنْ تُطِيعَهُ مَا عَاشَ فَقِيلَ وَ مَا حَقُّ الْوَالِدَةِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَوْ أَنَّكَ عَدَدَ رَمْلٍ عَالِجٍ وَ قَطْرٍ الْمَطَرِ أَيَّامَ الدُّنْيَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْهَا مَا عَدَلَ ذَلِكَ يَوْمَ حَمَلَتْهُ فِي بَطْنِهَا" ¹ حق پدر این است که از اودر طول زندگی اطاعتش کنی و حق مادر را هرگز نمی توانی ادا کنی اگر به عدد شنهای بیابان و قطره های باران روزهایی در خدمتش بایستی تنها به جای زحمات طاقت فرسای دوران بارداری او نخواهی بود.

تمام این احادیث و سفارشات ائمه (علیهم السلام) براین مطلب تأکید دارد که مادر همچون گوهری با ارزش می ماند در پهنه ی گیتی و از دامان مادران است که فرزندان رشد پیدا می کنند مادر بسان عشق تمام عیار است، خلاصه محبت الهی است در زمین، پس با اندیشیدن به عمق مسئله به راحتی می توان وجوب احترام ویژه و خاص به آنان را درک کرد.

عقوق والدین

در مکتب اسلام در رعایت احترام والدین بسیار سفارش شده و تأکید می کند که مبادا در مقابل آنها عمل ناشایستی چه زبانا و چه عملا مرتکب شوید و پدر و مادر از فرزند ناخشنود شوند و ممکن است که فرزند خویش را عاق کنند. عاق در لغت یعنی : إذا آذاه و عصاه و ترک الإحسان إلیه و هو البر به. زمانیکه فرزند پدر و مادر را اذیت کنند و به آنها احسان نکنند در حالی که آنان به فرزند نیکی می کردند. ² و روایات بسیار در مورد سختی عواقب عاق والدین بیان شده است همانند این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند : "ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى

1 همان

2 مجمع البحرين. ج 5 ص 215

الْآخِرَةَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَكَفَرُ الْإِحْسَانِ¹ و " أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ² " از بزرگترین گناهان شرک به خدا و عقوق والدین است. معلوم می‌شود مساله احسان به پدر و مادر بعد از مساله توحید خدا واجب‌ترین واجبات است هم چنان که مساله عقوق بعد از شرک ورزیدن به خدا از بزرگترین گناهان کبیره است،³

کمترین حد عقوق

در مورد کمترین حد بی احترامی به والدین، قرآن به صراحت معین کرده است " وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفًّا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا⁴ " و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخورده‌گی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. در آیه آمده " فلا تقل لهما اف " در مورد کلمه اف راغب در مفردات می‌گوید: اف در اصل به معنای هر چیز کثیف و آلوده است و به عنوان توهین نیز گفته می‌شود⁵ در واقع کلمه اف همان آخ در فارسی که انزجار را می‌رساند است. این آیه در مورد کهولت و دوران پیری والدین می‌باشد و بیان شده که در این زمان کمترین بی احترامی به آنان نکنید چرا که در این زمان آنها به دلیل ناتوانی احساس نیاز بیشتری به فرزندان می‌کنند. با این وجود

1 مستدرک ج 15 ص 189

2 همان ج 15 ص 192

3 ترجمه تفسیر المیزان، ج 13 ص 109

4 اسراء، 23

5 راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، الدار الشامیة - دمشق،

بیروت، چاپ اول، 1412 ق. ص 79

در این آیه لزوم وجوب احترام آنها، منحصر در دوران پیری پدر و مادر کرد، بلکه آیه می‌خواهد وجوب احترام پدر و مادر و رعایت احترام تام در معاشرت و سخن گفتن با ایشان را بفهماند، حال چه در هنگام احتیاجشان به مساعدت فرزند و چه در هر حال دیگر، و معنای آیه روشن است.¹ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه "إِمَّا يَلُغَنَ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا" فرمودند: اگر تو را ملول کردند به آنان سخن ناشایستی مگو و اگر ترا کتک زدند باز هم آنان را مران و آنان پرخاش مکن و بر سرشان داد مزن و این که خدا فرمود: «قل لهما قولا کریماً» یعنی اگر تو را زدند بگو: خدا شما را بیامرزد و این قول بزرگوارانه از ناحیه توست²

در این آیه شریفه به خوبی به تبیین حداقلی حد توهین به والدین را نشان می‌دهد و در واقع در صدد بیان این است که اصلاً فرزند کوچکترین حقی در اهانت به پدر و مادر خویش راندارد چه برسد به توهین و ناسزاء و دشنام که گناهی نابخشودنی در نزد پروردگار است.

عواقب عاق شده

روایات بسیاری در مورد آنچه که بر سر کسی که عاق شده است از ائمه (علیهم السلام) وارد شده است و پیشامدها و فرجام بدی را برای چنین کسی بیان کرده اند که برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

عاق والدین آمرزیده شدنی نیست

در شقاوت عاق والدین جبرئیل هم بر او نفرین فرمود: «هر که پدر و مادر یا یکی از آنها را درک کند و او را از خود خشنود نسازد آمرزیده مباد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر نفرین جبرئیل آمین گوید»¹

از حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده است که: «ملعون است ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند»²

پس می بینیم کسی مورد عاق والدین قرار گرفته علاوه بر اینکه والدین از او رنجیده خواهند بود بلکه خداوند و ائمه معصومین هم از او ناراضی خواهند بود و چنین فردی دچار عذاب اخروی قطعاً خواهد شد.

اثر دنیوی عاق شدن

کسی که دچار عاق والدین شود نه تنها به عذابهای اخروی دچار می شود، بلکه عذابهایی را در این دنیا خواهد دید. حضرت پیامبر صل الله علیه و آله می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُعْثُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ»³ سه گناه است که خداوند عقوبت آنها را در دنیا تعجیل می فرماید، عقوق والدین، ظلم بر بندگان خدا، بدی کردن در مقابل احسان.⁴

شاید حکمت این تعجیل برای عبرت دیگران است.

1- بحارالانوار

2- مستدرک، ص 631

3 همان، ج 15 ص 189

4- بحارالانوار، جلد 16، ص 25

کم شدن مال و آبرو

وَقَالَ عِ الْغُفُوقُ يُعَقَّبُ الْقِلَّةَ وَ يُؤَدَّى إِلَى الذَّلَّةِ¹ عقوق والدین کمی آبرو و عمر را در پی دارد و شخص را به نکبت و ذلت در دنیا می کشد.

عاق شده وارد بهشت نمی شود

امام صادق (علیه السلام) فرمود: "اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أُغْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ إِلَّا صِنْفًا وَاحِدًا قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ"² چون روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت برداشته شود سپس از فاصله پانصد سال (در حدیثی هزار سال آمده)³ برای آن کسی که بوی بهشت پیدا کی شود مگر یک گروه، عرض کردم آن گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: آنکه عاق پدر و مادر شده است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سه کس اند که خداوند بهشت را بر آنها حرام کرده است، شراب خوار و آنکه پدر و مادر از او ناراضی باشند و..⁴ و بسیاری از این روایات که همگی در مذمت عاق شده وارد شده است و حاکی از عمق این گناه بزرگ است که چنین عواقب ناگواری نیز به همراه دارد.

1 مستدرک الوسائل ج 15 ص 195

2 کافی، ج 2 ص 348

3 همان، ص 349

4 نهج الفصاحه، ص 248

نتیجه

در وظایفی که هریک از پدر و مادر و فرزندان که در برابر یکدیگر بر عهده دارند وظایفی است که عقل و شرع آن را حکم می کند مثل تربیت فرزند که مهمترین تکلیف والدین می باشد. تربیت کاری بسیار سخت و طاقت فرسا است، ولی ثمره و نتیجه ای امیدوارکننده دارد. اگر فرزندان به نحو احسن تربیت شوند مطمئناً وظایف خود را در قبال والدین به خوبی انجام می دهند و قطعاً در جامعه فردی رشد یافته و قابل احترام خواهند بود. ولی اگر فرزند در محیط ناامن و پریشان خانه و بدون تربیت صحیحی که راه و چاه را به او نشان دهد، رشد پیدا کند در جامعه دیگر او یک فرد موفق نخواهد بود، پس والدین تا حدودی می توانند آینده فرزند خود را تضمین کنند. هر فرد به عنوان یک انسان، دارای شخصیت و ارزش انسانی می باشد و این شخصیت قابل احترام است پس باید به هر فردی چه پدر یا مادر یا فرزند باشد باید احترام گذاشت مخصوصاً که احترام به پدر و مادر به عنوان دو موجود با ارزش که تمام هستی کودک از آنهاست، واجب و ضروری تر است. اگر فرزند حرمت والدین را نگه ندارد و اطاعت آنها را نکند باعث نارضایتی آنها می شود، رضایت والدین از فرزند بسیار اهمیت دارد همان طور که آمده "اول ما کتب علی اللّوح أنا الله لأله الا أنا من رضی عنه والداه فانا عنه راضٍ ومن سخط علیه والداه فانا علیه ساخط" اول چیزیکه بر لوح نوشته شد این بوده، منم خدائیکه هیچ خدائی جز من نیست هر کس از او والدینش راضی باشد پس من از او راضیم و هر کس والدینش از او خشمگین باشد من بر او خشمناکم. (معراج السعاده ص 384) پس می بینیم که ناخشنود شدن والدین عواقب بسیار بدی هم در دنیا و هم در آخرت به همراه دارد

منابع

1. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند.
2. نهج البلاغه فیض السلام، فقیه، تهران، چ 5، 1379.
3. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ تربیت، دلیل ما، قم، چ اول، 1381
4. امینی، ابراهیم؛ آیین تربیت، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ اول، 1375
5. تیمی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1366 هجری شمسی
6. حاج شریفی، محمد رضا، حقوق فرزند بر والدین از نگاه اسلام، انتشارات سینا، قم، چ اول، 1374
7. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، 29 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، 1409 هجری قمری
8. دشتی، ترجمه نهج البلاغه، مشهور، قم، چ اول، 1379
9. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم، الدار الشامیة - دمشق، بیروت، چاپ اول، 1412 ق.
10. صدوق، الأمالی، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامیة، 1362 هجری
11. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، یک جلد، انتشارات شریف رضی قم، 1412 هجری قمری
12. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی - تهران، چاپ سوم، 1375 ش
13. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت - قم، چاپ دوم، 1410 ق.
14. فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسئول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ اول، 77
15. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیة - تهران، چاپ ششم، 1371 ش
16. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، 8 جلد، دار الکتب الإسلامیة تهران، 1365 هجری شمسی

17. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، 18 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، 1408 هجری قمری
18. محمدیان، بهرام، حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، سازمان انجمن اولیا و مربیان، تهران 1377
19. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، 1404
20. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360 ش
21. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 هجری قمری
22. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ اول، 1374 ش،
23. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، 1374
24. در آمدی بر حقوق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1364.

فوائد و معایب تک فرزندی

زینب امینی*

مقدمه:

فرزندآوری در سراسر تاریخ از کارکردهای مهم خانواده بوده است. در اسلام نیز به داشتن فرزند بسیار و ازدیاد جمعیت مسلمانان توصیه شده است. اما در دو قرن اخیر و بعد از انقلاب صنعتی شاهد تغییر در ساختار خانواده بودیم. زندگی ماشینی باعث شد که زوج ها به داشتن فرزند کمتر تمایل پیدا کنند. تک فرزندی گرچه پدیده ی جدیدی نیست اما در جامعه ی ایرانی هیچگاه مانند الآن فراگیر نبوده است. ترغیب خانواده ها به داشتن فرزند کمتر سبب شده تا والدین با شعار «دو فرزند کافی است» در عمل به یک فرزند اکتفا کنند. تک فرزند کسی است که هم بازی اش در خانه پدر و مادر است، نه خواهر و برادر. برخی کارشناسان معتقدند دلیلی برای نگرانی در این مورد وجود ندارد و پرورش یک فرزند در شرایط بهتر از بزرگ کردن چند کودک در شرایط نامساعد بهتر است. اما اکثریت کارشناسان معتقدند که تک فرزندی پیامدهای نگران کننده ای به دنبال خواهد داشت. ممکن است باعث یکسری مشکلات فردی و رفتاری برای تک فرزند و حتی والدین شود. تک فرزند به واسطه ی تنها فرزند خانواده بودن مورد کنترل بیش از حد والدین قرار می گیرد. بسیاری از والدین تک فرزندان آنها را مورد محبت و رسیدگی شدید و یا توقعات بیش از حد

*. لیسانس معارف.

قرار می دهند که این امر باعث ایجاد اضطراب و پریشانی در فرزند می شود. همچنین والدین از نظر عاطفی به شدت به فرزند خود وابسته می شوند و همین وابستگی باعث می شود که در برابر تمام خواسته های به جا و نابجای فرزند خود تسلیم شوند و به نوعی به فرزند خود باج دهند. و این عوامل سلامت روانی فرزند را تهدید می کند. همچنین این پدیده ممکن است باعث مشکلات اجتماعی شود. ما در این نوشتار برآنیم که پاسخ مناسب و دقیق تری درباره پیامدهای پدیده تک فرزندی بیابیم.

مفهوم شناسی

فرزند در لغت نامه ی دهخدا به معنای ولد، نسل. پسر و دختر هر دو را گویند.¹ و همچنین کلمه ی تک: (ت) به معنی اندک و قلیل و کم باشد. منفرد و تنها² با توجه به اینکه در کتب لغت مستقیماً به این کلمه پرداخته نشده، ناگزیر هر کدام از کلمات «تک» و «فرزند» را بطور جداگانه بررسی کردیم. با توجه به معنای این دو کلمه در کتب لغت می توان تک فرزندی را این گونه تعریف کرد که موقعیتی است که در آن مرد و زن به عنوان پدر و مادر و والدین به داشتن یک فرزند اکتفا کرده و داشتن یک فرزند را در زندگی خود انتخاب می کنند.

1. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بهار

1373، ج 10، ص 15053.

2. دهخدا، علی اکبر، همان، ج 4، ص 6040.

فرزندآوری در اسلام

در معارف اسلامی نسبت به تشکیل خانواده، داشتن فرزند و حتی تکثیر اولاد توجه فراوان و در خور عنایتی وجود دارد. به طوریکه در آیات و روایات فراوانی به این مسئله اشاره شده و اهمیت آن بیان گشته است. تداوم و استواری خانواده بر فرزند داری بنا شده است. زیرا یکی از اهداف زناشویی در تعالیم اسلامی فرزند داشتن است. دین اسلام که برترین دین الهی و خاتم ادیان الهی است، همچنان که برای تمام مسائل و جوانب زندگی انسان برنامه ارائه داده است، در مورد تشکیل خانواده، داشتن فرزند و تکثیر اولاد، انتخاب همسر، نحوه ی ارتباط صحیح با همسر و فرزندان و... نیز برنامه و راهکار ارائه نموده است. با توجه به آیات و روایات میتوان اینگونه گفت که از نظر اسلام فرزند یک نعمت الهی و مایه ی برکت است و نباید از داشتن آن خودداری کرد.

فرزندآوری در قرآن

با توجه و عنایت به آیات قرآن کریم در می یابیم که از نظر اسلام، اصل و مبنا برداشتن فرزند و فرزندآوری است. در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که این امر مهم را تأیید می کند. مانند آیات که بیانگر دعاهاى انبیاء الهی در مورد درخواست از خداوند متعال مبنی بر خواستن فرزند است. قرآن کریم در مورد حضرت زکریا(علیه السلام) می فرماید: «و زکریا را یاد کن آن دم که پروردگار خویش را ندا داد، پروردگارا مرا تنها مگذار که تو از همه بازماندگان بهتری»¹

از جمله دیگر آیاتی که بر فرزندآوری دلالت می کند، آیاتی است که در آن ها همسر و فرزندان به عنوان مخلوق خداوند و نعمت الهی معرفی شده اند. خداوند در سوره نحل فرموده اند: «خدا برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و برای شما از همسرانتان فرزندان و نوادگان پدید آورد»¹

همچنین در سوره کهف آمده است: «المال و النبون زینة الحیاة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند بک ثواباً و خیراً مسلاً»² مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات و صالحات ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است. این آیه «موقعیت مال، ثروت و یا نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست، در این میان مشخص کرده است و می گوید «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند»³ در آیه ای دیگر فرزند به عنوان متاع دنیا معرفی شده است «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین...»⁴ محبت امور مادی از زنان و فرزندان و... در نظر مردم جلوه داده شده است.

«جمله زین للناس حب الشهوات» که بصورت فعل مجهول ذکر شده می گوید: علاقه به زن و فرزند و اموال و ثروت ها در نظر مردم زینت داده شده است. در اینجا این سوال پیش می آید که زینت دهنده چه کسی است؟ بعضی از مفسران معتقدند این هوس های شیطانی است که آنها را در نظرها زینت میدهد. ولی این استدلال صحیح بنظر نمی رسد. زیرا آیه ی مورد بحث درباره اعمال سخن نمی گوید بلکه درباره اموال و زنان و فرزندان سخن می گوید. آنچه در تفسیر آیه صحیح بنظر

1. نحل، 72

2. کهف، 46.

3. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و چهارم 1384،

ج 12، ص 486.

4. آل عمران، 14

می رسد این است که زینت دهنده خداوند است» زیرا خداوند است که عشق به فرزندان و مال و ثروت را در نهاد آدمی ایجاد کرده است تا او را آزمایش کند. یعنی از این عشق و علاقه تنها در سیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویرانگری¹

از آیات دیگری که فرزندآوری را تأیید می کند «نساءکم حرث لکم فأتو حرثکم أنى شئتم و قدّموا لانفسکم»² زنان شما کشتزار شمايند از هر طرف خواستيد به کشتزار خود در آييد و در صدد پديد آوردن يادگارى و نسلى براى خود برآييد.

«در اين آيه اشاره زيبايى به هدف نهايى ازدواج و زناشويى کرده است. مى فرمايد همسران شما محل بذرافشاني شما هستند. در اينجا زنان تشبيه به مزرعه شده اند. اين تشبيه ممکن است براى بعضى ها سنگين آيد که چرا اسلام درباره نيمي از نوع بشر چنين تعبيرى به کار برده است. در حالیکه نکته باريکى در اين تشبيه نهفته است. در حقيقت قرآن مى خواهد ضرورت وجود زن در اجتماع انساني را نشان دهد»³ که زن وسيله هوسرانى مردان نيست بلکه وسيله اى براى حفظ حيات بشر است. «سپس در ادامه آيه مى افزايد: با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح آثار نيکى براى خود از پيش بفرستيد. «وقدموا لانفسکم» مقصود از اين قسمت آيه بنظر برخى مفسران طلب فرزند است و اشاره به اين مطلب دارد که هدف نهايى از زناشويى لذت و هوسرانى نيست بلکه بايد از اين موضوع براى ايجاد و پرورش

1. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یک، 1384، ج

2. ص 532.

2. بقره، 223.

3. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یکم، 1384، ج

2. ص 170.

فرزندان شایسته، استفاده کرد و آن را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد.¹

قرآن همچنین در آیات فراوانی فرزندکشی اعراب را تقبیح کرده و آنها را از اینکار نهی فرموده است: «ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاہم»² «از این آیه بر می آید که عرب های دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را بخاطر تعصب های غلط زنده به گور می کردند بلکه پسران را نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می رساندند. خداوند در این آیه آنها را به خوان گسترده نعمت پروردگار توجه داده و از این کار باز می دارد».³

همچنان که مشهود است این آیاتی که به آن اشاره شد علاوه بر اینکه فرزند را مخلوق خداوند می داند و آنها را از نعمت های الهی و زینت برای انسان می شمارد، فرزند را یاری رساننده پدر و مادر و نورچشم می داند. و بطور ضمنی دلالت برداشتن فرزند نیز دارد. با توجه به آیات فوق میتوان گفت که طبق آیات قرآن کریم داشتن فرزند و فرزندآوری موافق نظر اسلام است و قرآن کریم در آیات فراوانی به مقابله ی فرزندکشی جاهلیت پرداخته و انسان ها را از این کار نهی کرده است.

فرزندآوری در روایات

در روایات اسلامی نیز شاهد تشویق به داشتن فرزند و حتی تشویق به داشتن فرزند زیاد هستیم. در روایات فراوانی به این مهم تأکید شده و اشارات زیبایی در مورد آن به کار رفته است. این روایات را می توان در دسته ها و بخش های مختلفی

1. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یکم، 1384، ج

2. ص 171.

2. انعام، 151.

3. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، همان، ج 6، ص 49.

دسته بندی کرد که هر بخش به خودی خود دلالت برداشتن فرزند و فرزندآوری دارد. از جمله ی این روایات میتوان این بخش ها را بر شمرد. روایاتی که در ذمّ کشتن فرزندان و یا ذمّ خودداری از فرزنددار شدن وارد شده است. روایاتی که فرزندان را به عنوان نعمت های الهی و یا گلی از گل های بهشتی معرفی کرده اند و روایاتی که بهترین زنان را زنان پرفرزند معرفی می کند و.... بدیهی است که تمامی این روایات دلالت برداشتن فرزند می کند. در زیر بطور خلاصه به چند نمونه از این روایات اشاره می شود.

نعمت دانستن فرزند

1- «امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «البنات حسنات والبنون نعمة و الحسنات ینات؟؟؟؟» (منبع ملاحظه بشود)» علیها و النعمة یسأل عنها»¹ دختران حسنات هستند و پسران نعمت، برای حسنات ثواب و پاداش عطا می شود و از نعمت پروردگار سوال می شود.

تشویق به ازدواج با زنان ولود

امام باقر (علیه السلام) از پیامبر اسلام نقل فرمودند: «تزوجوا بکراً ولوداً ولا تزوجوا حسناً جمیلةً عاقراً فانی اباهی بکم الأمم یوم القیامة»²
با باکره بچه زا ازدواج کنید و با خوب روی زیبای نازا ازدواج نکنید، پس به درستی که من در روز قیامت به فزونی شما بر امت های دیگر افتخار می کنم.

1. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، 1416 هـ. ج 15، ص 104.

2. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج 14، ص 32.

همچنین روایتی است از جابر بن عبدالله انصاری که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل فرموده اند «ان خیر نساءکم الولود الودود العفیفه العزیزه فی اهلہاء الذلیلہ مع بعلاہا»¹ به درستی که بهترین زنان شما آنانی هستند که بچه زاء، مهربان، پاک دامن، عزیز و گرامی نزد خانواده اش و خاشع و فروتن نزد شوهرش باشند. ننن

تشویق به افزایش نسل مسلمانان

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: تناکحوا تکثروا فانی آباهی بکم الأمم یوم القیامۃ ولو بالقسط»² ازدواج کنید که زیاد می شوید. به راستی که من در روز قیامت بر شما بر امت های دیگر مباحات می کنم حتی به کودک سقط شده.

همچنین در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند: لمّا لقی یوسف (علیه السلام) أخاه قال: باأخی کیف استعمات أن تزوج النساء بعدی؟ فقال: انّ ابی أمرنی فقال: إن استعطت أن تكون لك ذریئ، تثقل الارض بالتسیب فافعل»³

هنگامیکه حضرت یوسف (علیه السلام) برادرش را ملاقات کرد گفت: ای برادر، چگونه توانستی بعد از من زن بگیری؟ برادرش جواب داد: به درستی که پدرم امر کرد و گفت: اگر می توانی همسری اختیار کنی تا ذریّه ای برایت باشد که زمین را با ذکر تسبیح پروردگار متعال سنگین کند، چنین کاری را انجام بده.

1. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج 14، ص 13.

2. بحارالانوار، ج 103، ص 218.

3. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ج 21، ص 356.

فرزند صالح گلی از گلهای بهشت

در حدیثی پیامبر اکرم می‌فرمایند: «الولد الصالح ریحانة من ریحان الجنة»¹ فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است.

همچنین ایشان می‌فرمایند: «من سعادة المرء المسلم الزوجة الصالحة، والمسكن الواسع و المركب الهنيء والولد الصالح»² از سعادتهای مرد است همسر با ایمان، خانه ی بزرگ، مرکب راهوار و فرزند صالح. ایشان در جایی دیگر فرمودند: «الولد الصالح ریحانة من الله قسّمها بین عباده و أنّ ریحانتی من الدنیا الحسن و الحسنین (علیهما السلام)»³ فرزند صالح گلی است از جانب خداوند که بین بندگان تقسیم می‌کند و همانا گلهای من در این دنیا حسن و حسین (علیهما السلام) هستند.

بررسی این روایات همگی دلالت بر مثبت بودن نظر اسلام در مورد فرزندآوری است. بالطبع زمانی که دین اسلام امر به موضوعی می‌کند آن موضوع مثمر و مفید زندگی بشر است و اسلام هیچگاه سخنی که با فطرت انسان در تضاد باشد بیان نمی‌کند. در بخش آخر این فصل به بیان فواید و آثار مثبت فرزندآوری خواهیم پرداخت.

مزایای فرزندآوری در اسلام

از جمله آثار مثبت فرزندآوری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت، 1408 هـ. چاپ دوم، ج 15، ص 113.

2. طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البیت، 1408 هـ. چاپ دوم، ج 15، ص 113.

3. طبرسی، مستدرک الوسائل، همان، ص 356.

کمک و یاری به والدین

از جمله فواید داشتن فرزند دستیاری و کمک به والدین است. که در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیدیم»¹ و یا در جای دیگر میفرماید: «با چهار پایان و فرزندان یاریتان کرده»² و در سوره نوح میفرمایند: «و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند»³ در این آیات خداوند خطاب به انسانها داشتن فرزند را به عنوان یک نعمت الهی و کمک و دستیار والدین معرفی کرده است. داشتن فرزند برای پدر و مادر مانند داشتن نیروی انسانی است که می تواند در کارها و مسئولیت ها والدین خود را یاری کند.

تداوم و استحکام خانواده

«در بررسی علل طلاق ها، یکی از علت های بارز را نداشتن فرزند می یابیم. تجربه های انسانی و یافته های تحقیقاتی حکایت از این واقعیت دارد که عدم حضور فرزند در محیط خانواده، یکی از عوامل بروز ناپایداری در زندگی مشترک است. داشتن فرزندان سالم و شاد عامل تداوم حیات خانوادگی است»⁴ فرزندان وابستگی زوجین را نسبت به هم افزایش داده و موجب کاهش عدم اطمینان در زندگی زناشویی می شود. همچنین داشتن فرزند انگیزه لازم را برای تلاش بیشتر و بالتبع برای موفقیت در زندگی ایجاد می نماید. وجود فرزندان سالم و شاد باعث تنوع در زندگی والدین است و محیط زندگی آنها را دگرگون می سازد. تحرک و پویایی

1. اسراء، 6.

2. شعراء، 133.

3. نوح، 12.

4. نیکحف، مهدی، گلبرگ زندگی، قم، موسسه بوستان کتاب، 1386، چاپ اول، ص 27.

کودک خانه های پر از سکوت را دستخوش تغییر و حرکت می کند و والدین را نیز به حرکت وا می دارد.

«همسرانی که با تفاهم و علاقمندی متقابل دارای فرزند شده اند به بهبود روابط زناشویی خود کمک کرده اند. این خانواده ها پس از تولد فرزند ناخشنودی کمتری را نشان داده اند. نتایج نشان داده که فرزندآوری موجب کاهش تعارضات بین زن و شوهر نیز می شود. علاوه بر آن فرزندآوری موجب اتصال نقش زناشویی و فرزندآوری می شود و باعث از بین رفتن گسست های خانوادگی می گردد»¹

افزایش روزی

از دیگر آثار تشکیل خانواده و فرزندآوری افزایش روزی خانواده است. این مسأله در معارف دینی ما بسیار مطرح شده است که داشتن فرزند و زن باعث افزایش روزی است. «از آنجائیکه روزی همه ی مخلوقات به دست خداوند متعال است بدیهی است که پیوستن هر فرزند به خانواده به معنای اضافه شدن روزی مادی آن خانواده نیز هست. و نباید چنین پنداشت که فرزندآوری زیاد باعث سختی و فشارهای مادی بر خانواده می شود. زیرا هر فرزندی به عنوان یکی از مخلوقات خداست که روزی او به عهده ی خداوند است و خداوند خود ضمانت روزی او را کرده است»² همچنانکه در قرآن میفرماید: لا تقتلوا اولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم»³

1. چکیده مقالات همایش تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، قم، موسسه آموزشی

پژوهشی امام خمینی،

2. کاظمی، ابوالفضل؛ شاهمرادی، فاطمه؛ مهدوی، ملیحه، مقاله ی آثار فرزندآوری با تأکید بر

آیات و روایات، سبک زندگی دینی، سال اول، پیش شماره 1، ص 85

3. انعام، 151

رشد معنوی والدین

فرزندان نعمت های الهی هستند که والدین به سبب آنها مورد ابتلا و امتحان قرار می گیرند. قرآن در این مورد میفرماید: «و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه اند»¹ قرآن در مورد این امتحان و فتنه ی الهی تذکر می دهد و والدین را متنبه می کند تا از این امتحان سربلند بیرون بیایند. در جایی که می فرماید «هان ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا به خود مشغول نسازد»² طبق این بیانات می توان گفت که فرزندان عامل آزمایش الهی هستند و والدین با رعایت فرامین الهی در مورد فرزندان میتوانند از این امتحان الهی سربلند بیرون آمده، دنیا و آخرت خود را آباد کنند. به تعبیری وجود فرزندان باعث رشد معنوی والدین می شود.

طلب آموزش برای والدین

از جمله مصادیق این مطلب می توان به این آیه از قرآن اشاره کرد که از طرف انبیاء الهی مطرح شده است: «پروردگار من و پدرم و مادرم را بیامرز»³ و یا در جایی دیگر میفرماید «بارالها مرا و پدر و مادرم را ببخش»⁴ در این آیات دعا و استغفار برای والدین مورد ستایش قرار گرفته و در واقع به والدین یادآور می شود که فرزند صالح ذخیره ای است برای آخرت خود انسان و با طلب آموزش برای والدین سبب آموزش آنها می گردد. در واقع شخص مومن با تربیت فرزندی صالح، زمینه ای برای آموزش و مغفرت خود فراهم می کند. پس

1. انفال، 28

2. منافقون، 9

3. ابراهیم، 41.

4. نوح، 28

یکی دیگر از آثار فرزندآوری زمینه سازی برای مغفرت والدین است. یعنی والدین با تربیت فرزندی صالح در واقع زمینه مغفرت خود را به وسیله دعای فرزندان و طلب مغفرت از سوی آنان فراهم می کنند.

بقاء نسل بشر

براساس آموزه های برگرفته از معارف ناب قرآنی و اهل بیت علیهم السلام یکی از مهمترین فلسفه های ازدواج و تشکیل خانواده، زاد و ولد و تشکیل اجتماعات بشری است. اصولاً فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده بقاء، نسل بشری است که مطابق با فلسفه ی آفرینش است. در واقع افراد از طریق ازدواج و فرزندآوری موجب پیوند بین نسل ها و تداوم نسل بشر می شوند.

پیامدهای تک فرزندی

با وجود این همه آثار و برکات فرزندآوری و آسیب های خودداری از آن، این مسأله را نیز باید مطرح کرد که متأسفانه در جوامع امروزی بیشتر خانواده ها از آوردن فرزند و تکثیر اولاد خودداری می کنند. و برای این امتناع دلایلی را نیز مطرح می کنند. بررسی و نقد این دلایل و ارائه راهکارهای عملی و بیان دستورات اسلام و معارف آن برای حل اینگونه معضلات خود تحقیق و کنکاش دیگری را می خواهد که خارج از مجال این نوشتار است. ولی ما در اینجا به چند عامل مهمی که خانواده ها را از فرزندآوری باز می دارد اشاره می کنیم.

علل رواج تک فرزندی

علل فرهنگی: سیاست های کنترل جمعیت که به مدت حدوداً 20 سال در ایران اجرا می شد، تمامی وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه و... را به منظور

کاهش رشد جمعیت به کار گرفته بود. این رسانه ها با پخش برنامه های هدف دار ارزش های جدیدی را در میان مردم بوجود آوردند. و آنها را برای کنترل جمعیت و یا تنظیم خانواده تشویق می کردند. در آن سالها هر جا را نگاه می کردیم از شیشه های آبلیمو تا قوطی کبریت و یا بنرهای گسترده در سطح شهر، فقط یک چیز را تبلیغ می کردند: «فرزند کمتر زندگی بهتر»¹.

از طرفی دیگر وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی در دورافتاده ترین روستاها آموزش های جدی تنظیم خانواده را به اجرا گذاشت و عقیم سازی مردان و زنان را رایگان ساخت. نظام آموزشی عالی نیز درس «تنظیم خانواده و جمعیت» را در دانشگاهها دایر نمود. «علاوه بر آن تک فرزندی و یا بی فرزندی به یک فرهنگ جدید و مدرن تبدیل شده که بسیاری از زوج های جوان از آن استقبال نمودند حتی نداشتن بچه را نوعی برتری اجتماعی به حساب می آوردند و داشتن فرزند زیاد را در خانواده هایی که سطح تحصیلات بالایی دارند نوعی ناآگاهی قلمداد می کردند. جوانان فکر می کردند داشتن فرزند یعنی بی سواد یا بی فرهنگی و عقب افتادگی. آنان فرزند را مانع پیشرفت تحصیل و زندگی خود می دانند. همین افکار باعث شده که سن باروری و کاهش تمایل زوجین برای بچه دار شدن و مادر بودن افزایش یابد»².

در واقع نسل جدید یا فرزند ندارند و یا به تک فرزندی اعتقاد دارند. «یکی دیگر از عواملی که بهانه واقع می شود در مسأله ی کنترل جمعیت، مطرح کردن امور بهداشتی است. یکی از اهداف اعلام شده ی سیاست کنترل جمعیت تقلیل زایمان

1. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، مقاله تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران معرفت، سال بیست و دوم، شماره 189، شهریور 1392.

2. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران، معرفت، سال بیست و دوم، شماره 189، شهریور 1392.

است. زیرا کم شدن زایمان مساوی است با کم شدن احتمال مرگ و میر مادران و نوزادان شیرخوار. در حالیکه تحقیقات نشان می دهد که سلامت بدن زنان در حاملگی و زایمان و شیر دادن است.¹

علل اجتماعی

برخی از زوج های جوان به دلیل مشکلات تربیتی از داشتن فرزند امتناع می کنند. بیماریها، اعتیاد و بزهکاریهای اجتماعی از جمله عواملی است که والدین را از داشتن فرزند منصرف می سازد. آنها نگران این مسئله هستند که شاید فرزند آنها نیز دچار این مشکلات شود. این مسأله والدین را دچار اضطراب و نگرانی می کند. و آنها را از داشتن فرزند بیشتر منصرف می کند.² بنظر زوج های جوان به عهده گرفتن مسئولیت کامل جسمی و روانی او و بزرگ کردنش بصورت انسانی شایسته و کارآمد کار سختی است و باری بزرگ بر دوش والدین است. آنها با دیدن این مشکلات از داشتن فرزند بیشتر پرهیز می کنند.

در حالی که وجود جرایم در جوامع مختلف هیچگاه به دلیل جمعیت زیاد نبوده است. زیرا در اغلب کشورهای غربی که پرجمعیت نیستند و گاهی با مشکل کاهش جمعیت مواجهند، آمار جرم و جنایت بسیار بالاست. یکی دیگر از عواملی که باعث رواج تک فرزندی است، گسترش دیدگاه فمینیستی است. «فمینیسم عمده ترین عامل بدبختی زنان را کانون خانواده و مادر شدن می داند. از نظر آنها پای بندی زنان به مسائل خانوادگی و تعهد نسبت به ازدواج و تربیت فرزندان باعث نابودی حقوق آنان شده است و آنچه باعث استقلال فکری و شخصیتی زنان می شود دوری از کانون خانواده است. فمینیست ها نهاد خانواده را فاقد ارزش می دانند، در نتیجه نقش

1. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه، همان، ص 52.

2. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران، همان.

پدر و مادر در تربیت فرزندان نیز کم رنگ و کم ارزش می شود. بنظر آنها خانواده و تربیت فرزند مانع پیشرفت اجتماعی زنان، همپای با مردان است»¹.

رواج این دیدگاه در میان طبقات گوناگون جامعه به ویژه زنان سبب شده تا بسیاری از زنان از زیر بار مادر شدن شانه خالی کنند و مواردی مثل کار کردن، پیشرفت تحصیل و... را بهانه ی این امتناع قرار دهند.

اشتغال زنان نیز از دیگر عوامل رواج این پدیده است. امروزه بسیاری از بانوان در سازمانها ادارات و مراکز دولتی یا خصوصی مشغول به کار هستند و این اشتغال باعث می شود تا زنان بیشتر در خارج از خانه مشغول به کار باشند. حتی شاغل بودن یک ارزش برای آنها شده است به گونه ای که زنان شاغل به زنان خانه داری که مشغول تربیت فرزند هستند فخرفروشی می کنند. اسلام با کار و فعالیت زن مخالفتی ندارد اما این مسئله را نیز نمی پسندد که زنان بیشتر به فکر معاش زندگی باشند و زمان و حوصله ی کافی برای تربیت و رسیدگی به فرزندان را نداشته باشند.

گسترش فرهنگ شهرنشینی نیز در رواج این پدیده موثر بوده است. عامل دیگری که می توان در این زمینه از آن یاد کرد بالا رفتن سن ازدواج برای مردان و زنان است. گزینه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه ی مادری و پدری از جمله علل و انگیزه های گرایش انسان به ازدواج است. در بانوان وقتی سن ازدواج بالا می رود فرصت زمانی برای باردار شدن کم است و همین امر باعث می شود تعداد فرزندان پایین بیاید.

«همچنین با افزایش سن ازدواج فواید ناشی از فرزند کاهش می یابد. با افزایش سن ازدواج احتمالاً افراد از سطح تحصیلات و موقعیت اقتصادی، اجتماعی

1. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه، تهدید جامعه ایران، همان.

بالاتری برخوردار می شوند. در نتیجه کمتر به فواید فرزنددار شدن می اندیشند. و احساس لیاقت، شایستگی، پذیرفته شدن به عنوان عضو کاملی از اجتماع را نه از طریق فرزنددار شدن بلکه از طریق موقعیت های اقتصادی و اجتماعی خود کسب می کنند.¹

آسیب های فردی و رفتاری

کنترل جمعیت و کاهش آن، به ویژه پدیده تک فرزندی آسیب ها و پیامدهای منفی فراوانی را به دنبال دارد که در اینجا به پیامدهای فردی این پدیده اشاره ای می نمائیم:

بلوغ زودرس

فرزند در دوره اولیه کودکی بیشتر نیازمند حضور والدین خود است. ولی در دوره دوم زندگی اش نیاز به همبازی و همسال دارد. تا بتواند مهارت زیادی را از طریق همبازی شدن با آنها بیاموزد. وجود خواهر یا برادر بزرگ تر می تواند مهارت لازم را برای اجتماعی شدن کودک فراهم سازد. «حال اگر فرزند تک باشد به ناچار باید در کنار بزرگسالان پرورش یابد و در واقع هم نشین و هم صحبتی به غیر از آنها ندارد. در نتیجه او تجربه ای از کودکی و نوجوانی خود ندارد و با کارها و نقشهای این گروه آشنا نمی شود و یک دفعه پرشی به دوران مسئولیت پذیری بزرگسالان خواهد داشت. چنین کودکی از لحاظ روحی و روانی بسیار سریع تر رشد می کند و دنیا را از دید بزرگسالان می بیند. حضور در چنین جو و خانواده ای که فقط شامل افراد بالغ است ممکن است سبب بلوغ زودرس کودک شود. از عوارض بلوغ

1. حسین محمودیان؛ پوررحیم، محمدرضا، ارزش فرزند از دیدگاه زوجین جوان و رابطه آن با باروری، جمعیت، شماره 41، پاییز 1381، ص 97.

زودرس این است که کودکان در مقابل استرس های دوران جوانی قرار می گیرند در حالیکه هنوز کودکند و در این حال نمی دانند که چه بکنند. آنها از نظر جسمی بالغ می شوند ولی تجربه ی کافی را ندارند. این مسئله مشکلات و ناهنجاریهای رفتاری را برای فرد به دنبال خواهد داشت»¹.

بروز مشکلات تربیتی و رفتاری

در خانواده هایی که دارای یک فرزند بوده یا اینکه در میان فرزندان شان یک فرزند پسر و یا دختر وجود دارد، وابستگی خاصی برای این تک فرزند ایجاد می شود. در کلیه ی زمینه ها تمرکز و توجه بر روی این تک فرزند است و همین مسئله سبب وابستگی عاطفی و فکری شدیدی به والدین، بخصوص مادر می شود. که این وابستگی ممکن است مشکلاتی را در دوران جوانی و بزرگسالی و بعدها در زندگی زناشویی به وجود آورد بطوریکه مشاهده شده است افرادی لوس، خودمحور و حساس می شوند. به عبارتی دیگر چون تنها فرزند خانواده می باشد والدین قسمت اعظم محبت و توجه خود را به او معطوف می کنند بطوری که در بسیاری از موارد آزادی عمل را از فرزند خود سلب نموده و مانع رشد شخصیتی و تربیتی او می شوند.

«کودکان در خانواده های کم جمعیتی، به ویژه تک فرزندی، همواره با سلسله خواست ها و انتظارات به پایانی رشد می کنند که همه یا اکثر آنها برآورده می شود.

1. آسیب های تک فرزندی، نشریه الکترونیکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، سیب، شماره 31، اسفند 93، فروردین 94.

از این رو فرزندان در چنین فضایی با مفاهیم ارزشی و اخلاقی نظیر قناعت، ایثار، گذشت، کمک به هم نوع، تحمل، مدارا و.... بیگانه خواهند بود»¹

حمایت بیش از حد والدین فرزند را با روحیه حساس و ضعیف تربیت می کند. هرچه حمایت از تک فرزند بیشتر باشد، قدرت و تحمل او در مواجهه با مشکلات کمتر می شود و شکننده آسیب پذیر می شود. در چنین روابط حساس و پراضطرابی است که تک فرزند از آزمودن احساساتی که در روابط بین خواهر و برادر شکل می گیرد، محروم می ماند. در خانواده های تک فرزند والدین و فرزندان هر دو احساس می کنند نیاز شدیدی به یکدیگر دارند پس ناگزیر به مراعات یکدیگر می شوند.

افسردگی و اضطراب

بسیاری از والدین تک فرزندان، آنها را مورد محبت و رسیدگی شدید و یا سخت گیری و توقعات بیش از حد قرار می دهند. در آنها این انتظار پدید می آید که فرزند ما باید در هر رقابتی پیروز میدان باشد که این انتظارات فرزند را مضطرب و پریشان می کند و آرامش او را به هم می ریزد اگر پدر و مادر در مراقبت از تک فرزند خود افراط کنند او را فردی ضعیف و کم تحمل بار خواهند آورد تمایل والدین به حمایت بی قید و شرط از تنها فرزندشان مانع از این می شود که فرزندان متوجه این واقعیت شوند که هر اشتباهی، عواقبی را به دنبال دارد و در قبال این عواقب باید مسئولیت پذیر بود. برای تک فرزندها والدین تنها خویشاوند نزدیک محسوب می شوند، بنابراین از آنجا که خواهر یا برادری ندارند در صورت فوت

1. تأملی در سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن، محمد فولادی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، زمستان 1390.

والدین به شدت تنها خواهند شد و اگر دوستان یا اقوام صمیمی نداشته باشند دچار خلأ عاطفی شده و احتمال افسرده شدن آنها بسیار زیاد است.

کم شدن روابط اجتماعی و عدم جامعه پذیری

فضای زندگی خانوادگی توأم با فرصت های کافی با روابط متقابل متنوع است. خانواده از عوامل موثر در بهبود مهارت در روابط اجتماعی است. اما در خانواده های محدود با فرزندان کم و یا تک فرزند برخورداری از فضای زندگی خانوادگی ممکن نیست. زندگی در کنار برادر یا خواهر روحیه ی جامعه پذیری کودک را تقویت می کند و مدیریت در روابط اجتماعی را به او می آموزد. «تک فرزندان اینکده چطور باید با کودکی دیگر ارتباط برقرار کنند را دیر یاد می گیرند. اینکده اگر مشاجره و اختلافی بینشان رخ داد چگونه آن را مدیریت کنند، چگونه اسباب بازیهایشان را بین خود تقسیم کنند و با چه روش هایی با هم به تفاهم برسند و حتی در مواردی از خواسته خود به خاطر او بگذرند»¹ محدودیت های روابط اجتماعی در خانواده های تک فرزند می تواند دنیای روانی و اجتماعی افراد را محدود کند و آنها را در برقراری روابط اجتماعی دچار مشکل کند.

آسیب های اجتماعی

تک فرزندی علاوه بر مشکلات و پیامدهای فردی که به آن اشاره کردیم، یکسری آسیب های اجتماعی را نیز به دنبال دارد که در زیر به آن اشاره می کنیم.

1. تک فرزندی مصداق سوء استفاده از حق، مصطفی جباری، بهروز صابریان، حقوق مطالعات فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان 1393، سال ششم، شماره 11.

رواج فرزندسالاری

در خانواده های تک فرزندی، بیش از حد به خواسته های فرزند توجه می شود و اغلب زیاده روی والدین در برآوردن خواسته های تنها فرزندشان مشاهده می شود. هرچند این خواسته ها غیر منطقی بلندپروازانه و فراتر از توان و بنیه ی مالی خانواده باشد. این توجه بیش از حد آثار سوئی دارد. این کودکان از جامعه پیرامون شان انتظار دارند همانند والدین با آنها رفتار کند و چتر حمایتی خود را بر سر آنان بگسترانند. تک فرزندها کمتر با مشکلات مواجه شده و در معرض تجربه کردن شکست، ناکامی، رانده شدن و.... قرار نمی گیرند و شرایطی را که لازمه ی بلوغ روحی و روانی است تجربه نمی کنند. فرزندسالاری مانع شکل گیری شخصیت فعال فرزند می شود. بر اساس شخصیت فعال، فرد نسبت به نگرش و رفتار خود هوشیار است به راحتی تصمیم می گیرد. کار خود را با اعتماد به نفس به پیش می برد و آن را به پایان می رساند و کمتر دچار تردید می شود. رواج چنین سیستمی در جامعه، در آینده ی نه چندان دور بسیار مشکل زاست. زیرا افرادی که باید آینده ی جامعه و مملکت خود را بسازند، دیگر مشکلات رفتاری و تربیتی فراوانی هستند و فاقد شخصیتی فعال بوده تا بتوانند به وسیله ی آن حضور مستمر و فعالی در جامعه ی خود داشته باشند.

تضعیف شبکه ارتباطی خویشاوندی

«تجربه و ادراک مستقیم روابط انسانی در قالب زندگی خانوادگی به شکل سستی آن، احساس ناشی از داشتن خواهر و برادر و در شبکه روابط خویشاوندی مثل «عمو»، «عمه»، «دایی» و خاله است که عامل پیوندها و ثبات عاطفی در روابط اجتماعی نخستین هستند. سیاست تک فرزندی می تواند تبعات مخرب عاطفی داشته

باشد و نسل برآمده از این خانواده ها به سمت انزوا و تنهایی سوق داده می شوند.¹ علاوه بر آن خانواده هایی با فرزندان بیشتر با نشاط تر هستند و در یک خانواده ی کامل که شبیه یک سیستم است هر نسبتی اعم از خواهر، برادر، عمو، عمه و خاله و دایی در آن حضور دارند. روانشناسان معتقدند که ارتباط با خواهر و برادر نقشی مهم و اساسی در رشد و شکوفایی کودک ایفا می کند. این ارتباط به او اجازه می دهد تا نقش های متفاوتی را بازی کند و به او امکان می دهد تا خلاقیتش را افزایش دهد. به او کمک می کند تا خشم و پرخاشگری اش را ابراز کند و می آموزد که چگونه این حس را کنترل و هدایت کند. همان چیزی که او را برای زندگی در جامعه و رویارویی با افراد آماده می کند.

کاهش اقتدار والدین پیامد دیگر تضعیف شبکه ی خویشاوندی و روابط خانوادگی است. در یک سیستم خانوادگی کامل، همگان فرزندان را به پدر و مادرشان ارجاع می دهند و این سبب شکل گیری یک اقتدار بصورت غیر مستقیم در ذهن کودک می شود. ایجاد اقتدار توسط خود والدین، ممکن است آسیب های بسیاری چون خشونت و یا دیکتاتوری والدین را در پی خواهد داشت. در صورتی که این اقتدار به شکل طبیعی در درون شبکه ی خویشاوندی شکل می گیرد. شبکه خویشاوند در پرورش دینی و مذهبی فرزندان نیز تأثیر مستقیم دارد. الگوپذیری در کودکان امری طبیعی است و آنان پیوسته از رفتار اطرافیان خود اثر می پذیرند.

جایگزینی رسانه

رسانه ها مانند دریچه ای به جهان خارج در رفتارهای افراد موثر هستند. کم شدن ارتباط کلامی، در خانواده های کم جمعیت سبب حاکمیت رسانه های تصویری

1. آسیب های تک فرزندی، نشریه الکترونیکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، سیب، شماره 31،

اسفند 93، فروردین 94. (<http://www.d1magazine.com>)

می گردد. این امر تغییر الگوی ارتباطی را در خانواده ها در پی دارد. کودک یا نوجوانی که از تنهایی رنج می برد به دنبال جایگزینی برای اوقات بیکاری خود است در نتیجه به تلویزیون، جاذبه های گرافیکی و هیجان های کاذب در بازیهای رایانه ای روی می آورد.

کودکان زمان زیادی را صرف تماشای تلویزیون می کنند و فرصت کمتری برای فعالیت فیزیکی و تعامل با هم سالان دارند. این امر تعامل اجتماعی را کاهش می دهد.

بازیهای رایانه ای نیز آسیب های فراوانی به کودک وارد می کنند. پرخاشگری، اعتیاد و وابستگی، پیامدهای جسمی مانند چاقی و بی قراری و عدم تمرکز حداقل، آسیب های بازیهای رایانه ای هستند.

یکی دیگر از سرگرمی هایی که کودکان تنها به آن پناه می برند اینترنت و ماهواره است. استفاده بیش از حد از اینترنت باعث اعتیاد می شود و مشکلاتی از قبیل کاهش سلامت روان، کاهش روابط اجتماعی، غفلت در انجام دادن مسئولیت های مربوط به خانواده، شغل و تحصیلات را به دنبال دارد.

کاهش جمعیت

یکی از آثار سوء تک فرزندی، کاهش جمعیت است. که این کاهش جمعیت خود عاملی می شود که مشکلات دیگری بروز کند. که در اینجا به این مشکلات اشاره می شود.

عدم رشد و توسعه اقتصادی

در بحث از جمعیت و توسعه، توجه به این مهم وجود داشته که کلیدی ترین عامل توسعه، نیروی انسانی است. نیروی انسانی محور و محرکه رشد اقتصادی و

توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. چهار عامل سرمایه ی مادی، سرمایه ی انسانی، عامل طبیعی و سرمایه زیرساختی از عوامل رشد و توسعه ی اقتصادی هستند. محدودیت هر یک از این چهار عامل رشد و توسعه ی اقتصادی را دچار اختلال می کند. مثلاً اگر در کشوری سرمایه و منابع مالی قوی باشد اما رشد جمعیت و منابع انسانی کم باشد، فرایند رشد و توسعه دچار اشکال می شود. «از نظر کارشناسان اگر جمعیت کشوری جوان، مولد فعال و کارا باشد می تواند عامل رشد و توسعه باشد و به عکس جمعیت پیر و غیر مولد و مصرفی و ناکارا مانعی برای رشد و توسعه خواهند بود. پس از جمله آثار و پیامدهای منفی کاهش جمعیت تغییر ساختار جمعی و به اصطلاح پیر شدن جمعیت کشور است که این عامل عدم رشد و توسعه ی اقتصادی را به دنبال دارد. افزایش جمعیت عاملی برای شتاب روند توسعه اقتصادی می باشد، زیرا مهم ترین نیاز اولیه توسعه اقتصادی، وجود نیروهای جوان، فعال و کارآمد است.¹

تضعیف نیروی دفاعی کشور

«نیروی جوان و جمعیت فراوان یکی از شاخص های اقتدار نظام و دفاعی است. از فرصت های مهم ناشی از جمعیت کشور می توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین المللی اشاره کرد. بطور کلی جامعه ای که در سطح بین المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان تری است می تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی تر نیز باشد.»²

1. تأملی در سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن، محمد فولادی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، زمستان 1390.

2. تحدید نسل شیعه تهدید جامعه ایران، زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، معرفت، شهریور 1392، سال 22، شماره 189.

مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشند توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهند داشت. اگرچه امروزه اقتدار نظامی در مناسبات بین المللی از اولویت خارج شده است و دولت ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست و جو می کنند اما در شرایطی که کشور در معرض تهدید جدی دشمنان سیاسی خود قرار گیرد نمی توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور چشم پوشی کرد.

کاهش جمعیت جوان و نخبه ی کشور

از دیگر مشکلات ناشی از تک فرزندی پیری جمعیت و فقدان نشاط و تحرک لازم اقتصادی، اجتماعی است. «روشن است که توسعه و رونق اقتصادی وابسته به نیروی جوان و کارآمد است. با کاهش و رشد منفی جمعیت، جمعیت جامعه پیر می شود و از نشاط و سرزندگی لازم برخوردار نخواهد بود. زیرا جوانان مایه ی پویایی و سرزندگی جوامع هستند و غالب نوآوری ها و خلاقیت ها و نیز جهش های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط نیروهای جوان ظهور پیدا می کند»¹. در جامعه با جمعیت پیر دولت ها و صاحبان سرمایه احساس خطر می کنند. اساساً ناامیدی بر جامعه سایه می افکند. کشوری که با پیری جمعیت روبرو شود خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می گردد و این کشور مهم ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست خواهد داد. همانطور که بسیاری از کشورهای پیشرفته فقدان جمعیت نخبه ی خود را با مغزهای متفکر جوان های کشورهای جهان سوم جبران می کنند.

انقطاع نسل بشر

از جمله آثار رشد منفی جمعیت و تک فرزندی پیری و در پی آن حرکت به سوی انقطاع نسل بشر است زیرا بر اساس آموزه های اسلام یکی از مهم ترین فلسفه های ازدواج و تشکیل خانواده زاد و ولد و تشکیل اجتماعات بشری است. اصولاً فلسفه ی تشکیل خانواده بقای نسل بشری است. افراد از طریق ازدواج و فرزندآوری موجب پیوند بین نسل ها و تداوم نسل بشر می شوند. اما اگر قرار باشد علی رغم تشکیل خانواده، تأکید بر اصل ازدواج باشد و زاد و ولد به عنوان یک اصل مطرح نباشد در بلندمدت جامعه با امحاء و انقطاع نسل بشر مواجه خواهد شد. معضلی که امروزه بسیاری از کشورهای غربی با آن مواجه هستند.

تضعیف جمعیت

هرچند که شیعیان در سراسر جهان در میان ملل اسلامی پراکنده هستند، اما تنها کشوری که در آن دولتی با حاکمیت شیعی برقرار است، کشور ایران است. «این کشور ام القرای مسلمین به حساب می آید و چشم شیعیان جهان به آن دوخته شده است. این سرمایه ی ارزشمند شیعی که منادی اسلام ناب محمدی در جهان است باید هم از نظر کمی و هم کیفی شاخص های لازم را داشته باشد و یکی از این شاخصه ها جمعیت قابل قبول است تا بتواند در برابر جهان کفر قد علم کند.»¹

نتیجه:

ندارد؟؟؟؟

1. زهرا سوختانلو و اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه، تهدید جامعه ی ایران، معرفت، سال بیست و دوم، شماره 189، شهریور 1392.

منابع

1. قرآن
2. طبرسی، مستدرک الوسائل، بیروت، موسسه آل البیت.
3. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت.
4. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالمکتب الاسلامیه.
5. نادری، فرج الله، کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام، قم، موسسه بوستان کتاب، 1392.
6. نیک خو، مهدی، گلبرگ زندگی، قم، موسسه بوستان کتاب، 1386.
7. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
8. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی (انگلیسی - فارسی)، تهران، نشر مرکز، 1374.
9. مصطفی جباری، بهروز صابریان، تک فرزندی مصداق سوء استفاده از حق، مجله حقوق مطالعات فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان 1393.
10. محمد فولادی، تأملی در سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، زمستان 1390.
11. آسیب های تک فرزندی، نشریه الکترونیکی دانشگاه علوم پزشکی تهران، سیب، شماره 31، اسفند 93، فروردین 94.
- <http://www.d1maga2in>
12. محمودیان، حسین، پوررحیم، محمدرضا؛ ارزش فرزند از دیدگاه زوجین و رابطه آن با باروری، جمعیت، شماره 41، پاییز 1381.
13. زهرا سوختانلو، اعظم رحمت آبادی، تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران، معرفت، سال بیست و دوم، شماره 189، شهریور 1392.
14. چکیده مقالات همایش تقویت نظام خانواده و آسیب شناسی آن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
15. کاظمی، ابوالفضل، شاه مرادی، فاطمه، مهدوی، ملیحه، مقاله ی آثار فرزندآوری با تأکید بر آیات و روایات، سبک زندگی دینی، سال اول، پیش شماره 1، ص 85.

عنوان ندارد مقاله درست شود؟؟؟؟

طاهره فصیحی زاده

کد رایانه ای: 1156074

چکیده

با آسیب شناسی ها و بررسی های اجتماعی به وجود اختلالات در رفتار روحی و جسمی کودکان پی می بریم که عامل بیشتر از این رفتارها والدین بخصوص مادر است. با توجه به اهمیت این موضوع که وظایف و مسئولیت های مادر در دوران بارداری هست در این تحقیق سعی شده است که با روش تحلیلی و توصیفی و با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای مسئله نقش والدین و بخصوص مادر در دوران بارداری مورد بررسی قرار گیرد. تأثیر روح و روان مادر بر روی جنین بسیار زیاد است و مادران باید بدانند که نقش اساسی را در تربیت روحی و روانی فرزند خود دارند و حتی پیش از تولد باید در این امر دقت لازم را داشته باشند. مادر می تواند با خوردن غذاهای حلال بر روح و روان جنین تاثیرات مثبت بگذارد و خودش از لحاظ روحی و روانی در آرامش قرار دهد. در نتیجه نقش مادر اساسی و پایه ای است زیرا هم نوع تغذیه مادر و هم حالات روحی و روانی و دعاها و نیایش های مادر در نحوه پرورش جنین در رحم او نقش دارد.

مقدمه

در این نوشتار سعی شده است به مسئله تاثیرات جسمی، روحی و روانی مادر بر جنین پرداخته شود. در این تحقیق پس از تعریف و تبیین بارداری به اهمیت جایگاه فرزند در نظام خانواده و ضرورت آمادگی های روحی و روانی مادر برای فرزند دار شدن قبل از بارداری بر اساس تعالیم اسلام اشاره شده است. پس از آن به باید ها و نبایدهای دوره آغاز بارداری و تاثیرات جسمی و روانی مادر بر جنین در این مرحله بویژه از نظر تغذیه و مسائل روحی و روانی مادر از دیدگاه اسلام پرداخته شده است. در پایان به اهمیت نقش مادر در دوره بارداری از منظر سلامت جسمی و روحی مادر و خطرهای و تهدیدهایی فراروی جنین با توجه به داده های علم روانشناختی و تربیت و همینطور آموزه های قرآنی و اسلامی اشاره شده است.

تعریف بارداری

بارداری، ترکیب اسپرماتوزوئید یعنی نطفه مرد با تخمک زن و تشکیل تخم و جایگزین شدن تخم در داخل رحم است که در اصطلاح بارداری یا حاملگی گفته می شود. اما تعریف دیگر که ناظر بر مسئولیت های پدر و مادر باشد این است که بارداری تحمل نه ماه بار در رحم مادر است که مادر از جان خود مایه می گذارد تا این بار گران مایه را از تمام آفت ها، آسیب ها و خطرهای روحی و جسمی حفظ کرده و به مقصد برساند. با چنین تعریفی وظیفه پدر و مادر را می توان فهمید و حتی

جواب این سؤاها نیز داده می شود که آیا پدر و مادر در مقابل جنینی که در رحم مادر است مسئولیت دارد یا خیر. زیرا وقتی صحبت از بار و رساندن آن به مقصد می شود آنرا امانت یافته و باید به حکم عقل و قلب در حفظ امانت از هر گونه عوامل محیطی وارد به رحم و از هر امر لازمی دریغ ننماید.¹

دعا برای طلب فرزند صالح

هر مرد و زنی که باهم زندگی مشترک را تشکیل می دهد بطور طبیعی خواهان نسل سالم و صالح است و این را بخوبی می دانند که فرزند از بارز ترین مصادیق برکت عمر و زنجیره پیوند دنیا و آخرت انسان است. از همین رو است که پیامبر خدا می فرماید «اذا مات المؤمن ان قطع عمله الا من ثلاث: صدقه جاریه او علم یتفع به او ولد صالح یدعو له»² هنگامی که مؤمن با دنیای خاکی وداع می کند همه اعمال و فعالیت هایش قطع می شود مگر در سه زمینه صدقه جاریه آثار علمی که دیگران از آن بهره مند می شود و فرزند صالح و قدرشناس که برایش دعا کند. در جایی دیگر می فرماید «الولد الصالح ریحانه من ریحان الجنة» فرزند صالح گلی از گل های بهشت است و نعمتی بزرگی به شمار می آید و والدین با ایمان همواره در اندیشه برخورداری از این نعمت بزرگ هستند از سعادت مندی و خوشبختی زن و مرد تربیت فرزند سالم و صالح و هوشمند و توانا است. پیامبر اکرم می فرماید از جمله نشانه های سعادت مندی انسان داشتن فرزند صالح و شایسته است. تردیدی نیست که برخورداری از فرزند صالح و شایسته که طبعاً در نتیجه دور اندیشی، تربیت صحیح، و صبوری والدین امکان پذیر می گردد، نعمت ارزشمندی است که همواره باید قدردان آن و شاکر خداوند متعال بود.

1. دهقان، محسن، بارداری آسان، ص 19.

2. احمدی، زهرا، پایان نامه، ص 55.

در قانون الاهی، فرزند از بالا ترین و ارزشمند ترین جایگاه برخوردار است و فرزند آوری از خطیر ترین مسئولیت ها و رسالت ها است. چرا که کودکان در نظام اسلامی، از همان روزهای آغازین حیات، صاحب حقوق حقه ی در ابعاد زیستی و روانی هستند که توجه به آن از وظایف و مسئولیت های درخور توجه والدین است. فرزند آوری در تفکر اسلامی متضمن دعا و نیایش، برنامه ریزی و برخورداری از اندیشه تربیتی و کمال طلبی است. به همین دلیل همواره بندگان ناب خدا و با ایمان در اندیشه تربیت فرزندان صالح و با کمال است.

گفتار و رفتار بزرگان و پیشوایان دینی الگوی مناسب برای ما در این زمینه هست که به ما نشان می دهد چگونه از خداوند طلب فرزند نماییم. خداوند در قرآن کریم در سورة فرقان آیه 14 می فرماید ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین پروردگارا از همسران و خاندان ما فرزندانی به ما مرحمت بفرما که مایه روشنی چشم ما باشد. پدران و مادران دور اندیش، مانند انسان های موحد و بیدار دل خدا بیش از هر چیز اندیشه های تربیتی و اهداف آرمانی خویش را در امور فرزند آوری مد نظر قرار می دهند. آنها بدور از غفلت در تشکیل نطفه نیز با وضو گرفتن با آمادگی کامل به یاد حق هستند. 1

آغاز بارداری

دوران بارداری و آغاز آن معمولا در حدود 280 روز هست که از روز اول آخرین قاعدگی شروع می شود. دوران نه ماهگی حاملگی به سه قسمت تقسیم می شود سه ماه اول، سه ماه دوم و سه ماه سوم. بخاطر خطرهای و بیماری هایی که در معرض آن قرار دارد باید مادر باردار از زمان شروع بارداری اطلاع داشته باشد. 2

1. حسینی زاده، سید علی، تربیت فرزند، ص 38.

2. فیض، دکتر جواد، من و کودک من، ص 57.

مادر باید توجه داشته باشد که از زمان آبستنی مادر شده و مسئولیت های سنگین مادری را به عهده گرفته است زیرا موجود زنده ی در رحم او قرار گرفته و به سرعت در حال رشد و تکامل است. سن واقعی انسان از همین زمان شروع می شود یکی از دانشمندان می نویسد "هنگامیکه انسان به دنیا می آید نه ماه از سن اش می گذرد و طی این نه ماهگی اولیه از سلسله مراحل می گذرد که در تعیین موجودیت بی ماندی که در سرتاسر عمر خود دارا خواهد شد مؤثر است. در چین مرسوم است که نوزاد را یک ساله به حساب می آورند و این یک سال را به سالهای عمرش می افزایند." زن باید توجه داشته باشد که یک موجود زنده را در رحم خود پرورش می دهد و در سرنوشت او تا مقدار زیادی تأثیر گذار بوده و مسئولیت دارد. زیرا رحم مادر نخستین محیط پرورش کودک است که در شخصیت آینده اش تأثیر بسزایی خواهد داشت.

بنا بر این، یک خانم باردار که به مسئولیت مهم بارداری واقف باشد نمی تواند دوران آبستنی را یک زمان عادی تصور کند و نسبت به آن بی اعتنا باشد. او می داند که اگر اندکی غفلت و سهل انگاری کند ممکن است سلامت خودش را از دست بدهد و یا فرزند ناقص و عقب مانده یا بیمار و ضعیف به دنیا بیاورد. فرزندی که ناچار است عمری را در حال بدبختی و ناراحتی با آه و ناله زندگی کند. اطلاع از چگونگی رشد آدمی و چگونگی بروز دگرگونی ها است که می تواند مادر را در شناختن مسئولیت و تأمین بهترین شرایط زندگی برای فرزندش طی نه ماه زندگی جنین راهنما باشد.

همه پدران و مادران مایل اند فرزندان سالم و طبیعی بدنیا بیاورند آگاهی امکان چنین امری بخش از مسئولیت های افراد بزرگ سال است. زیرا جهل هر گز جلوی وقوع سوانح طبیعی را نمی گیرد یکی از دانشمندان می نویسد باید توجه

داشت که محیط داخلی در دوره اولیه رشد بر جنین اثر می گذارد و اثر آن نیز در این دوره از حیات آدمی از اثر محیط خارجی بیشتر است و بسیاری از ناهنجاری های سر و مغز نوزاد نیز در اثر شرائط نا مناسب قبل از تولد (مثل کمبود مواد شیمیایی لازم در خون مادر ایجاد می شود).¹

تأثیر غذای مادر بر جنین

کودک عضو بدن رسمی مادر نیست اما به هر حال چون کودک از خون مادر و غذای او استفاده می کند باید غذای زن حامله غنی و کامل باشد تا احتیاجات بدن خودش و از طرفی دیگر مواد غذایی و مصالح ساختمان جان کودک را در اختیار کودک قرار دهد. در دوران بارداری رعایت تنوع غذایی داشته باشد و بهترین راه استفاده از مواد غذایی قابل دسترس در محل و سفره خانواده است. ² مادری که در انتظار تولد فرزندش هست باید رژیم غذایی مناسب داشته باشد تا بتواند در دوران حاملگی از سلامت برخوردار باشد و نوزاد سالم بدنیا آورد. غذای جنین در حال رشد نهایتاً از طریق جریان خون مادر و جفت و بند ناف تأمین می شود. کودکانی که مادران آنها رژیم های غذایی ناقصی دارند بیشتر احتمال دارد که در هنگام تولد دچار کم وزنی بشوند و در رشد مغز شان اختلال بوجود بیاید. ³

هر آنچه که در سلامت مادر مؤثر واقع شود عیناً در سلامت جنین اثر دارد اگر غذای مادر از کلسیم کمبود داشته باشد این کمبود در ساختمان استخوانها و دندانهای کودک اثر می گذارد. خستگی زیاد مادر موجب زیاد شدن مواد سمی در خون می شود و همین خود که غذای جنین را شامل است در ساختمان بدن کودک اثر منفی

1. امینی، ابراهیم، اسلام تعلیم و تربیت، ص 149-151.

2. همان، ریحانه بهشتی، ص 74.

3. ماسن، پاول هنری، رشد و شخصیت کودک، ص 80.

دارد. حالات هیجانی شدید و تکانهای ناراحت کننده ی که برای مادر اتفاق می افتد مسلماً مضر به وضع مزاجی و رشد جنین است. زیرا چنین حالاتی نظم دستگاه عصبی را به هم می زند و بر اثر ترشح غیر طبیعی غدد عمل صحیح دستگاه گوارشی مختل می شود و تنها علتی که کودک را موجود عصبی و آماده برای برخی بیماری های روانی می سازد همین حالات هیجانی است که به مادر در هنگام بارداری دست می دهد.

پس در دوران بارداری مادر نسبت به سلامت خود، نوع غذاها، استراحت کافی و هوای آزاد توجه کامل داشته باشد. دکتر علی اکبر شعاری می نویسد غذای که مادر می خورد در رشد جنین بسیار مؤثر است بویژه هنگامی که به مرحله زایمان نزدیک می شود و احتیاجش به غذا از حیث کمیت و کیفیت افزایش می یابد.¹

دیدگاه اسلام در تغذیه مادر

در دین مقدس اسلام غذا هم از لحاظ مادی بررسی می شود و هم از لحاظ معنوی. غذای حرام در روح و روان فرزندان تأثیر زیادی را می گذارد. در اسلام سفارش زیادی شده است که از غذای حلال و طیب استفاده کنید و از غذای حرام و حتی مشکوک پرهیز کنید.² اسلام به دو موضوع مهم یعنی تغذیه جنین از غذای مادر و تأثیر غذای زن باردار در رشد جنین توجه داشته و در احادیث زیادی به آن اشاره شده است. امام صادق ع می فرماید غذای جنین از آنچه مادرش می خورد و می آشامد تأمین می شود و آهسته آهسته غذا را از مادر می گیرد.

در قرآن کریم آمده است: «کَلُوا مِن طَیِّبَاتٍ وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» (مؤمنون/15) از غذاهای پاکیزه بخورد و کارنیک و شایسته انجام دهید. سلمان فارسی از امیر

1. ابراهیم امینی، اسلام، تعلیم و تربیت، ص 154-155.

2. سیما مخبر، ربحانه بهشتی، ص 33.

مؤمنان علی ع می پرسد غذای کودک در شکم مادر از چه راهی تأمین می شود حضرت می فرماید خدای تبارک و تعالی خون حیض زن باردار را نگه می دارد تا غذای جنین آماده شود. پیامبر اکرم می فرماید به بخورید و این میوه را به دوستان هدیه کند که این میوه نورچشم را زیاد می کند و قلب ها را مهربان می گرداند، به زنان حامله به بخورانید تا اخلاق فرزندتان خوب شود.¹

در مجامع حدیثی ما احادیثی زیادی در باره خوردن خوراکی ها و آثار آن بر کودکان وارد شده است. از جمله میوه هایی که به خوردن آنها تاکید شده است گلابی، به، کاسنی، خربوزه، کندر، انار و انجیر است که نام انجیر در قرآن کریم نیز آمده است و خداوند به آن قسم یاد کرده است.²

تأثیرات حالات روحی و معنوی مادر بر جنین

مادر در دوران بارداری دچار نوسانات روحی و خلقی می شود بطوریکه حساس و تحریک پذیر شده و دچار خلق و خوی دوگانه ای می گردد که همسرش را نیز متعجب می سازد. آرامش روحی و معنوی مادر در طی دوران حاملگی از اهمیت ویژه ی برخوردار است زیرا جنین تحت تأثیر محیط اطرافش می باشد و بی شک، نزدیک ترین محیط به جنین مادر است. وضع روحی پدر و مادر، سلامت روانی و وضعیت زندگی در دوران حاملگی و بخصوص تغذیه روحی و چگونگی محیط در این دوران در روحیه نوزاد تأثیر به سزای دارد. اگر زن بی نشاط شد، بچه ی که در شکم او پرورش می یابد بی نشاط می شود. همیشه به یاد داشته باشید که غم و غصه نمی تواند گره باز کند آنچه که می تواند گره گشا باشد صدقه، دعا و راز و نیاز با خدا است و این ها در سرنوشت انسان اثر دارد.

1. امینی، ابراهیم، همان، ص 55-56.

2. مخبر، سیما، ریحانه بهشتی، ص 107.

نوزادی که ثمرهٔ یک عشق حقیقی با خاطری آسوده و رضایت کامل مرد و زن بوده و مادر در دوران بار داری ترس و واهمه از غیر قانونی بودن حملش نداشته باشد و بعدها نیز در محیط امن و سلامت روحی مادر پرورش یافته است، نابغه بوده و یا حد اقل از ضریب هوشی خوبی برخوردار خواهد بود. برعکس، نوزدانی که ثمرهٔ یک عشق دروغین و تنها از روی هوس و احتیاج زود گذر بوده و در دوران پرورش در رحم مادر تحت تأثیر حالت نا امنی و شکست و تردید بوده اند از نظر ضریب هوشی عقب تر و رشد روحی آنان نیز کمتر خواهد بود بیشتر کودکان مبتلا به امراض روحی، بیماری خود را از مادران شان به ارث برده اند، پس از آنجا که تمام خصوصیات مادر در فرزند اثر خوب و بد خود را می گذارد و خوشبختی یا بدبختی کودک را در رحم پی ریزی می کند ضرورت دارد مادران بیشتر مراقب رفتار و کردار خود باشند تا بتواند فرزند صالح و نیکو داشته باشد. در این زمینه پیامبر اکرم می فرمایند الشقی شقی فی بطن امه و سعید من سعد فی بطن امه. بدبخت و شقی در رحم مادرش بدبخت است و سعادت مند در رحم مادر سعادت مند است.¹

مهمترین فردی که حمایت عاطفی مادر را به عهده دارد شوهر او است در این مدت شوهر باید با همسر خویش بیشتر ارتباط داشته باشد از آینده کودک و پذیرش وی و از احساس غرور بخاطر داشتن فرزند با وی سخن بگوید. باید نشان دهد که از دگرگونی جسمی زن ناراحتی ندارد و بیشتر در کنار او باشد پناه و دلگرمی و آرامش دهنده او باشد که این آرامش و اطمینان از حمایت همسر تحمل زن را در مقابل ناگواری های دوران حمل زیاد کرده و درد زایمان را برای او آسانتر خواهد نمود.²

1. کنز العمال، خبر 490.

2. مخبر، سیما، همان، ص 80-83.

تأثیر حالات روانی مادر بر جنین

در اینکه چگونگی تغذیه مادر در زمان بارداری بر کیفیت مزاجی جنین تأثیر دارد، در میان دانشمندان تردیدی نیست؛ لیکن در این جهن بحث است که آیا افکار، عواطف و احساسات و احوال روانی مادر نیز در روح جنین تأثیر دارد یا نه؟ برخی می گویند احوال روانی و هیجانات روحی مادر در زمان بارداری مانند: ترس، اضطراب، دلهره، عصبانیت، کینه توزی و حسد ورزی در روان جنین نیز اثر می گذارد و امکان دارد که عین این صفات و یا شبیه آنها از طریق مادر به او انتقال یابد. همچنین صفات خوب و آرامش روانی مادر مانند اعتماد به نفس، خوش بینی، خوش خویی، ایمان، ترحم و نوع دوستی امکان دارد در روح جنین نیز تأثیر خوب بگذارد و او را بدین صفات متصف سازد. این ها در توجیه سخن خود می گفتند: جنینی که در رحم مادر زندگی می کند و از غذاهای او ارتزاق می نماید یک عضو واقعی است بنا بر این، هیجانات و احوال روانی مادر چنان که در اعضا و جوارح خودش تأثیر می گذارد، به ناچار در جنین نیز اثر خواهد داشت. عصبانیت یا اضطراب یا دلهره شدید مادر وضع عمومی مزاج و نظم دستگاه گوارش او را بر هم می زند و اعصاب اش را مختل می سازد.¹

بیماری ها و اختلالات مادر در دوران بارداری

در اوایل بارداری جفت مثل مانعی است در مقابل بعضی از عوامل مضر ولی حتی در این مرحله بسیاری از مواد به جنین می رسد. و هر قدر بگذرد بیشتر می تواند از جفت بگیرد بعضی از این مواد تأثیرات سودمندی دارد پادتن های که در بدن مادر برای مقابله با بیماری های عفونی ایجاد می شود به جنین منتقل می شود و

1. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ص 175.

معمولا جنین را به هنگام تولد و تا ماه های بعد ایمن می سازد. مواد دیگر از جمله ویروس ها، موجودات بسیار کوچک، و مواد شیمیایی مختلف ممکن است بسیار مضر باشند. بیماری های ویروسی در مادر مثل سرخچه، آبله مرغان، تورم کبدی بخصوص در دوران اولیه جنینی و نیز در دوران رویانی بسیار خطرناک است. یکی از سخت ترین بیماری های ویروسی در سه ماه اول بارداری سرخچه است که ممکن است منجر به ناهنجاری قلب، ناشنوایی، نابینایی و عقب ماندگی ذهنی شود. عفونت جنین به سبب این ویروس معمولا در اواخر بارداری و احتمالا بیشتر در موقع وضع حمل است ممکن است منجر به آسیب عصبی شدیدی شود. بروز عفونت در چندین هفته پیش از تولد منجر به بسیاری از بیماری های مادرزادی می شود، بیماری ایدز در حال حاضر جان بسیار از نوزادان و جنین ها را تهدید می کند مادران مبتلا به ایدز، ویروس آنرا یا از طریق جفت در دوران حاملگی یا در بعضی موارد با شیر دادن از پستان مادر به فرزند منتقل می کند و رشد این بیماری در نوزادان نیز بیشتر از بزرگ سالان می باشد. در دروان بارداری مادر اختلالات کلی دیگر بعنوان نمونه مسمومیت حاملگی است که علت آن ناشناخته است و تأثیر زیادی را در جنین می گذارد وظیفه مادر این است که مراقب خود باشد تا بتواند فرزند سالم بدنیا بیاورد.¹

خطرهای روانشناختی دوران بارداری

کیفیت و رشد و نمو کودک در دوران پیش از تولد اهمیت خاصی دارد و تقریبا تعیین کننده چگونگی رشد و نمو دوران زندگی است. خطرهای روانشناختی همانند خطرهایی از جمله بیماری های مادر سوء تغذیه و... مهم اند زیرا آثار آنها در رشد و نمو پس از تولد نیز می ماند. با وجود علاقه دانشمندان به کشف خطرهای

1. ماسن پاول هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص 86-87.

روانشناختی هنوز در باره آنها اطلاعات اندکی دارند خطرهای روانشناختی را می توان به خطرهای روانشناسی از فشارهای روانی مادر و گرایش های نامساعد اشخاص مهم نسبت به کودک طبقه بندی کرد. فشارهای روانی یا هیجان مداوم از قبیل خشم، غمگینی، اضطراب از علل متعدد محیط رحم مادر را برای رشد و نمو سالم جنین نامساعد می کند. مادری که نمی خواهد بچه دار شود یا خود را برای ایفای نقش مادر بی کفایت می بیند یا نگران است که بچه ناقصی بدنیا بیاورد همگی بطور غیر مستقیم به کودک مربوط می شود. دلیل اینکه فشار روانی مادر برای رشد و نمو پیش از تولد خطرناک است به هم خوردن دستگاه غده های داخلی مادر است که ترشحات آنها بر رشد و نمو جنین در رحم منتقل می شود و در رشد او اثر منفی می گذارد.¹

نتیجه

با توجه به آنچه گفته آمد نقش مادر در دوران بارداری و قبل از آن از اهمیت ویژه ی در شکل دهی شخصیت کودک و سلامت جسمی و روانی او برخوردار است. بنا بر این قبل از از دواج باید زن و شوهر توجه داشته باشند که فرزند باید محصول یک عشق حقیقی و سالم میان زن و شوهر باشد تا فرزند بتواند از سلامت لازم روحی و جسمی برخوردار باشد. بر اساس تعالیم اسلامی مادر باید قبل از دوران بارداری آمادگی های لازم جسمی و روحی روانی را برای فرزند دار شدن در خود ایجاد نماید. مادر در این دوران باید با تغذیه سالم، رفتار مناسب و دوری از عوامل بیماری زای روحی و جسمی سعی کند جنین سالم را در رحم خود پرورش داده و شوهر نیز در فراهم سازی زمینه ها و امکانات لازم یک زندگی در محیط سالم سعی



لازم خود را انجام دهد. زن و شوهر در دوران بارداری نیز باید مراقبت های لازم را از جنین داشته باشد. هرگونه اختلالات روحی و روانی مادر در این دوران می تواند تاثیرات خود را بر جنین گذاشته و سلامت روانی جنین را با خطر مواجه سازد. از همین رو در اسلام بر آرامش مادر در سایه سلوک اخلاقی و تربیتی مناسب تاکید شده و تغذیه مادر در این دوران نیز از منظر دانشمندان علم تربیت و روانشناختی و همینطور آموزه های اسلامی مورد تاکید جدی است.

منابع ندارد؟؟؟

فمینیسم پسامدرن

فاطمه احمدی

چکیده

فمینیسم پست مدرن از گرایش‌های فمینیستی رایج در عصر حاضر می باشد که بر مبنای آموزه های پست مدرنیته شکل گرفته است. این گرایش فمینیستی با تاکید بر تفاوت میان انسان ها و زنان و مردان، تردید در روایت های کلان، مردانه دانستن دانش و سیالیت هویت زنان، براین اصل تکیه دارد که نمیتوان برای زنان هویت خاصی را تعریف کرد و یک ساختار اجتماعی مدونی در نظر گرفت. نوشتار حاضر پس از مروری بر تاریخ فمینیسم، به بررسی فمینیسم پسامدرن و تعامل و تقابل میان فمینیسم و پست مدرن می پردازد.

کلیدواژه: فمینیسم، پست مدرنیته، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی، فمینیسم،

پست مدرن

فمینیسم

واژه فمینیسم از ریشه «Feminine» به معنای «زنانه» و «مادینه» است که در اصل از زبان فرانسه و نهایتاً از ریشه لاتینی «Femina» گرفته شده است. معادل این واژه در فارسی «زن گرایی»، «زن باوری» و «زن آزادخواهی» است. فمینیسم نظریه‌ای است که بر اساس آن، زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند؛ یا جنبش‌هایی که به دنبال نهادینه کردن و تحقق این دیدگاه هستند. البته فمینیسم گرچه ابتدا به عنوان جنبش استیفای حقوق زنان ظهور کرد، اما بعدها بسان مبنا یا روش مطالعه در اکثر علوم انسانی به کار گرفته شد¹.

ریشه‌ی ظهور فمینیسم را شاید بتوان به تحولاتی چون رنسانس و تحولات بعد از عصر روشنگری و سپس انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی نسبت داد که مناسبات زن و مرد را در بعضی یا تمامی جهات مورد سؤال قرار داد. سیر فعالیت فمینیست‌ها در دو سه قرن اخیر یکنواخت نبوده؛ زمانی عمدتاً به محاق رفته و گاه به صورت حرکت‌های سازمان یافته درآمده است که از آن به سه موج تعبیر می‌کنند: موج اول از قرن نوزدهم شروع شد و تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه یافت؛ موج دوم به دهه شصت برمی‌گردد و موج سوم دو دهه اخیر را شامل می‌شود.

1 حمیدکریمی. فمینیسم و پرسش‌های فرارو. نشریه معارف - آذر 1386، شماره 51

موج اول بیشتر متأثر از خیزش‌های عصر روشنگری و سپس نهضت‌های لیبرالی و سوسیالیستی بود که از قرن نوزدهم تا اوایل جنگ جهانی اول را دربرمی‌گیرد.¹

موج اول فمینیسم

برخی شروع موج اول را که به «جنبش حق رأی» معروف شد، از سال 1792 (زمان انتشار مقاله ای از نویسنده انگلیسی، ماری ولستون کرافت بانام دادخواستی برای زنان) دانسته‌اند. این کتاب که علیه ژان ژاک روسو و موضع انقلاب فرانسه و بورژوازی کشورهایی که دختران را از برابری منع می‌کردند، نوشته شده بود، زمینه‌های طرح مباحث حقوق زنان را پس از انقلاب فرانسه در کشورهای غربی بیش از پیش فراهم کرد. در انگلستان، سال 1825 نخستین بیانیه در دفاع از حقوق زنان با امضای ویلیام تامسون انتشار یافت. در فرانسه، اعلامیه حقوق و وظایف زنان که در آن باز شدن درهای مشاغل عمومی به روی زنان مطالبه شده بود، توسط مجله زنان (1848 - 1838) منتشر شد. در دهه 1840، جنبش حقوق زنان در ایالات متحده، با پیمان آبخار سنکا (1848) آغاز شد و دستاورد آن، اعلامیه احساسات، که با تأکید برستم دیدگی تاریخی زنان، آزادی و برابری زنان را در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی، طلب می‌کرد، در اعلامیه استقلال امریکا انعکاس یافت. این گردهمایی را شروع سازماندهی مستقل زنان بر اساس منافع خاص خودشان می‌دانند. در پی آن الیزابت کدی استانتن، انجمن ملی حق رأی زنان را تأسیس کرد. بریتانیا نیز از دهه 1840 به بعد، شاهد پدید آمدن جنبش‌های حق

1 سیدمهدی سجادی. فمینیسم دراندیشه پست‌مدرنیسم. مطالعات راهبردی زنان، سال هشتم، پاییز، 1384، شماره 29.

رای زنان بود. به هرصورت، گسترش جنبش زنان در نیمه قرن نوزدهم سبب شده است که بسیاری، آغاز موج اول را نیمه قرن نوزدهم بدانند.¹

از جنبش ضد برده‌داری زنان در سال 1829 در آمریکا زنان آزاد متوجه مشابهت رابطه ارباب و برده با زن و شوهر شدند. این مساله جرقه ای را در ذهن زنان فعال آن زمان ایجاد کرد تا نطفه جنبش فمینیسم شکل بگیرد آنان با ایجاد تشکل فعالیت های سیاسی اجتماعی خود را آغاز کردند و در قالب مشارکت و اعلامیه روح جدیدی به فعالیت های خود بخشیدند در سال 1848 جنبش ضد مصرف مشروبات الکلی آمریکا جان تازه ای به تشکل زنان داد و باعث تقویت روحیه مشارکت و مبارزه برای دستاوردهای بیشتر گردید در آن زمان مردان سلطه جو در آمریکا و کشورهای غربی به جهت مصرف مشروبات الکلی به ضرب و شتم و وحشت زنان می پرداختند به طوری که اساس مناسبات انسانی به هم ریخته بود این جنبش بلافاصله از آمریکا به سایر کشورهای غربی گسترش یافت و باعث تقویت مبارزه زنان در سطح ملی و همبستگی جهانی آنان گردید. بین سالهای 1861 تا 1865 مصادف با جنگ داخلی آمریکا که به جنگ شمال و جنوب مشهور شد زنان عملاً در خط مقدم نبردهای مسلحانه شرکت کرده و فرهنگ جدید زنانگی را پایه گذاری کردند. بعد از پایان جنگ زنان هم مطالبات خاص خود را داشتند و در فرآیند دموکراسی آمریکا خواستار حق رای و حق مشارکت شدند و بر موضوع برابری زن و مرد تاکید کردند از این زمان نهضت مرد شکل گرفت و مساله اخلاق و خانواده در نظام پادشاهی و پدر سالاری ویکتورین به چالش کشیده شد. به دنبال این جریانات آموزه های مسیحیت نیز مورد پرستش قرار گرفت و ادعا گردید انجیل روح مردانه

1. محمدرضا زبیبی نژاد. درآمدی بر فمینیسم. مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های

ای دارد که توسط مردان نوشته و جمع‌آوری شده است بنابراین در دهه 1890 انجیل زنان نوشته شد. همرا با ایدئولوژی سوسیالیسم و مارکسیسم که بنا را بر تضاد طبقاتی گذاشته بودند ستیزه‌جویی در زنان اوج گرفت و از آموزه‌های سوسیالیستی در مورد زندگی اشتراکی و تولید و مصرف تعاونی و زیست جمعی زنان و مردان برای جهت‌گیری‌های جدید زنان استفاده شد (رک. مشیرزاده. 1382).¹

قرن نوزده را قرن سرمایه‌داری وحشی نامیده‌اند؛ به این معنی که وسعت و شدت یافتن رقابت میان سرمایه‌داران، ضرورت انباشت سرمایه و سور بیشتر را ایجاب کرد و یکی از راه‌های کسب سود بیشتر، فشار بر کارگران برای انجام کار بیشتر در قبال مزد کمتر بود. این امر، وضع معیشت کارگران را روز به روز وخیم‌تر ساخت و تا جایی پیش رفت که ضرورت تغییر نظام اقتصادی و اجتماعی که خانواده‌های کارگر را از پای درآورده بود، بیش از پیش احساس شد. در این میان، ایدئولوژی جدیدی موسوم به سوسیالیسم با انتقاد شدید از سرمایه‌داری با ادعای حمایت از کارگران و نوید بخش جامعه‌عاری از فقر و فساد و تبعیض، اروپا را درنوردید.

سوسیالیسم تخیلی که توسط جامعه‌شناس فرانسوی «سن سیمون» بنیان‌گذاری. رهبری شد، بر نقاط کور لیبرالیسم کلاسیک و دیدگاه‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی آن، انگشت نهاده بود و تناقض و تعارض‌های جوهری آن را بر ملا می‌ساخت، پیروان «سن سیمون» که مدعی بودند که لیبرالیسم علی‌رغم شعارهای بلند و گوش‌خراش در مورد تساوی آنها، نابرابری‌ها را تشدید می‌کند، و به شرح کامل این برابری‌ها از جمله تبعیض فاحش لیبرالیسم علیه زنان پرداختند و خواهان برابری زن و مرد در حقوق مدنی شدند. و علی‌رغم وفاداری بسیاری از زنان به

سوسیالیسم و کمونیسم، بعضی از آنان تشکیل و سازماندهی مستقل مبارزات برای حقوق زنان را ضروری دانسته و احقاق حقوق زنان را از طریق ذوب شدن در جریانات دیگر و درجه دوم دانستن مسایل زنان با حفظ تجربیاتی که از ایدئولوژی ها و مبارزات پیشین به دست آورده بودند از سایر جریان ها جدا شدند¹.

موج دوم فمینیسم

جنگ دوم جهانی، زمینه ساز موج دوم فمینیسم شد. در این جنبش فمینیستها فراتر از حقوق سیاسی زنان، به برابری همگانی در آموزش، کار و امور خانه توجه کردند. نیاز دولتها به مردان جنگی سبب شد که زنان به طور گسترده در مشاغل خارج از خانه به کار گرفته شوند. در موج دوم، فمینیسم عملاً به بخش قابل توجهی از اهداف خود یعنی حق رأی زنان یا برابری حقوق زن و مرد در بسیاری از وجوه حیات اجتماعی، دست یافت².

بعد از جنگ جهانی دوم دهه 1950 همزمان با سرمایه داری سازمان یافته یا پیشرفته ظهور امریکای جدید و تغییرات در سطوح اقتصادی اجتماعی و تولد دولت-ملت و دولت رفاه، مسائل مربوط به اشتغال و بیکاری، آموزش و کاربرد وسیع تکنولوژی در جامعه بخصوص برای خانواده ها اوقات فراغت بسیاری را بوجود آورد که برای پر کردن آن برنامه مدونی وجود نداشت. همین خلا باعث بی معنایی زنان در زندگی خانوادگی گردید و بخش عمده ای از زنان را در جنبش های فمینیستی جذب نمود. در جنبش سیاسی اجتماعی دهه 1960 در غرب که مبتنی بر

1. نرجس رودگر، فمینیسم، ص 48

2. سیدمهدی سجادی، فمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم. مطالعات راهبردی زنان سال هشتم پاییز

مطالباتی همچون حقوق مدنی رفع تبعیض از سیاهان و زنان جنبش دانشجویی و ظهور چپ نو و کاهش دولتی علیه مارکسیسم و سوسیالیسم بود زنان نقش ارزنده ای را ایفا کردند و در کنار آن حقوق بشر عدالت اجتماعی نفی اقتدار بزرگسالان و پدر سالاری تاکید کرده و خواستار لغو انضباط سرکوبگرانه و تحقق عزت نفس شدند¹.

حقوق مدنی و آزادی های سیاسی که زنان در طی موج اول فمینیسم بدان دست یافتند، اگر چه در ابتدا باعث رضایت زنان و فروکش کردن موج اعتراضات آنان شد، اما به تدریج مطالبات و خواسته های جدیدی را به وجود آورد، زیرا با باز شدن دانشگاه ها و کسب مقام های علمی برای زنان باعث شد که مطالبات جدید و جدی تری را دنبال کنند مانند حضور مساوی زنان و مردان در کنگره و مدیریت های کلان و حضور زنان در آن؛ و به علاوه تحولاتی که نظام نوین سرمایه داری در وضعیت زنان ایجاد کرد باعث کاهش تدریجی تضاد های اجتماعی ناشی از جنسیت می شد². فمینیسم لیبرال و سازمان now نقطه شروع این جریانات، اقدام دولت کندی در جهت فعال شدن کمیسیون های فدرال و ایالتی برای بررسی وضعیت زنان برای رفع معضل زنان است. پس از اعلام نتیجه ی این بررسی ها که حاکی از وضعیت نامطلوب زنان بود نهادهای موظف به اجرای قانون ضد تبعیض جنسیتی از عمل به آن سرباز زدند و زنان بسیاری که در این جریان فعال شده بودند در واکنشی اعتراض آمیز به رهبری بتی فریدن تصمیم گرفتند سازمان ملی زنان (1966) را برای پیشبرد مطالبات زنان تشکیل دهند³.

1 محمدعلی محمدی، نقد رویکردهای فمینیستی به خانواده، مجموعه مقالات فمینیسم و

خانواده، ص 199

2 نرجس رودگر، فمینیسم، ص 58

3 همان، ص 62

تحولات اقتصادی

در این دوره شاهد حاکمیت آمریکا بر نظام جهان سرمایه داری و گسترش سرمایه داری سازمان یافته است که مستلزم فرصت های شغلی بیشتر و نیاز بازار به نیروی کار جدید و ظهور گروه های شغلی بیشتر در جامعه هستیم که مشاغل خدماتی بیشتر و ظهور پدیده کار نیمه وقت، این مسایل به شکل های مختلف بر زندگی زنان تاثیر داشت، و اشتغال زنان دوبرابر شده و سیر صعودی پیدا کرد و بدین ترتیب قشر عظیمی از زنان شاغل در جامعه رشد ظهور پیدا کرد که تحولات سرمایه داری بر زندگی آنان اثر مستقیم داشت. نظامی که سرمایه داری معرفی کرده، در آن نظام زنان بیشتر از مردان در روز کار می کردند اما کمتر از آن ها دستمزد دریافت می کردند، احساس سر خوردگی در میان زنان به ویژه زنان طبقه متوسط و مرفه از سال های دهه 1950 مطرح شد و به تدریج به یک معضل تبدیل گشت و دلیل این امر را عده ای دوری زنان را از نقش های سنتی شان مطرح کرده اند و برخی مانند فمینیست ها رابطه ای زنان با خانه عامل بروز مشکل می داند.¹

سال های میان 1960 - 1920 را سال های فترت جنبش فمینیستی می دانند. دست یابی زنان به حق رأی در کشورهای مرجع که در آن جنبش های فمینیستی شکل گرفته و هدایت می شد و وقوع جنگ بین المللی دوم، از علل رکود این جنبش ها بود. البته این مسئله، به معنای خاموش شدن آتش مطالبات زنان برای حق رأی، آموزش و مظاهری از برابری، در کشورهای اروپایی و آسیایی نیست. حق رأی زنان در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی، کشف حجاب در برخی کشورهای اسلامی و بسیاری اصلاحات موردی دیگر، در همین مقطع زمانی حاصل شد.

طرفداران موج دوم می کوشیدند تا تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی و وضعیت آرمانی آنان و نیز راهبردهای خود را در قالب نظریه های عام و جهان شمول ارائه دهند. مهم ترین گرایش های فمینیستی موج دوم (رادیکال و لیبرال ها) به رغم تفاوت های خود توانستند به یک دستور کار کم و بیش مشترک مبارزاتی دست یابند. از یک سو، بسیاری از راهبردهای لیبرال ها به عنوان برنامه های مرحله ای رادیکال ها نیز پذیرفته می شد و از سوی دیگر، با نفوذ گفتاری رادیکال ها، رفته رفته برخی از خواسته های آنان، از جمله تأکید بر منع تبعیض همه جانبه، حق زن بر جسم خود و مبارزه با خشونت علیه زنان، در دستور کار لیبرال ها قرار گرفت. برابری، گفتمان غالب فمینیسم موج دوم بود¹.

موج سوم فمینیسم

از نیمه دهه 1990 - 1970 زمینه های ظهور موج سوم فمینیسم شکل گرفت که بیش از هر چیز مرهون تحولات نظام سرمایه داری، مطرح شدن دیدگاه پست مدرن و عکس العمل های ناشی از تندروی و یک جانبه نگری موج دومی ها بود، به گونه ای که امروزه بسیاری از طرفداران گرایش های موج دومی از منتقدان آن شمرده می شوند².

از اوایل دهه 1990 حرکتهای فمینیستی تندرو به تعدیل گذاشت؛ چرا که آثار سوء افراط در حرکتهای زن محور، بیش از همه دامن زنان را گرفت. بر این اساس، از جمله بازنگریهای نگرش فمینیستی در موج سوم، بحثی است که به دفاع از زندگی خصوصی و خانواده میپردازد و مادر بودن را فعالیتی پیچیده، غنی، چند رویه،

1. محمدرضا زبایی نژاد. درآمدی بر فمینیسم. مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های

فمینیستی. ص 17 و 18

2 همان. ص 18

پرزحمت و شادی آفرین میداند که زیستی طبیعی، اجتماعی، نمادین و عاطفی است. در امواج قبلی فمینیسم، زنان بالقوه خواهر یکدیگر محسوب میشدند؛ اما در موج سوم سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه بر شکلگیری هویت زنان مؤثر قلمداد گردید؛ در این معنا، برخلاف نظرات پیشین، یک ایدئولوژی خاص نمی تواند بر همه زنان حکومت کند. حاصل آنکه در این جریان، نگرش فمینیستها نسبت به موج دوم تعدیل شد؛ همچنین تعدد و انشعاب در نگرشهای فمینیستی رخ داد و نظریه فمینیستی مورد نقد جدی نظری، از جمله از سوی پست مدرنها قرار گرفت¹. باظهور فمینیسم پسامدرن موج سوم تاریخ فمینیسم آغاز می شود. مهمترین ویژگی این گرایش فمینیستی تاثیر پذیری آن از مکاتب فکری پسامدرنیته و پساساختارگرایی است که از دهه هشتاد و نود در اروپا شکل گرفت².

فمینیسم پسامدرن

فمینیسم پست مدرن واژه ای است که از دو کلمه فمینیسم و پست مدرنیسم تشکیل میشود و تداعی کننده مجموعه ای از مفاهیم و طرز تلقی هایی است که پیرامون زنان و مسایل زنانه وجود دارد که این مفاهیم بعضاً متضاد و متعارض نیز میباشند. فمینیسم پست مدرن بیشتر واژه های جدید به نظر میرسد و مسایل متأخر مربوط به زنان را دربرمیگیرد³. پست مدرنیسم، دیدگاهی است که در سالیان اخیر شکل گرفته و بر نسبی گرایی حقیقت تأکید می کند. از نظر اینان، حقیقت غایی یا

1. سیدمهدی سجادی، فمینیسم دراندیشه پست مدرنیسم. مطالعات راهبردی زنان سال هشتم

پاییز 1384 شماره 29

2. نرجس رودگر، فمینیسم، ص 99

3. سیدمهدی سجادی، فمینیسم دراندیشه پست مدرنیسم. مطالعات راهبردی زنان سال هشتم پاییز

1384، شماره 29

عینیت ثابتی نداریم که بتوان آن را فهمید و گفت این است و جز این نیست. واقعیت و حقیقت بسیار پیچیده و چند لایه و تودرتو است، از این رو نباید ایده واحد و نسخه مشترکی برای همه جوامع و فرهنگ‌ها و زنان قائل شد. هر مدلی برای یک فرد یا گروه مناسب است، پس می‌توان گفت به تعداد زنان جهان، فمینیسم وجود دارد. به نظر برخی از متفکران این گرایش، زن نیازمند تشکیل خانواده و شوهرداری و پرورش فرزند است و اینها موجب ستم نیست بلکه علت فرودستی زنان، وجود رفتارهایی است که از بدو تولد میان دختر و پسر، تفاوت ایجاد می‌کند و برای حل این مشکل باید حقوق متشابه برای زن و مرد در امر تحصیل، اشتغال و سیاست قائل شد و برای این مهم، حذف نمادهای جنسیتی از کتب درسی بسیار مؤثر و مفید است. قرائت پست مدرن از فمینیسم که در حقیقت یک بازنگری و نقد فمینیسم است از سوی دیگر گرایش‌ها با واکنش منفی روبه رو شده است. آنها می‌گویند این گرایش، نهضت و قیام زنان را زمین گیر می‌کند و اگر یک سخن و نظام حقوقی عام و جهانی نداشته باشیم، نمی‌توان همه زنان را به راه و فکر و برنامه مشترک دعوت کرد¹.

پساساختارگرایی به عنوان یکی از عناصر فکری پست مدرنیسم واکنشی به اندیشه ی قدیمی تفکر ساختارگرایی اندیشه مدرن است لذا برای درک صحیح پساساختارگرایی باید نقبی به مدرن و شیوه ی تفکر آن یعنی ساختارگرایی زد². ابتدا به مروری کوتاه به ساختارگرایی، پساساختارگرایی و سپس پسامدرن می‌پردازیم:

ساختارگرایی

ساختارگرایی ریشه در افکار کانت دارد، ولی کانت نیز این اندیشه را در نقد و بررسی افکار فلسفی دکارت مطرح نموده است، لذا برای شناخت اندیشه

1. حمیدکریمی. فمینیسم و پرسش‌های فرارو. معارف - آذر 1386، شماره 51

2. علی رحمانی فیروزجاه. پساساختارگرایی. نشریه نامه فرهنگ. 1383. شماره 54

ساختارگرایی کانت باید برگشتی کوتاه بر اندیشه دکارت زد. دکارت سعی نمود که در فلسفه خویش حقیقتی تزلزل ناپذیر بنیان نهد و روش مستحکمی برای رسیدن به این حقیقت پیدا نماید. شاید کل فلسفه دکارت و به عبارتی، حقیقت تزلزل ناپذیر فلسفه وی و روش دست یابی به این حقیقت، در جمله معروف دکارت خلاصه شود که گفته بود "فکر می کنم، پس هستم" و راه رسیدن یقین به خود فکر انسان است. اگر بخواهیم به طور خیلی خلاصه و مختصر حدود و ساختار خرد را از دیدگاه کانت برشماریم، این گونه می توانیم بیان کنیم که وی معتقد است ذهن دارای مقولاتی است که می تواند جهان را به توسط این مقولات تاویل نماید که در واقع شناخت، حاصل این تاویل است. کانت معتقد است که ما یک شی یا نومن داریم و یک فنومن. فنومن ها در واقع آن چیزی هستند که توسط این مقولات گیر ما می آید. به عبارتی، ما فقط به اندازه و قدر این مقولات از شی یا نومن چیزی گیر می آوریم که فنومن یا پایدار و یا به عبارتی شناخت ما از شی است.

نکته بارز و برجسته در فلسفه معاصر توجه به عنصر زبان است؛ نکته ای که در فلسفه گذشته مورد غفلت قرار گرفته یا کم تر به آن توجه شده است. براساس دیدگاه فلاسفه جدید تاثیر عنصر را نمی توان بر نظام های اندیشه نادیده گرفت. به همین خاطر عنصر زبان در اندیشه کسانی چون ویتگنشتاین، نیچه، هایدگر، سوسور، لاکان، دریدا، و... با تعبیرهای متفاوت مورد توجه قرار می گیرد و اندیشمندانی چون هایدگر زبان را خانه وجود نمی دانند. در این جا پرداختن به عنصر زبان در اندیشه متفکران فوق نه جایز است و نه وافی به مقصود، لذا ما فقط به اندیشه یکی از متفکران که اندیشه اش ارتباط مستقیمی با ساختارگرایی و به دنبال آن پسا ساختارگرایی دارد می پردازیم. یکی از مهم ترین اندیشمندانی که با مطالعه زبان و نظریه پردازی در مورد آن بر ساختارگرایی تاثیر گذاشت. زبان شناس معروف، فردینان

دوسوسور بود. بر عکس زبان شناسان گذشته که برای فهم زبان به تاریخ و گذشته آن زبان رجوع می کردند، سوسور به مناسبت اجزای مختلف یک زبان پرداخت. بر همین اساس وی زبان را به بخش زبان و گفتار تفکیک نموده که عمل سخن گفتن هر فردی را گفتار نامید و ماده خامی که در هر زبانی وجود دارد را زبان نام نهاد. به نظر وی عناصر زبان نشانه ها هستند و نشانه ها نیز دو وجه دارند؛ دال یا لفظ و مدلول یا معنی. از دیدگاه سوسور هیچ رابطه ای بین معنا و ابژه وجود ندارد. به همین خاطر می گویند که اشیای این عالم مخلوق زبان یا تصورات ما هستند. به عبارتی، معنی ساختاری است، یعنی معنای یک نشانه به رابطه آن با سایر نشانه ها بسته است، مثل معنای چراغ قرمز، وابسته چراغ سبز است، والا به خودی خود معنایی ندارد¹.

پسا ساختارگرایی

طبیعتاً همان گونه که از نام این رویکرد بر می آید، پسا ساختارگرایی در ادامه حرکت ساختارگرایی و در جهت کمال و پر نمودن خلأهای آن بر صحنه حاضر شده است. پیشوند پسا برگردان واژه Post است که در زبان لاتین به معنای «بعد» است. این اصطلاح را مراکز علمی آمریکایی برای توصیف و تعریف آثار مشابه و همسویی که از سوی فیلسوفان قاره ای و فرانسوی و نیز از سوی نظریه پردازان انتقادی در اواسط قرن بیست، به خصوص در دهه های شصت و هفتاد به رشته تحریر در می آمد به کار بردند. این رویکرد در نقطه مقابل ساختارگرایی که یک جریان و نحله فکری رایج در اوایل نیمه قرن بیست اروپا بود، شکل گرفت. ساختارگرایان اعتقاد داشتند فرهنگ انسانی به واسطه ساختارهایی که بر مبنای زبانی بنیان شده باشد، قابل ادراک است. پسا ساختارگرایان علاوه بر آنکه مدعی شدند علوم انسانی به واسطه

پیچیدگی خود انسان ها و عدم امکان گریز از ساختارها ثابت نیستند، عنوان می کردند که ساختار نمی تواند خود شمول باشد.

همچنین پسا ساختارگرایان اذعان داشتند که معنای مورد نظر و مقصود یک نویسنده نسبت به معنای ادراکی خواننده، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. ایشان این ایده را که متن، یک هدف و منظور واحد یا یک معنای واحد دارد و یا یک وجود واحد است، مردود می دانستند. منظور و مقصود و نیز معنا و وجود متن، چیزهایی بودند که خواننده بدان ها هستی می بخشید و اینها حضور و وجود خود را مدیون خواننده بودند.

پسا ساختارگرایان، زبان را قراردادی می دانند که معنا، زاده تفاوت های زبانی در اثنای این قرارداد است. از سویی، هستی هم برآمده و برگرفته از همین زبان است. از منظر پسا ساختارگرایان، متن، یک فرآیند است و اثر، یک محصول. اثر مصرف می شود و متن تولید می شود. از منظر طرفداران این رویکرد یک منتقد پساساختارگرا در مواجهه با متن، می بایست قادر باشد از شمار متنوعی از دیدگاه ها بهره برد تا بتواند یک تفسیر چند وجهی از متن ارائه دهد. حتی اگر با تفاسیر در تضاد و تقابل با یکدیگر باشند. در رویکرد پسا ساختارگرایی، هنگام تحلیل متن، خواننده به عنوان سوژه اصلی در بررسی، جایگزین نویسنده می شود. از این جایگزینی به عنوان «ثبات زدایی (destabilizing)» یا «محور زدایی (decentering)» نویسنده یاد می گردد. البته نباید از ذهن دور داشت که این امر بیشترین تأثیر را بر خود متن دارد. پسا ساختارگرایی با این مهم و با به دور بردن مؤلف و نویسنده، منابع دیگری از معنا را مورد کاوش قرار می دهد.

از حیث تاریخی، پساساختارگرایی، همان گونه که در بالا اشاره رفت، در اصل در دهه شصت و در نقد ساختارگرایی در فرانسه آغاز شد. این جریان شاهد تولید

خویش در بحبوحه درگیریه‌های دولت با دانشجویان و کارگران بود. درگیری‌های سیاسی لاجرم به فعالیت بیشتر فیلسوفان رادیکال و شیوع فلسفه‌هایی از این دست نظیر فمینیسم، مارکسیسم غربی، آنارشیسم، پدیدارشناسی و نیهیلیسم انجامید. نویسندگانی که شاخصاً به عنوان پسا ساختارگرا شناخته می‌شوند عبارتند از: ژاک دریدا، میشل فوکو، ژیل دلوز، ژاک لکن، رولن بارت و دیگران¹.

ژاک دریدا

ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی معتقد است باید با شکستن ساختارهای فرهنگی از سرکوبگری، انحصار طلبی و یک سونگری آن پرده برداشت. رودگر. دریدا اندیشه متافیزیک غربی را مورد نقد قرار می‌دهد. به عنوان مثال دریدا تمایز گفتار و نوشتار و برتری گفتار بر نوشتار را رد می‌کند. وی عقیده دارد که متافیزیک غربی گفتار را بر نوشتار ترجیح می‌دهد چون می‌پندارد حضور ضامن معنا است. به عبارتی، در گفتار گوینده و شنونده حاضرند و هر چه قدر این حضور کامل تر باشد گفتار کامل تر است، و یا حضور و وجود بی میان جی کسی دیگر به معنی آن است که آنچه که ما می‌گوییم با معناست که از دیدگاه دریدا چنین است. از دیدگاه دریدا همه معانی متنی و بین متنی اند و هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد. به عبارتی، معنا به هیچ رواز طریق نسبت با عالم خارج از زبان به وجود نمی‌آید، هیچ چیز که ضامن معنا باشد نیست. تعبیر دیگر این فکر این است که معنا هیچ وقت حاضر نیست، بلکه در جای دیگری است، یعنی معنای یک واژه بسته به نسبت آن واژه با واژه‌های دیگر است، معنا بین واژه‌ها قرار دارد، نه در نسبت بین واژه و موضوع شناخت آن ساختار شکنی تکنیکی برای آشکار نمودن معنای چندگانه متن است یکی از نتایج

ساختارشکنی آن است که اطمینان در تحلیل متنی به امکان تبدیل می شود. تفاسیر رقیب زیادی ممکن است وجود داشته باشند، ولی هیچ راه غیر تفسیری که اعتبار تفاسیر رقیب را بیان کند وجود ندارد¹.

میشل فوکو

فوکو هم مانند سوسور با آن اصولی سروکار داشت که با یکدیگر سازمان می یابند تا الگوهای معنادار و یکپارچه ای را به دست دهند. با این حال بر خلاف سوسور - که ارزش هر الگو را بر حسب سیستم زبانی ایده آل خود محاسبه می کرد - فوکو به دنبال ارتباط عینی ای بود که میان پدیده های عینی شکل می گرفت.

فوکو همواره در مورد جایگاه مؤلف در اثر و متن، دغدغه خاطر داشته و مطالعات زیادی در این خصوص به عمل آورده که برای حوزه های ادبیات و فرهنگ از اهمیت وافری برخوردار بوده است. «مؤلف چیست؟» که در سال 1969 به رشته تحریر درآمد، یکی از این پژوهش هاست و یکی از بنیادین ترین سؤال ها را در ادبیات مطرح می سازد. وی در «نظم چیزها» (The Order of Things) «، جایگاه مؤلف را بدیهی پنداشته بود، لیکن در ادامه این سؤال را مطرح ساخت که اگر مرگ مؤلف را جدی بگیریم، نتیجه چه خواهد شد؟ وی مفهوم مؤلف را یک مفهوم و ابزار سازمان دهنده تلقی می کند که ما را مجاز می دارد تا متون را دسته بندی کنیم. فوکو در ادامه تحقیقات خود، توجه ما را از مؤلف به سوی نیروهای اجتماعی سیستماتیک بزرگ تری سوق می دهد. چه می شود اگر مؤلف، عامل و منبع متن نباشد؟ چه می شود اگر هم مؤلف و هم متن، معلول باشند؟ در این صورت کاوش منتقد در جهت عامل مشترک برای هر دوی اینها خواهد بود، یعنی در جهت قراردادهای فرهنگی و

1. علی رحمانی فیروزجاه. پساختارگرایی. نشریه نامه فرهنگ. 1383. شماره 54.

هر چه در این حوزه قرار می گیرد و نه مسائل مربوط به متن و مسائل مرتبط با زندگی مؤلف¹.

میشل فوکو با ارائه مفهوم جدید گفتمان آموزه های پساساختارگرایی را گسترش داد. فوکو معتقد است: گفتمان ها موقت و متغیرند. یعنی از دوره ای تا دوره بعد و از جامعه ای تا جامعه بعد تغییر میکند. فوکو اضافه میکند هر گفتمان دانش مخصوص به خود را در درون خود می پروراند و هر دانشی تنها در گفتمان خود ارزشمند و پذیرفته است و لی خارج گفتمان ها هیچ علممی بر دیگری تفوق و برتری ندارد بنابراین حقیقت مطلق که علم بخواهد از آن پرده بردارد وجود ندارد بلکه علوم محصول گفتمان ها مخصوص خویش اند. مساله دیگری که در نظریات فوکو طرح می شود رابطه قدرت و دانش است. از نظر فوکو دانش و قدرت ارتباطی دو سویه دارند که نقش قدرت در آن قوی تر است یعنی اگرچه دانش برای دانشمند قدرت به ارمغان می آورد اما اصالتاً این قدرت است که تعیین کننده دانش است².

پست مدرنیسم

اصطلاح پست مدرنیسم اولین بار در سال 1939 توسط آرنولد توین بی به کار رفت؛ این اصطلاح بعداً در دهه 1960 در نیویورک توسط هنرمندان و منتقدان به کار گرفته شد، سپس نظریه پردازان اروپایی بودند که در دهه 1970 واژه مزبور را به کار بردند. ژان فرانسو لیوتارد یکی از نظریه پردازان اروپایی در اثر مشهور خود تحت عنوان the post modern condition به اسطوره های قانونمند شده و کلیت یافته عصر مدرن، مانند ایده روایت بزرگ حمله کرد. تاکنون میان مفسران جدال گسترده ای بر سر تبیین و تعریف دقیق پست مدرنیسم در جریان بوده است. فستر، یکی از

1. احسان عباسلو. پساساختارگرایی. کتاب ماه ادبیات، شماره 71 (پیاپی 185)، اسفندماه 1391

2. نرجس رودگر. فمینیسم. ص 104 و 105

تحلیل گران پست مدرنیسم در بررسی مفهومی این واژه، به بیان دو گونه طرز تلقی از پست مدرنیسم اشاره کرده؛ صورت اول، به تعریف و بیانی مرتبط است که پست مدرنیسم را مبتنی بر مدرنیسم و نشأت گرفته از آن می شناسد و صورت دوم، به تعریف و بیانی مربوط است که پست مدرنیسم را مقابل مدرنیسم و نافی و طردکننده آن می داند. لیوتارد، طرفدار نظریه دوم و جیمسن، طرفدار نظریه اول است. برداشت دیگری از پست مدرنیسم حکایت از طرز تفکری معتدل تر دارد. بر اساس این تعریف، پست مدرنیسم نه جنبه ویرانگری و طردکنندگی دارد و نه جنبه تکاملی و تثبیت کنندگی. در این صورت پست مدرنیسم را باید به نوعی احیاگر مدرنیسم تلقی کرد. زیگموت بوسست را می توان نماینده این تعریف دانست. وی در مفهوم شناسی post modern پیشوند post را به مفهوم تقویمی و زمانی مورد استفاده قرار نداده، یعنی به تعبیری post بعد زمانی را نمی رساند. در نگاه بومن، پست مدرنیسم به این معنی نیست که از جنبه زمانی در لحظه ای که بتوان آن را لحظه فنا و پایان پذیری مدرنیسم نامید، متولد شده باشد. از آن گذشته، پست مدرنیسم عامل و یا به مفهوم عدم امکان تحقق دیدگاه مدرنیسم نیست. این چنین نیست که با موج پست مدرنیسم جریان مدرنیسم رو به افول گرائیده و تحقق نقطه نظرات و مقاصد مدرنیسم ممکن نباشد. بدین ترتیب، پست مدرنیسم به این مفهوم خواهد بود که تلاش های طولانی و برجسته مدرنیته در اثر فشار ناشی از توهّمات واهی و بی جا، به گمراهی و بیراهه کشانده شده. مدرنیته با این وضع، بر باد رفتن امیدها و بی ثمری تلاش ها را به نمایش می گذارد. در این صورت هنر پست مدرنیسم این است که موجی ایجاد کند و وضعیت پدید آمده را به گونه ای دیگر رقم زند. بنابراین، پست مدرنیسم از نظر شکلی، همان مدرنیسم است که به حیات خود هم چنان ادامه می دهد. برای مدرنیسم دو ویژگی را می توان در دو زمینه سرعت رشد و بالندگی و پهنه و

گسترده‌ی تحولات علمی - صنعتی و فکری - فرهنگی در نظر گرفت. ویژگی دیگر مدرنیسم به محتوای تحولات باز می‌گردد. به نظر می‌رسد بتوان همین ویژگی‌ها را با تأکید بیشتری برای شرایطی که از آن به عنوان شرایط پست مدرنیسم یاد می‌شود، صادق دانست.¹

این پرسش که آیا پست مدرنیسم انشعابی از دوره‌ی قدیمی‌تر، یا بخشی از چرخه‌ی بی‌پایان تغییر، یا فقط جنبه‌ی دیگری از عصر مدرن هست یا نه، کانون توجه و بحث جدی بوده است. پاسخ به این سوال عمدتاً به این بستگی دارد که جدول‌های زمانی تاریخ چگونه ترسیم می‌شوند و دیگر اینکه مرزهای بین دوره‌های تاریخی را در کجا ترسیم می‌کنند. استدلال هر نظریه پرداز پست مدرنیسم این خواهد بود که چنین دوره‌هایی بیشتر زائیده‌ی فکر بشر به منظور جدا کردن گذشته و حال است نه بخش‌هایی واقعی از زمان با آغاز و پایان واقعی و تعیین کننده. و دقیقاً همانطور که نمی‌شود قرون وسطی و عصر مدرن را به طور کامل از هم جدا کرد، بین عصر مدرن و پست مدرن نیز نمی‌توان تمایزی قائل شد. همچنین نمیتوانیم به یک تاریخ خالص اشاره کنیم و مدعی شویم که این تاریخ نشان دهنده‌ی شکاف اصلی یا نقطه انتقال بین دو دوره است.²

تعامل فمینیسم با پسا مدرنیته

فمینیست‌ها که قائل به تسلط مردان در فرهنگ و نظام جامعه و ساختگی دانستن جنسیت بودند در جریان پسا مدرنیته به اشتراکاتی دست یافتند که موجب شکل‌گیری فمینیسم پسا مدرن به عنوان یکی از گرایش‌های نوظهور فمینیستی گردید که در ذیل به نحوه تعامل آموزه‌های فمینیسم و پسا مدرنیته می‌پردازیم:

1. مرتضی شیرودی. پست مدرنیسم. مجله معارف - مهر 1384، شماره 29

2. گلن وارد. پست مدرنیسم. ترجمه قادر فخر رنجیری و ابوذر کرمی. ص 25

تردید در روایت‌های کلان و مردانه دانستن دانش

پست مدرنیسم با تردید در روایت‌های مهم و کلان همچون خرد، حقیقت، زیبایی، هنر و علم بر این باور است که متافیزیک غربی و رشد تکنولوژیک از جمله عواملی هستند که باید در تحلیل مسایل و مقولات اساسی حیات بشری از جمله هویت زن، به عنوان عوامل تأثیرگذار، مورد توجه قرار گیرند. بر این اساس، فمینیست‌های پست مدرن با تأکید بر مصنوعی بودن بدن، جنس، نژاد و توانایی جنسیتی زنان، چالش‌های جدیدی را در این عرصه پدید آورده‌اند. بنابراین، با این سخن که نمیتوان زن را با ماهیت مشخص (مدرنی) تعریف نمود، اساس فمینیسم پست مدرن شکل گرفت¹. فمینیست‌ها علوم رایج را مجموعه‌ای از فراروایت‌ها و روایت‌های کلان می‌دانند که عمدتاً توسط دانشمندان مرد شکل گرفته و متأثر از حالات و ویژگی‌های شخصی دانشمندان مذکر است لذا علوم بازتاب علایق مردانه اند. برای مقابله با این امر باید تمام علوم و نظریات فرهنگی ساختارشکنی و تاثیر پنهانی قدرت سرکوبگر مردان در علم و فرهنگ بر ملا شود. از سوی دیگر باید زمینه‌ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد².

سیالیت هویت زنانه

در فلسفه پست مدرن به جای تأکید بر هویت منسجم فرد و اجتماع بر دگرگونی و بی‌ثباتی در هویت فرد و جامعه تأکید می‌شود. از آنجا که انسان و اندیشه لازم و ملزوم یکدیگرند و تنها از راه اندیشیدن است که انسان می‌تواند از سایر موجودات متمایز شود، هنگامی که یکی از این دو، بشر یا اندیشه بشری،

1. سیدمهدی سجادی، فمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم، مطالعات راهبردی زنان سال هشتم

پاییز 1384 شماره 29

2. نرجس رودگر، فمینیسم، ص 106

دستخوش تغییر و تحول و بی ثباتی باشد، طبعاً دیگری نیز در معرض تغییر و تبدیل خواهد بود.¹ پست مدرنیسم اساساً به انکار تعریفی منسجم از هویت می پردازد و عرصه را برای ورود به بحث هویت زنانه و ساختگی بودن آن در فمینیسم باز می کند.

فمینیست ها مدعی شدند هویت زنانه نیز به تبع هویت انسانی سیال و متغیر است بنابراین هیچ تعریف ثابتی از خصوصیات و رفتارهای زنانه وجود ندارد و در نتیجه زنانگی یا جنسیت نسبی و متغیر است و نمیتوان آن را معیار و پایه ای برای تفکیک نقش ها، تعریف و طایف و نقش های زنانه قرار داد.²

تقابل فمینیسم با پسامدرنیته

فمینیسم به یک معنای دیگر با وجود انکار ارزشهایی که مدرنیسم بر آن استوار است، از جمله ارزشهای روشنگری، میتواند بخشی از مدرنیسم نیز محسوب شود؛ زیرا در مدرنیسم هنجارهای اجتماعی معین و همچنین اصول اخلاقی عامی وجود دارد که میتواند مبنای تعاملات مورد نظر فمینیستها محسوب شود؛ درحالی که این اصول اخلاقی و هنجارهای اجتماعی معین، از دیدگاه پست مدرنیسم مردود بوده اند. بنابراین، معلوم میشود که مسأله اساسی فمینیستها این نیست که آنها پست مدرنیستی باشند یا مدرنیستی؛ بلکه مسأله این است که چگونه مدرنیسم یا پست مدرنیسم میتواند حلال و پاسخگوی مسایل آنان باشد؛ چرا که فمینیستها میخواهند از یک طرف برای زنان هویت و حضانتی را تعریف کنند (زنان را به نحوی تعریف کنند) و آنها را موجوداتی واقعی، اصیل و دارای خصایص مشخص ترسیم نمایند و از طرفی نیز مایلند از تعاریف ثابت، قدیمی و مدرنیستی زنان (به طور کلی تعاریف

1 شهین مولاوردی. جنبشهای اجتماعی زنان، نشریه بازتاب اندیشه، 1379، شماره 3.

2 نرجس رودگر، فمینیسم، ص 107.

مرزمحور) فرار کنند و این وضعیت موجب میشود آنان نه قاطعانه و در همه احوال فمینیست مدرنیست باشند و نه فمینیست پستمدرن. پست مدرنها و به تبع آن فمینیستهای پستمدرن در پاسخ به ادعای ناتوانی پست مدرنیسم در مواجهه واقعی و همه جانبه با مقوله هویت زن و پرداختن به مسایل مربوط به نابرابریها و تبعیضهای مربوط به زنان، با تأکید بر عنصر ساختارزدایی و نفی تفاوت سوژه و ابژه که نوعی تفکیک مدرنیستی تلقی میشده است، خواهان از بین بردن تفاوتهای ساختگی و جعلی، غیر واقعی و تاریخی بین زن و مرد هستند.¹

1 سیدمهدی سجادی، فمینیسم دراندیشه پست مدرنیسم، مطالعات راهبردی زنان، سال هشتم، پاییز 1384، شماره 29.

نتیجه

فمینیسم همچون جریانات و جنبش های فکری دیگر در طول تاریخ، تغییرات و تحولاتی را داشته است و این روند در آینده نیز ادامه خواهد داشت. از آنجا که فمینیسم بر مبنای تجربه گرایی و اتکا به عقل دچار آزمون و خطا می شود به ایجاد گرایش های متعدد دیگری نیز می انجامد که می تواند ادامه دهنده جریانات فمینیستی باشد یا از زاویه نقد وارد جریانات فمینیستی شوند. فمینیسم پست مدرن براساس آموزه های پست مدرنیسم با انکار هویت منسجم فرد و اجتماع، هرگونه مفهوم هویت را برای زنان نفی میکند و آن را ساختگی می داند و با باور تردید در روایت های کلان و سیالیت هویت زنانه، راه و فکر و برنامه مشترک برای جنبش زنان را منتفی اعلام میکند. اگرچه جنبش فمینیسم در سیرنزولی و رکود قرار گرفته است اما اندیشهی فمینیسم همچنان یکی از موثرترین دیدگاه های اجتماعی خصوصا در کشورهای درحال توسعه، است که بر تمام ابعاد زندگی انسان ها از جمله روابط زن و مرد تاثیر گذاشته است. ازین رو آشنایی با این مکتب فکری و نقدهای وارد بر آن بر فرهیختگان لازم است.

منابع

1. احسان عباسلو، پسا ساختارگرایی، کتاب ماه ادبیات، شماره 71 (پیاپی 185)، اسفندماه 1391
2. سیدمهدی سجادی، فمینیسم در اندیشه پست مدرنیسم، مطالعات راهبردی زنان سال هشتم پاییز 1384 شماره 29
3. شهین مولاوودی، جنبشهای اجتماعی زنان، نشریه بازتاب اندیشه 1379 شماره 3
4. حمیدکریمی، فمینیسم و پرسش های فرارو، نشریه معارف - آذر 1386، شماره 51
5. علی رحمانی فیروزجاه، پسا ساختارگرایی، نشریه نامه فرهنگ، 1383، شماره 54
6. گلن وارد، پست مدرنیسم، ترجمه قادر رنجبری و ابوذر کرمی، نشر ماهی، 1383
7. محمدرضا زبیبایی نژاد، درآمدی بر فمینیسم، مجموعه مقالات فمینیسم و دانش های فمینیستی، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان 1382
8. مرتضی شیروودی، پست مدرنیسم، مجله معارف - مهر 1384، شماره 29
9. محمدعلی محمدی، نقد رویکردهای فمینیستی به خانواده، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، نشر روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان 1382
10. نرجس رودگر، فمینیسم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1388.
11. درآمدی بر حقوق اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1364.

آخرین کار روی فایل: روز سه شنبه 3-12-95